



دوفصلنامه علمی - ترویجی

الهیات و معارف اسلامی

مدیریت نشر اسلامی

سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۳

صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی)

www.isca.ac.ir

مدیرمسئول: محمدهادی یعقوب‌نژاد

سر‌دبیر: حسین حسن‌زاده

دبیر تحریریه: مرتضی عبدی‌جاری

کارشناس اجرایی: سیدعبدالعلی میرحسینی

مترجم انگلیسی چکیده‌ها و منابع: علی میرعرب

مترجم عربی چکیده‌ها: محمدتقی کنانی

* دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی به موجب مصوبه شماره ۶۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ کمیسیون نشریات علمی

حوزه های علمیه حائز رتبه علمی - ترویجی شد.

* دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور

(Noormags)؛ پایگاه استنادی سیویلیکا (www.civilica.com)؛ مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)؛ پرتال

جامع علوم انسانی؛ کتابخوان همراه پژوهان (pajoohaan.ir)؛ سامانه نشریه: zjkm.isca.ac.ir و پرتال نشریات دفتر

تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) نمایه می‌شود.

* هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است. • دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات صرفاً نظر

نویسندگان محترم آنهاست.

نشانی: قم، پردیسان، انتهای خیابان دانشگاه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اداره نشریات

تلفن: ۰۲۵-۳۱۱۵۶۹۱۰ سامانه نشریه: zjkm.isca.ac.ir



رایانامه: jikm@isca.ac.ir چاپ: مؤسسه بوستان کتاب قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

رضا اسفندیاری (اسلامی)

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

علیرضا اسفندیاری مقدم

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی همدان

حسین الهی نژاد

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مجتبی ضیائی فر

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مرتضی متقی نژاد

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

کوروش نجیبی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدمهدی مجیدی نظامی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدتقی واردی کولابی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

داوران این شماره

رضا اسفندیاری (اسلامی)، حسین حسن زاده، سیدعلی سادات فخر، مرتضی عبدی چاری،
مرتضی متقی نژاد، سیدمهدی مجیدی نظامی، کوروش نجیبی، سیدتقی واردی.

فراخوان دعوت به همکاری

دوفصلنامه علمی - ترویجی «مدیریت دانش اسلامی» براساس مصوبه شورای پژوهشی پژوهشگاه، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی، توسعه و پیشرفت جوامع علمی و فرهنگی و انتقال یافته‌های پژوهشی و مبادله اطلاعات و هم‌افزایی بین مراکز پژوهشی، با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود. دوفصلنامه علمی - ترویجی «مدیریت دانش اسلامی» به منظور اشاعه، انتقال اطلاعات و انتشار نتایج طرح‌های پژوهشی و مقالات علمی در زمینه مدیریت دانش در علوم اسلامی و حوزه‌های وابسته ناظر به اهداف ذیل منتشر می‌شود:

- ارتقاء سطح دانش و پژوهش در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- شناسایی و نشر ایده‌ها و طرح‌های صاحب‌نظران درباره مدیریت دانش اسلامی؛
- کمک به معرفی مدیریت دانش اسلامی و رصد شیوه‌های نوین آن در سطح علمی داخل و خارج کشور؛
- کمک به بسترسازی تولید علم در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- معرفی تخصصی دست‌آوردهای مرتبط با مدیریت دانش اسلامی؛
- فرهنگ‌سازی استفاده از آثار پژوهشی مراکز هم‌سو در زمینه مدیریت دانش اسلامی؛
- ایجاد بستری مناسب برای تبادل یافته‌های علمی در زمینه مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی در محیط سایر؛
- کمک به تسهیل انتقال دانش در حوزه مدیریت اطلاعات اسلامی؛
- ترویج و تعمیق نظام متقن و هدف‌مند در حوزه مدیریت علوم و معارف اسلامی؛
- کمک به نظام‌سازی فرهنگی و طبقه‌بندی علوم اسلامی.

اولویت‌های پژوهشی دوفصلنامه

۱. بازشناسی دانش‌های اسلامی و انسانی، بایسته‌ها و آسیب‌ها؛
۲. ابعاد روش‌شناختی مدیریت دانش اسلامی؛
۳. هستی‌شناسی واژگانی در علوم اسلامی و گستره ارتباط علوم؛
۴. روش‌شناسی حوزه مدیریت دانش اسلامی.

رویکردهای اساسی

۱. استانداردسازی مدخل‌های نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در علوم اسلامی؛
۲. رعایت معیارها و ضوابط علمی - پژوهشی به‌ویژه در ابعاد روشی و نظری در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
۳. بومی‌سازی استانداردها در نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در حوزه علوم اسلامی؛
۴. نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی.

از کلیه صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقه‌مند دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی براساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس jikm@isca.ac.ir ارسال نمایند.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. شرایط اولیه پذیرش مقاله

- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ✓ مقالات ارسالی به نشریه مدیریت دانش اسلامی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ✓ با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع در فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این سامانه مطمئن شوند.
- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.
- ✓ مقاله در محیط Word با پسوند DOCX (با قلم Noorzar نازک ۱۳ برای متن و Times New Roman نازک ۱۰ برای انگلیسی) حروف چینی گردد.

۲. شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر: چنانچه مقاله مستخرج از هر کدام از موارد ذیل باشد،

- نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند. در غیر این صورت در هر مرحله‌ای که نشریه متوجه عدم اطلاع‌رسانی نویسنده شود، مطابق مقررات برخورد می‌کند:
- **پایان‌نامه** (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل، دانشکده، گروه تحصیلی)
- * مقاله ارسالی از **دانشجویان (ارشد و دکتری)** به‌تنهایی قابل پذیرش نبوده و ذکر نام **استاد راهنما** الزامی می‌باشد.

- **طرح پژوهشی** (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- **ارائه شفاهی در همایش و کنگره** (عنوان کامل همایش یا کنگره، تاریخ، سازمان مربوطه)

۳. روند ارسال مقاله به نشریه: نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله

- اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ✓ برای ارسال مقاله، **نویسنده مسئول** باید ابتدا در بخش «**ارسال مقاله**» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ✓ نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

۴. قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

- نشریه مدیریت دانش اسلامی فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است را می‌پذیرد.

- نشریه از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه معذور است.

۵. فایل‌هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)

○ فایل تعهدنامه (با امضای همه نویسندگان)

○ تذکر: (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال سه فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

○ تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می‌باشد.

حجم مقاله: واژگان کل مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه؛ **کلیدواژه‌ها:** ۴ تا ۸ کلیدواژه؛ **چکیده:** ۱۵۰ تا ۲۰۰

واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان: نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید

حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود. فرستنده مقاله به‌عنوان

نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

۱. **اعضای هیات علمی:** رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۲. **دانشجویان:** دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۳. **افراد و محققان آزاد:** مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت،

شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۴. **طلاب:** سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

ساختار مقاله: بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. **عنوان؛**

۲. **چکیده فارسی** (تبیین موضوع/ مساله/ سوال، هدف، روش، نتایج)؛

۳. **مقدمه** (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل

جدیدبودن موضوع مقاله)؛

۴. **بدنه اصلی** (توضیح و تحلیل مباحث)؛

۵. **نتیجه‌گیری** (بحث و تحلیل نویسنده)؛

۶. **بخش تقدیر و تشکر:** پیشنهاد می‌شود از مؤسسه‌های همکار و تأمین‌کننده اعتبار بودجه پژوهش نام برده شود. از

افرادی که به نحوی در انجام پژوهش مربوطه نقش داشته، یا در تهیه و فراهم‌نمودن امکانات مورد نیاز تلاش

نموده‌اند و نیز از افرادی که به نحوی در بررسی و تنظیم مقاله زحمت کشیده‌اند، با ذکر نام، قدردانی و

سپاس‌گزاری شود. کسب مجوز از سازمان‌ها یا افرادی که نام آنها برای قدردانی ذکر می‌شوند، الزامی است؛

۷. **منابع** (منابع فارسی و غیرفارسی علاوه بر زبان اصلی، باید به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده و با شیوه‌نامه

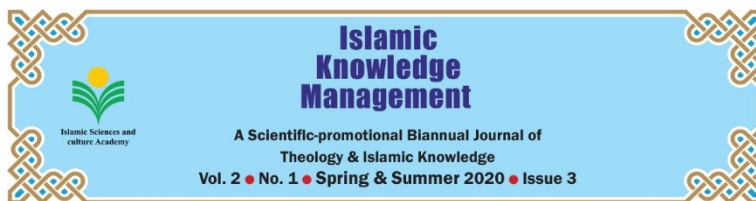
APA ویرایش و بعد از بخش **فهرست منابع**، ذیل عنوان **References** درج شوند).

روش استناددهی: APA (درج پانویس، ارجاعات درون متن و فهرست منابع) می‌باشد که لینک دانلود

فایل آن در سامانه نشریه (راهنمای نویسندگان) موجود می‌باشد.

فهرست مقالات

- ۸..... رویکردشناسی بازنمایی اطلاعات دانش فقه.....
سیدتقی واردی
- ۴۱..... بررسی ساختارهای پیشنهادی علم فقه از منظر فقیهان پیش از شهید صدر.....
سیدمحمدرضی آصف‌آگاه - رضا اسفندیاری (اسلامی)
- ۷۴..... مدگرایی به‌عنوان یکی از پیامدهای سبک زندگی غربی و آنتولوژی آن در اندیشه توربستین وبلن.....
حسین رحیمی نراقی - عبدالحسین خسروپناه - فاطمه حسن‌زاده
- ۱۰۲..... طرحی نو در نمایه‌سازی علوم اسلامی.....
مرتضی متقی‌نژاد
- ۱۲۴..... توسعه قلمرو علم اخلاق اسلامی در عصر امام خمینی علیه السلام.....
محمد عالم‌زاده نوری
- ۱۵۳..... طبقه‌بندی دانش در ایران دوره اسلامی و انعکاس علوم دقیقه در آن.....
امید مسعودی‌فر



Approach Studies for the Representation of Jurisprudence Information

Sayyid Taqi Varedi¹

Received: 19/11/2020

Accepted: 04/01/2021

Abstract

Knowledge of jurisprudence, due to the structural scope and increased information production on the one hand and the need for it on the other hand, requires information management through information representation. On the other hand, the representation of information, due to its inclusion between the minimum and maximum, needs to refine the concept, methods and operational approaches, each of which needs to be discussed independently; However, this research, which is applied in terms of collection, library and descriptive studies with an analytical approach and purpose-based, with the aim of explaining and clarifying indexing approaches, seeks to examine different trends in information representation and to identify and examine it in two ways: first in terms of information representation orientation and second in terms of information representation content. In the tendency of information representation, there are three approaches called document-oriented approach, user-oriented approach and domain-oriented approach, which is more necessary for the management of jurisprudential knowledge information, domain-oriented approach. In the content of information representation, there are three approaches called lexical approach, thematic approach and citation approach, which is the best approach to representing the knowledge of jurisprudence, thematic approach.

Keywords

Approaches, Information Representation, Indexing, Subject Index, Citation Index, Jurisprudence Knowledge

1. Assistant Professor, Faculty of Islamic Information and Documents Management, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. t.varedi@isca.ac.ir

* Varedi, S. T. (2020). Approach Studies for the Representation of Jurisprudence Information. Scientific- promotional Biannual Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 2(3). pp. 8-39. Doi: 10.22081/jikm.2021.59759.1045



رویکردشناسی بازنمایی اطلاعات دانش فقه

سیدتقی واردی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹

چکیده

دانش فقه به سبب گستردگی ساختاری و فزونی تولید اطلاعات از یک سو و نیاز به آن از سوی دیگر، نیاز به مدیریت اطلاعات از طریق بازنمایی اطلاعات دارد. از سویی بازنمایی اطلاعات به دلیل شمول عنوان آن بین حداقلی و حداکثری، نیاز به تنقیح مفهوم، روش‌ها و رویکردهای عملیاتی دارد که هر کدام نیاز به بحث و بررسی مستقل دارند؛ اما این پژوهش که از جهت گردآوری، کتابخانه‌ای و از جهت مطالعات، توصیفی با رویکرد تحلیلی و براساس هدف، کاربردی است، با هدف تبیین و شفاف‌سازی رویکردهای نمایه‌سازی، درصد بررسی گرایش‌های مختلف بازنمایی اطلاعات است و آن را از دو جهت شناسایی و بررسی کرده است: اول از جهت گرایش بازنمایی اطلاعات و دوم از جهت محتوای بازنمایی اطلاعات. در گرایش بازنمایی اطلاعات، سه رویکرد به نام‌های رویکرد مدرک‌گرا، رویکرد کاربرگرا و رویکرد حوزه‌گرا وجود دارد که برای مدیریت اطلاعات دانش فقه، رویکرد حوزه‌گرا لازم‌تر است. در محتوای بازنمایی اطلاعات نیز سه رویکرد به نام‌های رویکرد واژگانی، رویکرد موضوعی و رویکرد استنادی وجود دارد که بهترین رویکرد بازنمایی دانش فقه رویکرد موضوعی معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها

رویکردها، بازنمایی اطلاعات، نمایه‌سازی، نمایه موضوعی، نمایه استنادی، دانش فقه.

۱. استادیار پژوهشکده اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

t.vari@isca.ac.ir

▪ واردی، سیدتقی. (۱۳۹۹). رویکردشناسی بازنمایی اطلاعات دانش فقه. دوفصلنامه علمی - ترویجی

Doi: 10.22081/jikm.2021.59759.1045

مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۸-۳۹.

مقدمه

دانش فقه، از یک سو علمی گسترده با تمام ضوابط و خصوصیات لازم هر دانش بشری است و از سوی دیگر موضوع اصلی آن افعال و کردار انسان‌ها است و شمولیتش بر همه افراد، کامل و تام است و بدین جهات بیش از علوم دیگر بشری مورد نیاز مکلفان، به‌ویژه پژوهشگران، استادان، مجتهدان، دانش‌پژوهان و عموم متدینان اسلامی است. در عین حال اطلاعات آن در انواع منابع (همچون: کتاب، نشریه، مجله، پایان‌نامه، طرح پژوهشی و گزارش علمی) و در گونه‌های متعدد انتشاراتی (مکتوب و الکترونیکی) و در دسترسی‌های متفاوت (آفلاین و آنلاین) پراکنده است؛ اما جمع‌آوری و ذخیره‌سازی آنها نه تنها خدمتی به جویندگان اطلاعات فقهی نمی‌کند، بلکه موجب درهم‌ریختگی و نابسامانی در بازیابی اطلاعات می‌گردد و در نتیجه بهره‌های لازم از آنها برده نمی‌شود. بدین جهت لازم است بسان دیگر علوم بشری دسته‌بندی، سازماندهی و مدیریت محتوایی شود تا قابل استفاده برای کاربران باشد. شرط اصلی سازماندهی و مدیریت اطلاعات آن، بازنمایی محتوایی اطلاعات به روش نمایه‌سازی است؛ اما نمایه‌سازی به سبب شمولیت مفهوم آن بین حداقلی و حداکثری، نیاز به تنقیح مفهوم، انواع و اقسام نمایه‌سازی و رویکردهای علمی آن دارد. این پژوهش درصدد تبیین رویکردهای دانش فقه و بررسی و معرفی رویکردهای برتر آن است.

رویکردهای مختلفی برای آن بیان شده است که می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: ۱. از جهت گرایش بازنمایی اطلاعات؛ ۲. از جهت محتوای بازنمایی اطلاعات و هر دسته‌ای نیز دسته‌های کوچکتری دارد که با انتخاب هر یک از آنها، نمایه‌سازی اسناد، هویت متغایری پیدا خواهند کرد. البته یکی از پیش‌نیازهای سازماندهی اطلاعات دانش فقه، بهره‌مندی از اصطلاح‌نامه فقه است که در سال‌های اخیر پژوهشگران پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) تهیه و تولید و منتشر کرده‌اند و زمینه بازنمایی اطلاعات دانش فقه را فراهم شده است. برخی (متقی‌نژاد، ۱۳۹۸) تصور کرده‌اند با تولید اصطلاح‌نامه فقه، نیاز

چندانی به نمایه‌سازی دانش فقه نیست؛ اما این برداشت، درست و قابل قبول نیست؛ زیرا اصطلاح‌نامه‌ها هم اکنون در کشورهای غربی و پیشرفته جهان در رشته‌های گوناگون علوم بشری تهیه و تولید می‌شوند، اما تا به امروز کسی نگفته جای نمایه‌سازی را می‌گیرند. با وجود اصطلاح‌نامه، باز هم نمایه‌سازی، نیازی جدی است. اولاً نمایه‌سازی منابع موجب غنی‌سازی اصطلاح‌نامه‌ها می‌گردد. بسیاری از اصطلاحاتی که در اصطلاح‌نامه دیده نشده بودند، در نمایه‌سازی کشف و به بدنه اصطلاح‌نامه افزوده می‌شوند و همین امر موجب دگرگونی و بازنویسی ساختار اصطلاح‌نامه‌ها می‌شود. ثانیاً اصطلاح‌نامه از تعداد معینی از منابع تهیه می‌گردد؛ درحالی که با همان ابزار اصطلاح‌نامه می‌توان هزاران منابع را نمایه‌سازی و به اصطلاحات نمایه‌ای مستند کرد و دسترسی جستجوگران به آنها را فراهم نمود. ثالثاً اگر نمایه‌سازی به گونه‌ای که در مقاله «علل ترجیح نمایه موضوعی با رویکرد ترکیبی در بازنمایی موضوعات فقهی» (واردی، ۱۳۹۷) توضیح داده شده است، عمل گردد، واژگان متعدد نمایه‌ای به صورت نظام‌مند در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و در بازیابی اطلاعات، چکیده مختصری از هر یک از موضوعات را به نمایش در می‌آورد. رابعاً اگر بخواهیم نمایه موضوعی یک منبع خاص (مثلاً نمایه‌های مفتاح الکرامه) را داشته باشیم، آیا همان اصطلاح‌نامه فقه کفایت می‌کند؟ بی‌تردید پاسخش منفی است. بدین جهت برای مدیریت اطلاعات دانش فقه، اکتفا کردن به اصطلاح‌نامه، مقصود اصلی حاصل نمی‌شود و این نمایه‌سازی است که می‌تواند حلقه بنیادی مدیریت اطلاعات را به وجود آورد.

به هر روی، این پژوهش درصدد شناسایی و تبیین رویکردهای نمایه‌سازی است که از جهت کاربردی می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های مسئولان ذی‌ربط مدیریت اطلاعات دانش فقه ایفای نقش کند. پیش از پرداختن به اصل بحث، به صورت مقدمه به چند بحث که نقش کلیدی در درک اصل پژوهش دارند، پرداخته می‌شود. این مباحث عبارت‌اند از: پیشنهاد پژوهش، ضرورت بازنمایی اطلاعات و مفهوم‌شناسی واژگان مرتبط.

۱. پیشینه پژوهش

درباره رویکردشناسی نمایه‌سازی دانش فقه، پژوهش قابل توجهی یافت نشد؛ ولی درباره نمایه‌سازی موضوعات فقه چند مقاله به شرح زیر منتشر شده است:

۱-۱. علل ترجیح نمایه موضوعی با رویکرد ترکیبی در بازنمایی موضوعات فقهی (واردی، ۱۳۹۷)

این مقاله به امکان‌سنجی رویکردهای اصلی سازماندهی محتوایی اطلاعات (مانند فهرست‌نویسی، رده‌بندی و نمایه‌سازی)، به منظور نظم‌بخشی و بازنمایی موضوعات فقهی براساس اصطلاح‌نامه فقه می‌پردازد و به سبب کثرت و تنوع موضوعات و فراوانی منابع و محمل‌های برون‌داد فقهی، تنها شیوه نمایه‌سازی موضوعی را برای سازماندهی اطلاعات و مدیریت موضوعات علم فقه معرفی می‌کند؛ اما از میان شیوه‌های نمایه‌سازی، سه روش نمایه‌سازی ساده، نمایه‌سازی درون‌بافتی و نمایه‌سازی برون‌بافتی (که بین مؤسسات پژوهشی و ناشران کتاب رایج است) را به سبب برخی معایب، ناکافی می‌داند و بر نمایه‌سازی موضوعی ترکیبی که ابداعی و بومی‌سازی شده از نمایه‌های بالا و معرّب است، تأکید و توصیه می‌کند.

اما در این پژوهش، در خصوص رویکردهای بازنمایی (نمایه‌سازی) اطلاعات فقه بحث خواهد شد و رویکردهای مختلفی که در آن مطرح است، معرفی و بررسی خواهند شد.

۲-۱. نمایه‌سازی نظام‌مند اطلاعات دانش فقه (متقی‌نژاد، ۱۳۹۸)

این مقاله به لزوم نظام‌مندی دانش فقه با پیروی از اصطلاح‌نامه فقه پرداخته و در آن به موارد دیگری چون ملاک ترکیب اصطلاحات (پیش‌همارایی) در نمایه‌سازی و اجتناب از اخذ اصطلاحات علوم دیگر (غیر علم فقه) و همچنین اجتناب از نمایه‌سازی فتوای فقهی در مسائل فرعی فقهی اشاره کرده است؛ ولی روح اصلی مقاله نگاه نقادانه به مقاله «علل ترجیح نمایه موضوعی با رویکرد ترکیبی در بازنمایی موضوعات فقهی» (واردی، ۱۳۹۷) است که در سطرهای قبل به آن اشاره شد.

در هر حال، مضمون این مقاله بیگانه از پژوهش حاضر است که درصدد تبیین رویکردهای مختلف نمایه‌سازی موضوعات فقهی است.

۳-۱. ضرورت ایجاد آنتولوژی فقه برای مدیریت اطلاعات فقهی در فضای دیجیتال (حسن‌زاده، ۱۳۹۷)

این مقاله درصدد اثبات ضرورت ایجاد آنتولوژی فقه برای مدیریت اطلاعات فقهی در فضای وب معنایی و برتری آنتولوژی فقه از اصطلاح‌نامه در این فضا برآمده و با پژوهش حاضر کاملاً بیگانه است (گرچه درباره مدیریت اطلاعات دانش فقه است).

۴-۱. ساختار تبویبی و نمایه‌ای فقه (نوری، ۱۳۹۰)

این مقاله دو ساختار نظم‌دهی موضوعات فقهی را بررسی می‌کند و بر ضرورت آنها تأکید می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. ساختار تبویبی (همانند نظم‌دهی موضوعات فقهی در کتاب شرح لمعه و جواهر الکلام). ۲. ساختار نمایه‌ای که منجر به ساختار رده‌ای یا قاموسی می‌گردد. این مقاله به روش نمایه‌ای فعلاً توصیه نمی‌کند، به دلیل مشکلات خاص علم فقه و فقدان نمایه‌سازان خبره‌ای که بتوانند محتوای آثار فقهی را به‌خوبی نمایه کنند؛ البته بخش اعظم مقاله به طبقه‌بندی موضوعات فقهی و همچنین اصطلاح‌نامه تک‌متن نویسی و اصطلاح‌نامه‌های فقه اختصاص پیدا کرده است و بدین جهت ارتباطی با رویکردشناسی بازنمایی اطلاعات دانش فقه ندارد.

۵-۱. ضرورت بازنمایی اطلاعات

رابطه تولید و نشر اطلاعات با جستجو و بازیابی آن، رابطه معکوسی است. به این معنا که هرچه تولید و نشر اطلاعات کمتر باشد، جستجو و بازیابی اطلاعات آسان‌تر است و بالعکس هرچه تولید و نشر اطلاعات زیادتر و حجیم‌تر باشد، جستجو و بازیابی آن سخت‌تر و مشکل‌تر خواهد بود.

در عصر حاضر، اطلاعات تمام رشته‌های علوم و معارف بشری به سبب بهره‌مندی از

فناوری‌های جدید تدوین، تولید و نشر، رشد فزاینده و بی‌سابقه‌ای یافته است. تولید و نشر اطلاعات، امروز محدود به فضای مکتوب (مثل سابق) نیست، بلکه فضای سایبری و محیط‌های الکترونیکی را درنوردیده و به حد نگران‌کننده‌ای رسیده است.

دانش فقه نیز به سبب گستردگی ساختاری و تولید و نشر اطلاعات بی‌حد و حساب آن در فضای الکترونیکی، دستیابی به موضوعات اصلی و فرعی این دانش گسترده‌دامن را مشکل کرده و به یکی از دغدغه‌های اصلی استفاده‌کنندگان از این دانش تبدیل کرده است.

دانشمندان و متخصصان علم اطلاعات و دانش‌شناسی، راه‌حل بازنمایی (نمایه‌سازی) را بهترین راهکار این معضل جهانی می‌دانند و با تجربه ثابت کرده‌اند که می‌توان انبوه اطلاعات انباشته‌شده هر دانشی را تنها از طریق نمایه‌سازی سازماندهی و سپس مدیریت کنند. به نظر آنان، هرگونه اطلاعات انباشته زمانی می‌توانند بازیابی مطلوبی داشته باشند که بازنمایی خوبی از آن شده باشد.

بدین جهت اگر دانش فقه به‌خوبی بازنمایی گردد، یعنی در برنامه‌سازی موضوعی قرار گیرد، می‌توان بازیابی دلخواه کاربر را در این علم انتظار داشت.

با توجه به اینکه هنوز کار جدی و فراگیری (جز مقدار محدود در برخی از مراکز پژوهشی حوزوی) در نمایه‌سازی دانش فقه انجام نشده، این کار ضرورتش بیشتر از تولید اطلاعات جدید در این دانش است؛ چون در غیر این صورت، دستیابی و دسترسی به اطلاعات آن غیرممکن یا حداقل بسیار مشکل می‌گردد و این با هدف تولید علم تعارض دارد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. رویکرد (approach)

رویکرد در اصل به معنای روی‌نهادن، روی آوردن و رو به سوی چیزی یا به کسی آوردن است. این واژه در اصطلاح روان‌شناختی به معنای جهت‌گیری در موضوع خاص

یا جهت‌گیری در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های راهبردی یا تاکتیکی است. رویکرد به ما می‌گوید در تنظیم برنامه‌های خود باید به کدام سو حرکت کنیم. رویکرد با نظر داشت جهات گوناگون، انواع و اقسامی دارد: مانند رویکرد فردی و رویکرد گروهی (جمعی)، رویکرد اصلی و رویکرد فرعی، رویکرد تحلیلی و رویکرد انتقادی، رویکرد سیاسی، رویکرد فرهنگی، رویکرد اقتصادی، رویکرد علمی، رویکرد آموزشی.

برخی آن را با رهیافت (Attitude) یکی دانسته‌اند؛ درحالی‌که رهیافت در پدیده‌های شخصی است، ولی رویکرد علاوه بر پدیده‌های شخصی می‌تواند تاریخی و جامعه‌شناسی و غیره نیز باشد.

در این مقاله، منظور از رویکرد، جهت‌گیری و تصمیم‌گیری راهبردی در خصوص بازنمایی اطلاعات دانش فقه است.

۲-۲. اطلاعات (Information)

واژه «اطلاعات» در علوم مختلف کاربردهای خاص خود را دارد و در علم اطلاعات و علوم کتابداری تعریف‌های متعددی برای آن ارائه شده و برخی از کارشناسان، پژوهش‌های ویژه‌ای برای آن انجام داده‌اند (عینی، ۱۳۸۴).

کلیولند^۱ تعریف اطلاعات را چندان سودمند نمی‌داند و معتقد است خواص آن برای ما مهم است و در این باره می‌گوید: «تلاش جهت تعریف واژه اطلاعات یک تمرین فکری ارزشمند و برای صحبت جذاب است؛ اما احتمالاً ارزش عملی اندکی دارد. چیزی که ما به آن علاقه‌مند هستیم، خواص آن، یعنی ایجاد، سازماندهی و اشاعه اطلاعات است» (کلیولند، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

به هر روی اگر بخواهیم درک درستی از اطلاعات داشته باشیم، باید به ساختار

1. Cleveland and Donald

سلسله‌مراتبی آن در رشته علم اطلاعات توجه کنیم. پاتریک لوبوف^۱ درباره جایگاه اطلاعات می‌گوید: در حوزه نظریه اطلاعات، ساختاری سلسله‌مراتبی وجود دارد که از «داده» (موجودیت خام) شروع می‌شود و به «اطلاعات» (موجودیت خامی که به صورتی هدفمند توسط عامل انسانی سازماندهی شده است)، سپس به «دانش» (موجودیتی غیرمادی که تنها در ذهن انسان است و بر مبنای منابع اطلاعاتی مختلف شکل می‌گیرد) و در نهایت به «خرد» (موجودیتی چنان اصیلی که هرگونه تلاش در جهت تعریف آن عاقلانه به نظر نمی‌رسد) ختم می‌شود (لوبوف و ارسطوپور، ۱۳۹۷).

اطلاعات در پاسخ به مواردی چون چه چیزی، چه کسی، چه جایی، چه زمانی به کار می‌آیند؛ برای مثال عدد ۱۱۸ یک داده است و به خودی خود دارای بار اطلاعاتی خاصی نیست؛ ولی اگر گفته شود که این عدد، شماره اطلاعات مرکز تلفن است، یک تگ (Tag) یا برچسبی به آن زده می‌شود. در این صورت یک اطلاع تولید می‌شود. شماره‌های رمز سیستم‌ها یا شماره‌های حساب یا شماره کارت‌های بانکی از این قبیل‌اند؛ بدین جهت اهمیت ویژه‌ای در زندگی انسان‌ها دارند. کیولند در پاسخ به این پرسش که «چرا اطلاعات اینقدر مهم‌اند» می‌گوید: چون اطلاعات راه در اختیار گرفتن زندگی هستند (کیولند، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

۲-۳. بازنمایی اطلاعات (Representation of information)

از یک نگاه، بازنمایی اطلاعات همان پردازش اطلاعات است که دلالت دارد بر اینکه اطلاعات برای مقاصد بازیابی، آماده‌سازی و فراهم‌آوری شوند. با این نگاه، این دو اصطلاح، عبارت‌أخرای یکدیگرند.

ولی با نگاه فراتر، آن‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند، بازنمایی اطلاعات اصطلاحی است که بر تمامی فنون، روش‌ها، فعالیت‌ها و امور مرتبط با توصیف و سازماندهی اطلاعات دلالت دارد و در نتیجه شامل فهرست‌نویسی، نمایه‌سازی، چکیده‌نویسی و

1. Patrick Le Boeuf

مآخذشناسی می‌گردد؛ ولی برخی آن را به جای نمایه‌سازی به کار می‌برند (نوروزی، ۱۳۹۲، وبلاک مشاوره اطلاعاتی). در آن صورت به معنای مدیریت اطلاعات خواهد بود و چون نمایه‌سازی نقش محوری در مدیریت اطلاعات دارد، مجازاً به جای نمایه‌سازی از بازنمایی استفاده می‌شود؛ درحالی‌که نمایه‌سازی مرحله‌ای از مراحل سازماندهی اطلاعات است.

علت اینکه در عنوان این پژوهش از اصطلاح «بازنمایی اطلاعات» استفاده شده، این است که مرحله نمایه‌سازی، مرحله تعیین‌کننده و برجسته‌ای در مدیریت اطلاعات هر دانشی، از جمله دانش فقه است و از جانب دیگر چون واژه «نمایه‌سازی» شامل حداقل‌های سازماندهی اطلاعات است و همین مفهوم حداقلی بیشتر در اذهان تبادر می‌کند، درحالی‌که نمایه‌سازی دانش فقه بسیار پیچیده و پُرزحمت است و لازمه آن نگاه حداکثری در مفهوم نمایه‌سازی است، لازم دیده شد که از واژه بازنمایی استفاده شود، تا بار معنایی مهم‌تری را تداعی کند.

۲-۴. نمایه‌سازی (Indexing)

تحلیل هوشمندانه موضوع مطلب یک سند برای شناسایی مفاهیم ارائه‌شده در آن و تخصیص اصطلاحات نمایه‌ای مربوط، با هدف امکان‌بازایی اطلاعات را نمایه‌سازی می‌گویند (مؤسسه استاندارد بریتانیا، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۳).

نمایه‌سازی به معنای عمل‌آوری و انجام نمایه است؛ به عبارت دیگر ساخت نمایه را «نمایه‌سازی» می‌گویند (نیاکان، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

معنای اصطلاحی آن عبارت است از انتساب نمادهای کلامی (کلیدواژه یا توصیفگر) یا غیر کلامی (شماره رده‌بندی) به مدارک برای بازنمایی مفاهیم و محتوای آنها؛ یعنی اگر نماد، نشانه یا واژه‌ای به یک مدرک نسبت داده شود که حکایت از محتوای آن داشته باشد، نمایه‌سازی صورت گرفته است (نوروزی، ۱۳۸۹، ص ۲۰).

به عبارت دیگر ثبت و ضبط محتوای اطلاعاتی مدارک با استفاده از روش‌های

گونگون به منظور سازمان دادن اطلاعات به قصد سهولت بازیابی را نمایه‌سازی گویند (سلطانی و راستین، ۱۳۷۲، ص ۳۱۹).

به گفته اندرسون^۱ از آنجا که نمایه‌سازی شیوه‌های دستیابی به اطلاعات مجموعه‌ای از مدارک یا یک مدرک یا بخش‌هایی از یک مدرک را، صرف‌نظر از محل نگهداری آن، فراهم می‌کند، می‌توان گفت نمایه‌سازی روش بنیادین سازماندهی دانش است و فهرست‌نویسی و رده‌بندی مصادیق آن هستند؛ چراکه فهرست‌نویسی، در واقع نمایه‌سازی یک مجموعه خاص است و رده‌بندی هم تنظیم شناسه‌های نمایه براساس ارتباط میان آنها، رابطه کل و جزء و رابطه سلسله‌مراتبی است (نیازی، ۱۳۹۷).

۲-۵. نمایه‌ساز (Indexer)

نمایه‌ساز کسی است که سند را تحلیل می‌کند و به آن، واژه‌های موضوعی را که فکر می‌کند استفاده‌کننده براساس آن واژه‌ها جستجو خواهد کرد، تخصیص می‌دهد (کلیوند، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

به کسی که نمایه‌سازی می‌کند، نمایه‌ساز گفته می‌شود (نیاکان، ۱۳۹۰، ص ۱۱). برخی به جای آن از واژه «نمایه‌زن» یا «نمایه‌کار» و امثال آن استفاده می‌کنند که استفاده درستی نیست. چون با نمایه‌زن (نمایه در موضوع زن) یا نمایه‌کار (نمایه در موضوع کار) اشتباه گرفته می‌شود.

از جهت توانمندی و صلاحیت علمی، هر نمایه‌ساز نیاز به قابلیت‌هایی دارد که برخی از متخصصان دانش نمایه‌سازی به برخی از آنها اشاره کرده‌اند (ر.ک: کلیوند، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲). اما در خصوص نمایه‌سازی دانش فقه، نمایه‌ساز آن باید دارای حداقل سه توانایی زیر باشد:

۲-۵-۱. تخصص در فن نمایه‌سازی

نمایه‌ساز هر دانش، از جمله دانش فقه باید توانمندی نمایه‌سازی را داشته باشد و این

1. Anderson jamesd.

توانمندی می‌تواند از طریق آموزش رسمی باشد یا مطالعه، ممارست و آموزش ضمن کار. در هر صورت با اطلاع از قواعد و اصول نمایه‌سازی اقدام به کار نماید.

۲-۵-۲. آشنایی با اصطلاح‌نامه و روابط معنایی بین اصطلاحات

شناخت اصطلاحات و به‌کارگیری درست آن در نمایه‌سازی، نقش محوری در ایجاد یک نمایه مطلوب دارد. بدین جهت نمایه‌ساز باید با اصطلاح‌نامه و روابط معنایی بین اصطلاحات آشنایی داشته باشد، تا بتواند از طریق آنها نمایه مقبول و مطلوبی ارائه کند. این مسئله در نمایه‌سازی دانش فقه بیشتر به چشم می‌آید؛ زیرا اصطلاح‌نامه فقه یکی از حجیم‌ترین اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی است و رده‌های فرعی آن بسیار است. نمایه‌ساز منابع فقهی اگر از چنین توانی بهره‌مند نباشد و با اصل اصطلاح‌نامه و اصطلاح‌نامه فقه آشنایی نداشته باشد، بی‌تردید نمی‌تواند نمایه درستی از فقه داشته باشد.

۲-۵-۳. تخصص در دانشی که می‌خواهد منابع آن را نمایه‌سازی کند

نمایه‌ساز زمانی می‌تواند نمایه مطلوبی به وجود آورد که درک درستی از متن سند داشته باشد. کسی می‌تواند درک درست داشته باشد که آن دانش را آموخته باشد. دانش فقه از دو جهت برای نمایه‌ساز اهمیت دارد: اول آنکه نمایه‌ساز فقیه باشد یا حداقل آموزش آن را نزد فقها طی کرده باشد. دوم از جهت زبان، چراکه بیشتر متن‌های قابل نمایه‌سازی منابع فقهی به زبان عربی‌اند. آشنایی با زبان عربی در حد ترجمه و درک منظور نویسنده اثر برای نمایه‌ساز لازم است.

علاوه بر همه اینها، نمایه‌ساز باید دارای حال متعادل و مناسب باشد و در نتیجه نه خیلی خوشحال و نه خیلی ناراحت و نگران باشد و تشویش و دلشورگی نداشته و در محیط آرامی نمایه‌سازی کند.

۲-۶. دانش فقه

آن‌گونه که لغت‌دانان عرب گفته‌اند، فقه در اصل به معنای دانستن و فهمیدن است

(جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۲۴۳)؛ اما با نگاه دقیق‌تر می‌توان به دست آورد که معنای فقه، فهم مطلق نیست، بلکه به معنی موشکافی، ریزینی و فهم دقیق است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۱۳۵).

اما فقه در اصطلاح، دانشی اسلامی برای به‌دست آوردن احکام عملی یا تکالیف دینی است. صاحب معالم در تعریف آن می‌نویسد: «هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة؛ آن عبارت است از علم به احکام فرعی شریعت از روی دلایل تفصیلی آن» (صاحب معالم، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۰). بدین جهت می‌توان گفت: علم فقه، علم یافتن احکام شرعی از راه اثبات‌کننده (ادله) آن است.

علم فقه از جهت ارزشمندی، از شریف‌ترین و ارزشمندترین علوم بشری است. بدین جهت صاحب معالم می‌فرماید: «و لما ثبت انّ کمال العلم انما هو بالعمل، تبین انه لیس فی العلوم - بعد المعرفة - اشرف من علم الفقه، لانّ مدخلیته فی العمل اقوی مما سواه؛ و چون ثابت شد کمال علم تنها با عمل سنجیده می‌شود، روشن می‌گردد که بین علوم - بعد معرفت خدا - اشرف از علم فقه نیست؛ به جهت اینکه مدخلیت عمل در فقه قوی‌تر از غیر فقه است» (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۸۴). فقه از جهت دامنه، وسیع‌ترین و پُردامنه‌ترین علم بشری است و از جهت پیشینه، قدیمی‌ترین علم اسلامی به شمار می‌آید.

چون موضوع علم فقه، افعال مکلفان است؛ بدین جهت گستره آن تمام مسائل مربوط به کردار انسان را در بر می‌گیرد. علاوه بر عبادات و معاملات، شامل تمام مسائلی می‌گردد که تحت عنوان حقوق مطرح‌اند، مثل حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق بین‌المللی، حقوق جزایی، حقوق اداری و حقوق سیاسی.

۳. رویکردهای بازنمایی اطلاعات

یکی از بحث‌های اصلی نمایه‌سازی، شناخت رویکردهای آن برای تصمیم‌گیری در مرحله اقدام و انجام است که بسیار حائز اهمیت است.

رویکردهای چندی برای بازنمایی اطلاعات مطرح است که می‌توان آنها را به

دو جهت کلی تقسیم‌بندی کرد و هر جهتی دسته‌بندی‌های فرعی تری دارند و آنها عبارت‌اند از:

۳-۱. از جهت گرایش بازنمایی اطلاعات

برای بازنمایی اطلاعات، از جهت گرایش، سه رویکرد قابل تصور است:

۳-۱-۱. رویکرد مدرک‌گرا

رویکرد مدرک‌گرا (یا مدرک‌محور و یا سند‌محور)، بر مبنای تجزیه و تحلیل برخی از عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده یک مدرک به منظور تعیین محتوای موضوعی آن می‌باشد، که به فهرست‌نویسی نیز مشهور شده است.

برای فهرست‌نویسی سه سطح تعریف شده:

سطح اول: دربردارنده حداقل اطلاعات کتاب‌شناختی هر اثر علمی است و آنها عبارت‌اند از: عنوان کامل، پدیدآور، شرح ویرایش، محل نشر، ناشر، تاریخ نشر، تعداد جلد یا صفحه، شماره استاندارد بین‌المللی و واژه‌نامه.

کتابخانه‌های کوچک و متوسط از این سطح بیشتر استفاده می‌کنند.

سطح دوم: حاوی اطلاعات لازم کتاب‌شناختی است و آنها عبارت‌اند از: عنوان کامل، عنوان به زبان دیگر، نخستین شرح پدیدآور، شرح پدیدآورهای بعدی، شرح ویرایش، نخستین محل نشر، نخستین ناشر، تاریخ نشر، تعداد جلد یا صفحه، ابعاد (قطع)، عنوان فرعی، شماره استاندارد بین‌المللی و یادداشت.

کتابخانه‌های تخصصی که به اطلاعات بیشتر نیاز دارند، از این فهرست‌نویسی استفاده می‌کنند.

سطح سوم: توصیف کامل و جامع آثار را ارائه می‌دهد و بیشتر در مورد آثاری به کار گرفته می‌شوند که از نظر کتابخانه با اهمیت شمرده می‌شوند و باید اطلاعات دقیق‌تری به خواننده تحویل دهند (ر.ک: فتاحی، ۱۳۷۳، ص ۳۵).

در سطح سوم، علاوه بر ثبت اطلاعات کتاب‌شناختی سطح دوم، این اطلاعات

نیز ثبت و درج می گردند: موضوع اصلی، چکیده، فهرست مندرجات، سرفصل های اصلی، سرفصل های فرعی، دیباچه، مقدمه، پیش گفتار، متن اصلی، ارجاعات کتاب شناختی، نمایه های انتهایی، عکس ها، نمودارها، جداول، زیرنویس ها و غیره، که همان فهرست نویسی موضوعی پیشرفته است که در مقاله «علل ترجیح نمایه موضوعی با رویکرد ترکیبی در بازنمایی موضوعات فقهی» به آن اشاره کرده ام (ر.ک: واردی، ۱۳۹۷).

برای اجرای سطوح گفته شده، به کتاب فقهی العروة الوثقی اشاره می کنم. برای فهرست نویسی سطح اول این کتاب، مؤلفه های ذیل ثبت و درج می گردد:

طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم
العروة الوثقی / تألیف علامه سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی
بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ه. ۲ ج
شابک:
واژه نامه:

برای سطح دوم نیز این مؤلفه ها نمایه می شوند:

طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم
العروة الوثقی / تألیف علامه سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی. تعلیقات: مراجع شیعه
امامیه
ویرایش: سوم. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ه. ۲ ج. چاپ: دوم
جلد اول ۹۵۰ ص و جلد دوم ۹۶۰ ص.
این کتاب مبنای درسی غالب فقهای شیعه در دروس خارج فقه حوزه های علمیه است.
شابک:
واژه نامه:

برای نمایه‌سازی سطح سوم این مؤلفه‌ها ثبت و درج می‌گردد:

طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم
العروة الوثقی / تالیف علامه سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی. تعلیقات: مراجع شیعه امامیه
ویرایش: سوم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ه. ج. چاپ: دوم. قطع:
رقعی
جلد اول ۹۵۰ ص و جلد دوم ۹۶۰ ص.
موضوع اصلی: فقه شیعه
سرفصل‌های اصلی: طهارت، نماز، روزه، خمس، زکات، حج، اجاره، مضاربه، شرکت،
مزارعه، مساقات، ضمان و ...
فهرست مندرجات:
منابع:

این کتاب مبنای درسی غالب فقهای شیعه در دروس خارج فقه حوزه‌های علمیه است.
شابک:
واژه‌نامه:

البته این کتاب، بسیاری از مؤلفه‌های گفته‌شده در سطح دوم و سطح سوم (مانند پدیدآور اول و پدیدآور دوم یا زبان اول و زبان دوم یا تعلیقه‌ها و امثال آن) را ندارد و بدین جهت اطلاعات کامل در این دو جدول وارد نشده است. غرض آن است که تفاوت‌های بین سه سطح گفته‌شده، در ثبت و درج اطلاعات کتاب‌شناختی حداقلی و حداکثری مدارک در مرحله بازنمایی نشان داده شود.

۳-۱-۲. رویکرد کاربرگرا

در رویکرد کاربرگرا (یا کاربرمدار یا کاربرمحور)، نمایه‌ساز در تعیین محتوای

موضوعی یک مدرک و همچنین واژگان نمایه‌ای، نیازهای اطلاعاتی کاربران و واژگان مورد استفاده توسط آنان را در ذهن داشته و بر همان اساس نمایه‌سازی می‌کند. بیشترین هم و غم وی برآوردن نیازهای اطلاعاتی کاربران است.

به گفته بونیورا^۱ نمایه‌ساز در این رویکرد به این مسئله می‌اندیشد که کاربر این مدرک چه پرسش‌هایی خواهد داشت که در این متن به آنها پاسخ داده می‌شود. به منظور ایجاد نمایه‌ای موفق، باید نیازهای خواننده را برآورده ساخت و لازم است نمایه‌ساز مخاطب و محصول خود را بشناسد و براساس پرسش‌های کاربران، نمایه را ایجاد کند. یکی از چالش‌ها در ایجاد نمایه، انتخاب موضوع‌ها است. این موضوع‌ها ممکن است به صورت مدخل‌های نمایه به کار روند و می‌توانند درباره هر بخشی از مدرک از جمله واژه‌ها، عبارت‌ها، جمله‌ها، پاراگراف‌ها، فصل‌ها، جدول‌ها، نمودارها، مفاهیم و ایده‌ها باشند. او در ادامه پیشنهاد می‌کند: تنها موضوع‌هایی را در نمایه قرار دهید که مورد استفاده خوانندگان است و از پدیدآوردن فهرستی که مجموعه‌ای از واژه‌ها و عبارت‌های داخل متن هستند، خودداری کنید (کاظم‌پور، ۱۳۸۸).

در بازنمایی دانش فقه، نمایه‌ساز باید فقیه یا حداقل دانش آموخته رشته فقه و کارشناس مسائل فقهی باشد تا به خوبی درک کند که نیاز کاربران فقه، اعم از مجتهدان، استادان، طلاب و عموم متدینان که می‌خواهند زندگی خود را بر وفق فقه سازگار کنند، چیست و چگونه باید تنظیم، بازنمایی و بازیابی شود.

در این زمینه، اصطلاح‌نامه فقه می‌تواند ایفای نقش کند و نمایه‌ساز را در تنظیم و طبقه‌بندی اطلاعات و نمایه‌سازی آنها در راستای نیاز کاربران کمک شایان کند.

برای مثال اگر نمایه‌ساز، نیاز کاربران درباره وقت نماز را بخواهد برآورده کند، اصطلاح‌نامه فقه با روابط معنایی بین اصطلاحات (مانند اصطلاح مترادف،

1. Bonura, Larry S.

اصطلاح اعم، اصطلاح اخص و اصطلاح وابسته) این ساختار را در اختیارش قرار می‌دهد:

وقت نماز

بج

زمان نماز

هنگام نماز

ا.ع

شرایط اذان

شرایط اقامه

شرایط نماز

وَقْتُ

ا.خ

وقت نیت نماز

(به لحاظ ابتدا و انتها)

آخر وقت نماز

اول وقت نماز

(به لحاظ احکام تکلیفی)

وقت نماز مستحب

وقت نماز واجب

(به لحاظ اختصاص)

وقت مختص نماز

وقت مشترک نماز

(به لحاظ اختیار)

وقت اختیاری نماز
وقت اضطراری نماز
(به لحاظ عذر)
وقت نماز مختار
وقت نماز معذور
(به لحاظ فضیلت)
وقت اجزای نماز
وقت فضیلت نماز
(به لحاظ نوع)
وقت نماز احرام
وقت نماز طواف

۱۰.

اتحاد وقت نماز
اجاره در وقت نماز
احتشاء حیض
اخلال در وقت نماز
ادراک نماز جماعت
ادراک وقت نماز
اذان بعد از وقت
اذان در تنگی وقت
اذان قبل از وقت
اسلام در وقت نماز
اعتماد به اذان
اعلام اوقات شرعی از رسانه
افاقه بی هوش

افاقه مجنون در وقت نماز
اقتدای شاک در نماز
آیه وقت
برگشت از سفر
بلوغ در وقت نماز
تقلید در وقت نماز
تنگی وقت نماز
حیض قبل از وقت نماز
دفن میت در وقت نماز
ذکر نفسا وقت نماز
زوال عذر در وقت نماز
سفر در وقت نماز
شک بعد وقت نماز
شک در انجام نماز در وقت
شک در دخول وقت نماز
شک در نماز خارج از وقت
شک در نماز در وقت
شک در وقت نماز
شهادت دو عادل به وقت نماز
شهادت یک عادل به وقت نماز
صدای خروس
طهارت از حیض وقت نماز
طهارت از نفاس وقت نماز
طهارت مسجد در وقت نماز
ظن به دخول وقت نماز

ظهور خلاف در نماز
ظهور خلاف در وقت نماز
عجز از وقت نماز
عذر بعد از وقت نماز
علائم وقت نماز
علم به وقت نماز
نیت وقت نماز
نماز
نماز آخر وقت
نماز اول وقت
نماز با درك يك ركعت
نماز بعد از وقت
نماز در تنگی وقت
نماز قبل از وقت
ورود وقت در اثنای نماز
ورود وقت نماز
وسعت وقت نماز
وضوی حیض وقت نماز
وضو قبل از وقت
وضوی مستحاضه بعد از وقت
وضوی نفسا در وقت نماز

وقت اذان (جمعی از محققان پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارك اسلامی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۳۰۴۵).
گفتنی است علائم: ب.ج به معنای بجای، ا.ع به معنای واژه عام تر، ا.خ به معنای واژه خاص تر و ا.و به معنای اصطلاح وابسته است.
به هر روی اگر بازنمایی اطلاعات براساس نیاز کاربران انجام گیرد، باید از

اصطلاح‌نامه بهره گرفته شود و در مرحله بازیابی اطلاعات با استفاده از خاص‌ترین اصطلاح موجود، دسترسی کاربران به اطلاع دلخواه فراهم می‌شود.

۳-۱-۳. رویکرد حوزه‌گرا

نکته اصلی در رویکرد حوزه‌گرا (یا حوزه‌محور یا حوزه‌مدار)، تجزیه و تحلیل حوزه‌های مورد نظر است، یعنی توجه به حوزه‌ای از دانش یا به محتوای اطلاعاتی منبعی با دامنه خاص (ر.ک: تیلور، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳)، مانند تحلیل موضوعات علوم انسانی یا علوم اسلامی، یا کلام اسلامی یا دانش فقه و امثال آنها یا مثل حوزه‌های تخصصی اجتماعی مانند کودکان، زنان، جوانان، سالمندان و مانند آنها.

در این رویکرد، تحلیل مدارک بر پایه تحلیل‌ها و یافته‌هایی که از مطالعه حوزه خاص (مانند فقه) و کاربران به دست می‌آید، انجام می‌شود.

هم‌اکنون با توجه به نیاز جامعه اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی به موضوعات کاربردی فقهی، مانند فقه بانکداری، فقه اداری، فقه ورزش، فقه تجارت، فقه طبابت، فقه زراعت و فقه سکونت، مدیریت اطلاعات چنین دامنه‌هایی از دانش فقه از طریق نمایه‌سازی، کاری نو و سودمند، بلکه بالاتر کار ضروری است و مراکز پژوهشی فقه باید به این سمت و سو میل کنند و به جای پژوهش‌های مشابه یا موازی در موضوعات کلی فقهی، در راستای استفاده از اطلاعات تهیه و تولیدشده این دانش که در محیط‌های الکترونیکی ذخیره شده‌اند، اقدامی جدی انجام دهند.

به نظر می‌آید برای بازنمایی اطلاعات دانش فقه به منظور مدیریت محتوایی منابع و امکان تهیه درختواره اصطلاحات این دانش عمیق، رویکرد حوزه‌گرا بهترین و مورد نیازترین رویکردها است. در آن صورت، تنها منابع مکتوب یا نیاز کاربران مورد نظر قرار نمی‌گیرد، بلکه همه منابعی که حاوی اطلاعات دانش فقه‌اند (اعم از مکتوب و دیجیتال و اعم از کتاب، پایان‌نامه، مقاله، طرح پژوهشی و سخنرانی تخصصی) و همین‌طور اطلاعاتی که به صورت کاربردی یا به صورت پایه‌ای مورد نیاز کاربران است، نمایه‌سازی می‌شوند. بازنمایی اطلاعات با این گرایش، علاوه بر آنکه امکان

شناسایی اجزای ساختار نظام‌مند اصطلاح‌نامه و روابط معنایی بین آنها را به وجود می‌آورد، می‌تواند اطلاعات دانش فقه را به صورت دقیق و اخص در اختیار پژوهشگران و صاحبان اندیشه فقهی قرار دهد و آنان را در استنباط احکام شریعت یاری کند. البته به دو رویکرد قبلی نیز به‌عنوان مکمل مدیریت اطلاعات، باید در کنار رویکرد حوزه‌گرا توجه کرد و درواقع تلفیقی از سه رویکرد، با محوریت رویکرد حوزه‌گرا در دستور کار قرار گیرد.

۲-۳. از جهت محتوای نمایه‌سازی

از جهت محتوای نمایه‌سازی نیز سه رویکرد به شرح ذیل برای بازنمایی اطلاعات دانش فقه (یا هر دانش دیگری) وجود دارد:

۱-۲-۳. رویکرد واژگانی

در رویکرد واژگانی، فقط به واژگان به‌کاررفته در متن سند توجه می‌شود و برای نمایه‌سازی انتخاب می‌شوند و توجهی به موضوع یا موضوعات موجود در سند نمی‌شود. طبعاً مراد از واژگان، واژه‌هایی هستند که بار اطلاعاتی داشته باشند، نه هر واژه‌ای که در سند آمده باشد. بی‌تردید در این نوع نمایه‌سازی، الفاظی که فاقد بار اطلاعاتی باشند، مثل حروف اضافه (مانند: از، به، برای، الی، از برای، از بهر، بر، در، جز، الا، چون، مثل، مانند، نظیر، تا، مگر، همچون، همانند)، حروف ربط و پیوندی (یک‌جزئی مانند: اگر، اما، پس، چون، چه، خواه، زیرا، لیک، که، نه، نیز، و، ولی، هم، یا، تا و بیش از یک جزء مانند: اگرچه، از این رو، از بس که، با این حال، به طوری که، بنابراین، بلکه، بی‌آنکه، همین که، چون که، تاجایی که، به شرط آنکه، در نتیجه، زیرا که، گذشته از این، مع هذا، برای اینکه، تا زمانی که)، حروف نشانه (مانند: ای، یا، ایا، ایها در اول کلمه و الف و ـ یا ـ اضافه در آخر کلمه نقش منادا را تعیین می‌کنند) و حروفی که برای فعل و مصدر به کار گرفته می‌شوند (مانند: بود، باشد، می‌باشد، خواهد بود، کرد، می‌کند، نمود، می‌نمود، داشت، داشتن، بودن، کردن) جایگاهی ندارند و بدین جهت نمایه نمی‌شوند.

رویکرد واژگانی، از بین اقسام زبان نمایه‌سازی (که بعداً بررسی می‌شوند)، از زبان طبیعی بهره می‌گیرد. آن را «نمایه استخراجی» نیز می‌گویند که با استفاده از رایانه، واژگان کلیدی متن‌های الکترونیکی شناخته و استخراج می‌شوند (ر.ک: نوروزی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶).

پیتر فاگمن آن را ساده‌ترین روش برای نمایه‌سازی کتاب می‌داند و درباره چگونگی ساخت آن می‌گوید:

الف) تعیین مهم‌ترین واژه‌ها در متن؛

ب) استخراج دستی یا کامپیوتری آنها؛

ج) الفبایی کردن آنها؛

د) برقراری ارجاع جاینما برای آنها. این فرایند دقیقاً منطبق با نمایه‌سازی استخراجی با تمامی کاستی‌ها و نقصان‌ها است. در این روش، مقابله متن با موضوع انجام نمی‌گیرد و فقط واژه‌ها جمع‌آوری می‌شوند. در این روش کنترل مترادفات و لغوی‌سازی بیان‌های تفسیری نادیده گرفته می‌شود (فاگمن، ۱۳۷۴، ص ۱۶۷).

گفتنی است برای نمایه‌های آخر غالب کتاب‌های نشر یافته در داخل کشور، از این رویکرد به جهت راحتی در ساخت نمایه‌ها استفاده می‌شود؛ ولی چون کمک قابل توجهی به کاربران در دستیابی به موضوعات و مطالب دلخواه آنان نمی‌کند، استفاده مفیدی از آنان نمی‌شود و بیشتر جنبه ویترونی و تزینی دارند تا اطلاع‌رسانی؛ به‌عنوان مثال در یک کتاب سیصدصفحه‌ای، واژگانی (مانند: ایران، اسلام، قرآن) با بسامد بالا ثبت و درج و برایشان جاینما تعیین می‌گردد که اگر کسی بخواهد از آنها استفاده کند، اولاً باید بخش‌های زیادی از کتاب را تورق کند و ثانیاً هر مورد را مطالعه کند و ببیند درباره چه چیزی از آن واژگان بحث کرده است. گاهی کسی واژه مشابه یا مشترک لفظی را جستجو می‌کند، ولی اطلاعات دلخواه به وی داده نمی‌شود. همچنین ممکن است از واژه‌هایی که در زبان طبیعی رهنزن هستند، به کار گرفته شده باشند. در آن صورت، آدرس غلط داده می‌شود. نمونه‌اش واژه‌هایی چون بت، صنم، می، ساقی و امثال آن است که در نثر یا شعر آورده می‌شوند.

در اینجا به شعر زیبای زنده یاد علی معلم دامغانی که در مدح امیر مؤمنان، امام علی بن ابی طالب علیه السلام با عنوان «ماه غریستان» سروده اشاره می‌کنم:

دیده بگشا ای به شهد مرگ نوشینت رضا دیده بگشا بر عدم، ای مستی هستی فزا
دیده بگشا ای پس از سوء القضا حسن القضا دیده بگشا از کرم، رنجور در دستان، علی!
بحر مروارید غم، گنجور مردستان، علی! دیده بگشا رنج انسان بین و سیل اشک و آه
کیر پستان بین و جام جهل و فرجام گناه تیر و ترکش، خون و آتش، خشم سرکش، بیم چاه
دیده بگشا بر ستم؛ بر این فریستان، علی! شمع شب‌های دژم، ماه غریستان، علی!
دیده بگشا! نقش انسان ماند با جامی تهی سوخت لاله، مُرد لیلی، خشک شد سرو سَهی
ز آگهی مان جهل ماند و جهل ماند از آگهی دیده بگشا ای صنم، ای ساقی مستان، علی!

تیره شد از بیش و کم آینه هستان، علی

در این ابیات زیبا و موزون اگر به درستی دقت شود، واژگانی وجود دارد که هیچ ارتباطی با مفهوم آن که توصیف امیر مؤمنان علیه السلام است، ندارند. مانند: مرگ، رضا، مستی، مروارید، سیل، خون، آتش، چاه، لاله، لیلی، صنم، ساقی.

در این صورت اگر هریک از آنها (بر اساس نمایه واژگانی) بازنمایی شوند و کاربران در مقام بازایی اطلاعات در پی آنها باشند، نشانی درستی به آنان داده نمی‌شود. چون هیچ‌یک از آنها به مفهوم حقیقی خود به کار نرفته‌اند؛ زیرا اگر کاربری در پی سیل یا خون یا صنم و مواردی از این دست باشد، آیا در این متن چیز قابل توجهی به وی داده می‌شود؟ بی‌تردید پاسخ منفی است؛ زیرا این متن در توصیف امیر مؤمنان (نام شخص) و علی (به معنای استعلا) مردد است. ثانیاً اگر به مفهوم علی (نام شخص) باشد، کدام علی مراد است؟ صدها هزار یا میلیون‌ها علی وجود دارد. بی‌تردید در مقام بازایی با اشتباه و آدرس‌دهی غلط مواجه می‌گردد. بدین جهت نمایه واژگانی نه تنها کمکی به جستجوگران اطلاعات نمی‌کند، چه بسا زحمتش را زیاد و او را به بیراهه رهنمون می‌گرداند.

۲-۲-۳. رویکرد موضوعی

در رویکرد موضوعی، به موضوعات موجود در سند پرداخته می‌شود و درگیر الفاظ و کلمات موجود در متن نمی‌شود. ممکن است اصطلاحی انتخاب شود که با همین تلفظ در متن وجود نداشته باشد؛ برای مثال صاحب جواهر در بحث تکتيف یا تکفیر در نماز و دیدگاه شیعه در این باره، روایتی از امام زین العابدین علیه السلام بدین عبارت نقل کرده است: «والمروی عن قرب الاسناد عن عبدالله بن الحسن عن جده علی بن جعفر، قال: قال أخی علیه السلام: قال علی بن الحسین علیه السلام: وضع الرجل إحدى یدیه علی الاخری فی الصلاة عمل و لیس فی الصلاة عمل» (صاحب جواهر، ۱۹۸۴م، ج ۱۱، ص ۱۵). بعد از حذف راویان، این حدیث شریف را امام موسی کاظم علیه السلام از جلد اعلايش امام زین العابدین علیه السلام در خصوص بطلان تکتيف روایت کرده است. اگر نمایه موضوعی ترکیبی برای آن زده شود، باید از واژه‌هایی چون بطلان، تکتيف، حدیث، امام موسی کاظم علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام استفاده شود؛ درحالی که هیچ کدام از آنها در عبارت بالا نیامده است. در عوض واژه‌هایی مثل وضع، عمل و رجل آمده که اگر نمایه شوند، بی‌ربطاند و آدرس درستی به کاربران داده نمی‌شود. افزون بر اینکه رَجُل و رَجُل نیز مشتبه می‌شود. تنها واژه مشترک در این عبارت، «الصلاة» است که اگر سیستم جستجوگر واژه‌ای از اصطلاح‌نامه بهره گرفته باشد، می‌تواند آن را به جای نماز بازیابی کند.

در رویکرد موضوعی اطلاعات فقه باید از اصول کنترل واژگان (مانند اصطلاح‌نامه) پیروی کرد و این رویکرد در سازماندهی اطلاعات دانش فقه بسیار کارگشا است. هم‌اکنون برخی از سازمان‌ها و مراکز سازماندهی اطلاعات، از جمله پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی (در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) از این رویکرد بهره می‌گیرند و اطلاعات مهم علمی رشته‌های تخصصی علوم اسلامی را از این طریق نمایه‌سازی می‌کنند.

در رویکرد موضوعی، نه تنها حروف اضافه، حروف ربط و پیوندی، حروف نشانه و حروف مربوط به فعل و مصدر به کار گرفته نمی‌شوند، بلکه اساساً الفاظ و کلمات موجود در متن، موضوعیتی ندارند و آنچه مهم است و در مقام ترجمه باید انتخاب

گردند، معنا و مفهوم آن عبارات است و آن هم باید براساس واژگان کنترل شده باشد. این شیوه نمایه‌سازی را «نمایه تخصیصی» نیز می‌گویند که در برابر نمایه استخراجی قرار می‌گیرد که در سطرهای بالا به آن اشاره شد. نمایه تخصیصی هم در نمایه‌های دستی و هم در نمایه‌های رایانه‌ای کاربرد دارد.

تیلور نه تنها بازنمایی بلکه بازیابی اطلاعات با استفاده از رویکردی موضوعی را بدین گونه توصیف می‌کند: استفاده از رویکرد موضوعی برای جستجوی اطلاعات در عصر الکترونیک نیز رویکردی عمده برای بازیابی اطلاعات تلقی می‌شود (تیلور، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴).

۳-۲-۳. رویکرد استنادی

رویکرد استنادی یا نمایه استنادی، نوعی نمایه‌سازی است که امکان بازیابی مقاله‌های منتشر شده در مجله‌های علمی را بر مبنای استنادهای دریافتی از دیگر مقاله‌ها و ارجاع‌ها به دیگر مقاله‌ها فراهم می‌نماید. در واقع نوعی نمایه است که آثار پیشین را که در آثار پسین به آنها استناد شده، فهرست می‌کند.

کلیولند آن را بدین گونه معرفی می‌کند: نمایه استنادی شامل فهرستی از مقالات و یک فهرست فرعی تحت هر یک از مقالات منتشر شده‌ای است که به آن مقالات استناد کرده‌اند؛ به عبارت دیگر در مورد یک مقاله خاص، نمایه استنادی مشخص می‌کند که به این مقاله در چه مقالات دیگری که بعد از آن نوشته شده‌اند، استناد شده است (کلیولند، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

دمرچی‌لو در این خصوص می‌گوید: در واقع ارزش یک پژوهش یا مقاله براساس تاثیر در مقالات و نوشته‌های بعدی (حضور در مآخذ آنها) تعیین می‌شود (دمرچی‌لو، ۱۳۸۶، ص ۳۳۶).

نمایه استنادی (Citation Index) با نمایه‌های واژگانی یا موضوعی - که در بخش‌های گذشته بررسی شدند - از این جهت تفاوت دارد که نمایه استنادی موجب پیوند بین یک اثر با اثر دیگر، یا یک مقاله با مقاله دیگر یا یک اندیشه با اندیشه دیگر می‌گردد؛ در حالی که نمایه‌های واژگانی یا موضوعی تنها ناظر به محتوای

یک اثر یا یک مقاله‌اند و ارتباطی با اثر دیگر ندارند؛ بدین جهت با آن دو تفاوت اساسی دارد.

برای مثال مقاله‌ای در موضوع «وقف» با عنوان «اقتضای ماهیت وقف بر جایز نبودن تغییر و تبدیل آن» در شماره ۹۱ فصلنامه «کاوشی نو در فقه»، از نویسنده این پژوهش (واردی، ۱۳۹۶) منتشر شده است. اگر بعد از انتشار آن، هر کسی در پژوهش و مقاله‌های خود به آن استناد کند و استناد آنان نمایه شود، به آن نمایه استنادی گفته می‌شود. از این طریق، نویسنده مقاله (یا هر کاربری) با جستجوی مقالات استنادشده به این مقاله، می‌تواند مدارک و اطلاعات بیشتری در مورد موضوعات مشابه مقاله مزبور را پیدا کند، بدون اینکه بخواهد از طریق کلمات کلیدی یا موضوع مقالات آن را جستجو نماید.

اهداف نمایه استنادی عبارت‌اند از:

۱. فراهم آوردن امکان جستجو و بازیابی اطلاعات راحت و آسان؛
۲. معرفی پیشینه‌های پژوهش از طریق استنادها و ارجاعات؛
۳. از سر راه برداشتن مشکلات زبانی و مسائل گزینش واژگان در بازیابی اطلاعات؛
۴. ارزیابی آثار علمی بر مبنای میزان استناد به آنها.

اما کاربردهای نمایه استنادی عبارت‌اند از:

۱. پی‌بردن به تعداد دفعاتی که به مقاله استناد شده است؛
۲. شمارش استنادات؛
۳. مشخص کردن بهترین ژورنال‌ها در حیطه تخصص مقاله مورد نظر؛
۴. بررسی منابع قدیمی و مهم؛
۵. به‌دست آوردن مدت زمان مورد استناد واقع شدن مقالات و تعیین شاخص اچ‌ایندکس؛
۶. اصلاح ارجاعات قدیمی و نامشخص؛
۷. یافتن مقالاتی که به مقاله مورد نظر استناد کرده‌اند.

رویکرد نمایه استنادی، رویکرد تازه و کمتر شناخته شده بین رویکردهای نمایه سازی است و چون بیشتر در مقالات و پژوهشنامه ها به کار گرفته می شود، می تواند در تکمیل مدیریت اطلاعات دانش فقه کمک قابل توجهی داشته باشد؛ ولی آنچه هم اکنون برای دانش فقه ضرورت دارد، بازنمایی اطلاعات آن از طریق رویکردهای حوزه گرا و موضوعی است.

نتیجه گیری

ضرورت مدیریت مفهومی دانش فقه بر کسی پوشیده نیست و انجام آن از طریق بازنمایی اطلاعات (یعنی نمایه سازی) نیز مفروغ عنه است؛ اما به سبب مشکک بودن مفهوم نمایه سازی بین حداقلی و حداکثری و همین طور وجود رویکردهای مختلف برای انجام آن، ضرورت دارد مفهوم و مراتب نمایه سازی بررسی و رویکردهای آن که نقش مهمی در عملیات نمایه ها دارند، به درستی شناسایی و بررسی و برای انتخاب هر یک از آنها تصمیم گیری شود. با بررسی های انجام شده، روشن شده است رویکردهای نمایه سازی به دو دسته اصلی تقسیم می شوند و هر دسته به سه دسته فرعی تر تقسیم می شود. گرچه همه آنها در سازماندهی اطلاعات به گونه ای کارگشا هستند، رویکرد حوزه گرا و رویکرد موضوعی توان سازماندهی و در نتیجه مدیریت اطلاعات دانش فقه را دارند و مسئولان و مدیران مراکز پژوهشی فقهی، در کنار تحقیق و تولید موضوعات فقهی موردی، اقدام به مدیریت اطلاعات دانش فقه که در محیط های الکترونیکی انباشته و ذخیره شده اند نیز بنمایند، تا از این طریق دانش فقه به صورت نظام مند در اختیار پژوهشگران، مجتهدان و عامه متدینان قرار گیرد و زمینه بهره گیری عملی آن برای وفق بر زندگی به سبک اسلامی فراهم آید.

فهرست منابع

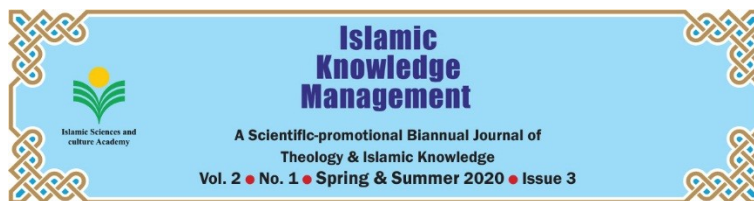
۱. تیلور، آرلین جی. (۱۳۸۱). سازماندهی اطلاعات (مترجم: محمدحسین دیبانی). مشهد: کتابخانه رایانه‌ای.
۲. جمعی از محققان پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی. (۱۳۹۸). اصطلاح‌نامه فقه (۸ جلد، چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية (۶ جلد، چاپ چهارم). بیروت: دار العلم للملایین.
۴. حسن زاده، حسین. (۱۳۹۷). ضرورت ایجاد آنتولوژی فقه برای مدیریت اطلاعات فقهی در فضای دیجیتال، فصلنامه فقه، ۲۵(۹۶)، صص ۲۸-۵۶.
۵. دمرچی‌لو، منصوره؛ تاجبخش، افشان. (۱۳۸۶). معرفی نمایه استنادی Science Citation Index، مجله دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۲۵(۷۳)، صص ۳۳۶-۳۴۰.
۶. سلطانی، پوری؛ راستین، فروردین. (۱۳۷۲). اصطلاح‌نامه کتابداری (ویرایش دوم). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۷. نجفی، محمدحسن. (صاحب جواهر). (۱۹۸۴م). جواهر الکلام (۴۳ جلد، محقق و تعلیق: عباس قوچانی، چاپ هفتم). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۸. عاملی، حسن بن زین العابدین (صاحب معالم). (۱۴۱۷ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین (۲ جلد، محقق: سیدمنذر حکیم). قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
۹. عینی، اکرم. (۱۳۸۴). اطلاعات چیست؟، فصلنامه کتاب، ۱۶(۶۱)، صص ۲۹-۳۴.
۱۰. فاگمن، رابرت. (۱۳۷۴). تحلیل موضوعی و نمایه‌سازی (مترجم: علی مزینانی). تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۱. فتاحی، رحمت‌الله. (۱۳۷۳). فهرست‌نویسی، اصول و روش‌ها (ویراستار علمی و ادبی: اسدالله آزاد، چاپ اول). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

۱۲. کاظم پور، زهرا؛ اشرفی ریزی، حسن. (۱۳۸۸). فرایند نمایه‌سازی و رویکردهای آن در سازماندهی اطلاعات، فصلنامه کتاب، ۲۰(۷۹)، صص ۲۲۷-۲۳۸.
۱۳. کلیوند، دونالد بی؛ کلیوند، آنادی. (۱۳۸۵). درآمدی بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی (مترجم: سیدمهدی حسینی، چاپ اول). تهران: چاپار.
۱۴. لوبوف، پاتریک و ارسطوپور، شعله. (۱۳۹۷). رویکردهای نو به سازماندهی اطلاعات، فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۰(۳۷)، صص ۷-۳۸.
۱۵. متقی‌نژاد، مرتضی. (۱۳۹۸). نمایه‌سازی نظام‌مند دانش فقه. فصلنامه فقه، ۲۶(۱۰۰)، صص ۱۲۹-۱۴۷.
۱۶. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (۱۴ جلد، چاپ اول). تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
۱۷. مؤسسه استاندارد بریتانیا. (۱۳۹۱). اطلاعات و مستندسازی (۲ جلد، مترجم: زهرا دهسرائی، چاپ اول). تهران: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.
۱۸. نوروزی، علیرضا؛ ولایتی، خالد. (۱۳۸۹). نمایه‌سازی موضوعی: نمایه‌سازی مفهومی. تهران: چاپار.
۱۹. نوروزی، علیرضا. (۱۳۹۲). بازتابی اطلاعات چیست؟، ویلاگ مشاوره اطلاعاتی، به نشانی: <http://nouruzi.blogfa.com/post/228>
۲۰. نوری، محمد. (۱۳۹۰). ساختار تبویبی و نمایه‌ای فقه. آینه پژوهش، ۲۲(۱۳۲)، صص ۲۸-۳۹.
۲۱. نیازی، سیمین. (۱۳۹۷). نمایه‌سازی، ویکی دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، به نشانی: <http://portal.nlai.ir/daka/Wiki>
۲۲. نیاکان، شهرزاد. (۱۳۹۰). نمایه‌سازی ماشینی. تهران: کتابدار.
۲۳. واردی، سیدتقی. (۱۳۹۶). اقتضای ماهیت وقف بر جایز نبودن تغییر و تبدیل آن. کاوشی نو در فقه، ۲۴(۹۱)، صص ۵۷-۸۰.
۲۴. واردی، سیدتقی. (۱۳۹۷). علل ترجیح نمایه موضوعی با رویکرد ترکیبی در بازتابی موضوعات فقهی، فصلنامه فقه، ۲۵(۹۵)، صص ۷۶-۱۰۷.

References

1. A group of researchers. (1398 AP). *Thesaurus of jurisprudence*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian].
2. A'yni, A. (1384 AP). What is information ? *Ketab*, 16(61), pp. 29-34. [In Persian].
3. al-Amili, H. (1417 AH). *Ma'alim al-din wa maladh al-mujtahidin* (S. M. Hakim, Ed.). Qom: Jurisprudence Foundation. [In Arabic].
4. British Standard Institute. (1391 AP). *Information and Documentation* (Z. Dehsaraei, Trans., 1st ed.). Tehran: Iran Institute of Information Science and Technology. [In Persian].
5. Cleveland, D. B., & Cleveland, Anadi. (2006) *An Introduction to Indexing and Abstracting* (S. M. Hussein, Trans., 1st ed.). Tehran: Chapar. [In Persian].
6. Damarchiloo, M., & Tajbakhsh, A. (1386 AP). Introduction of Science Citation Index. *Journal of School of Dentistry of Shahid Beheshti University of Medical Sciences*, 25(73), pp. 336-340. [In Persian].
7. Fagman, R. (1374 AP). *Thematic analysis and indexing* (A. Mazinani, Trans.). Tehran: National Library of the Islamic Republic of Iran. [In Persian].
8. Fattahi, R. (1373 AP). *Cataloging, Principles and Parctices* (A. Azad, Ed., 1st ed.). Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian].
9. Hassanzadeh, H. (1397 AP). The Need for Ontology of Fiqh to Manage Jurisprudential Information in Digital Space. *Fiqh*, 25(96), pp. 28-56. [In Persian].
10. Johari, I. (1407 AH). *al- Sihah Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiya* (4th ed.). Beirut: Dar El Ilm Lilmalayin. [In Arabic].
11. Kazempour, Z., & Ashrafirizi, H. (1388 AP). The indexing process and its approaches in organization of information. *Ketab*, 20(79), pp. 227-238. [In Persian].
12. Lubov, P., & Aristopour, F. (2007). New Approaches to Information Organization. *Library and Information Science*, 10(37), pp. 7-38.
13. Mottaqinejad, M. (1398 AP). The systematic indexing of Information of Jurisprudence. *Fiqh*, 26 (100), pp. 129-147. [In Persian].

14. Mustafavi, H. (1402 AH). *Research in the words of the Holy Quran* (1st ed.). Tehran: Book Centeror Translation and Publishing. [In Persian].
15. Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalam* (A. Quchani, Ed., 7th ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
16. Niyakan, Sh. (1390 AP). *Machine indexing. Tehran: Librarian*. [In Persian].
17. Niyazi, S. (1397 AP). *Indexing. Wiki of Library and Information Encyclopedia*, Retrieved from: <http://portal.nlai.ir/daka/Wiki>. [In Persian].
18. Norouzi, A. (1392 AP). *What is Information Representation? Information Consulting Blog*, Retrieved from: <http://nouruzi.blogfa.com/post/228>. [In Persian].
19. Norouzi, A., & Welayati, Kh. (1389 AP). *Thematic indexing: Conceptual indexing*. Tehran: Chapar. [In Persian].
20. Nouri, M. (1390 AP). Sectional and Indexical Structure of Jurisprudence. *Ayeneh-ye- Pazhoohesh*, 22(132), pp. 28-39. [In Persian].
21. Soltani, P., & Rastin, F. (1372 AP). *Library Thesaurus* (2nd ed.). Tehran: National Library of the Islamic Republic of Iran. [In Persian].
22. Taylor, A. G. (1381 AP). *The organization of information* (M. H. Dayani, Trans). Mashhad: Computer Library. [In Persian].
23. Waredi, S. T. (1396 AP). Normality of the waqf's nature (endowment) on permissibility of change and transformation. *Fiqh*, 24(91), pp. 57-80. [In Persian].
24. Waredi, S. T. (1397 AP). Reasons of preferring a subjective index with a compound approach to repre-senting jurisprudential subjects. *Fiqh*, 25(95), pp. 76-107. [In Persian].



A study of the three proposed structures of jurisprudence after Shahid Sadr

Sayyid Mohammad Razi Asef Agah¹

Reza Esfandiari (Eslami)²

Received: 05/09/2020

Accepted: 31/10/2020

Abstract

In Imami jurisprudence, less attention has been paid to the study of jurisprudential structures. Some thinkers have studied a number of jurisprudential structures; But these studies face three challenges: selective structure selection, overview and transience, and poverty in analysis. The necessity and purpose of this research are two things: first, achieving the characteristics of structures, second, re_reading the proposed jurisprudential structures and criticizing them to determine the advantages and disadvantages of these structures and by comparing previous structures to open comprehensive structures tailored to the nowadays needs. The theory that this article seeks to prove is that most early jurists have structured jurisprudence based on its issues and provided an intra_scientific structure, unlike later jurists who have proposed more extra_scientific structure and jurisprudence for the science of jurisprudence. This article examines and evaluates the proposed structures. These structures are characterized by independence from jurisprudence. According to induction, the five proposed structures before Shahid Sadr are: Ibn Baraj's structure in Al.Mohadhab, the Shahid Avval in al.Qawaid va al.Fawaid, Sivari in Nazd al.Qawaid, Fayz Kashani in Wafi and Nokhbe and Amili in the Miftah al.Karama.

Keywords

The structure of Imami Fiqh, the interpretation of Fiqh, jurisprudential structures independent of the science of law.

1. Associat Professor, Faculty of Law and Jurisprudence, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (corresponding author). m.asefagah@isca.ac.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Law and Jurisprudence, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. r.eslami@isca.ac.ir

* Asef Agah, S. M. R. Esfandiari (Eslami), R. (2020). A study of the three proposed structures of jurisprudence after Shahid Sadr. Scientific- promotional Biannual Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 2(3). pp. 41-72. Doi: 10.22081/jikm.2021.60314.1050



بررسی ساختارهای پیشنهادی علم فقه از منظر فقیهان پیش از شهید صدر (ساختارهای فقهی مستقل از علم حقوق)

سیدمحمدرضی آصف‌آگاه^۱ رضا اسفندیاری (اسلامی)^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰

چکیده

در فقه امامیه کمتر به بررسی ساختارهای فقهی توجه شده است. برخی از اندیشمندان، تعدادی از ساختارهای فقهی را بررسی کرده‌اند؛ اما این بررسی‌ها دچار سه چالش‌اند: انتخاب‌گرینی ساختار، بررسی اجمالی و گذرا و فقر در تحلیل. ضرورت و هدف از این تحقیق دو چیز است: اول دستیابی به ویژگی‌های ساختارها، دوم بازخوانی ساختارهای پیشنهادی فقهی و نقد آنها تا مزایا و کاستی‌های ساختارهای مذکور مشخص شوند و با مقایسه ساختارهای پیشین راه برای ارائه ساختارهای جامع و متناسب با نیازهای روز باز شود. نظریه‌ای که این مقاله در پی اثبات آن است، این است که بیشتر فقیهان متقدم، فقه را براساس مسائل آن ساختاربندی کرده‌اند و ساختاری درون‌علمی ارائه کرده‌اند، برخلاف فقیهان متأخر که بیشتر ساختار برون‌علمی و ناظر به حقوق برای علم فقه پیشنهاد کرده‌اند. این مقاله ساختارهای پیشنهادی متقدمان را بررسی و ارزیابی می‌کند. ویژگی این ساختارها استقلال از علم حقوق است. براساس استقرا، پنج ساختار پیشنهادی پیش از شهید صدر عبارت‌اند از: ساختار ابن‌براج در المذهب، شهید اول در القواعد و الفوائد، سیوری در نضد القواعد، فیض کاشانی در وافی و نخبه و عاملی در مفتاح الکرامه.

کلیدواژه‌ها

ساختار فقه امامیه، تبویب فقه، ساختارهای فقهی مستقل از علم حقوق.

۱. استادیار پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). m.asefagah@isca.ac.ir.

۲. دانشیار پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. r.eslami@isca.ac.ir

■ آصف‌آگاه، سیدمحمدرضی؛ اسفندیاری (اسلامی)، رضا. (۱۳۹۹). بررسی ساختارهای پیشنهادی علم فقه از منظر فقیهان پیش از شهید صدر (ساختارهای فقهی مستقل از علم حقوق). دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۴۱-۷۲.
Doi: 10.22081/jikm.2021.60314.1050

مقدمه

ساختار فقه یکی از مباحث فلسفه فقه است که فقیهان گذشته کمتر به آن توجه کرده‌اند؛ از این رو ساختارهای فقهی نیاز به بررسی دارند. برخی از اندیشوران به معرفی ساختارها پرداخته‌اند.^۱ ساختارهای فقه را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: ساختارهای مدون و ساختارهای پیشنهادی. مراد از ساختارهای مدون، ساختارهایی است که فقیه کتاب فقهی خود را براساس آن ساختار تنظیم و آن ساختار را عملیاتی کرده است، برخلاف ساختارهای پیشنهادی که در حد یک طرح باقی مانده و فقیه براساس آن ساختار، کتاب فقهی را تدوین نکرده است.

نگارنده ساختار فقه مدون امامیه را که منحصر در چهار ساختار (حلبی در کافی، سلار در مراسم، محقق حلی در شرایع و فیض در مفاتیح الشرایع) است در یک مقاله جداگانه بررسی و ارزیابی کرده است. ساختارهای پیشنهادی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ ساختارهای پیشنهادی پیش از شهید صدر و ساختارهای پیشنهادی پس از او. ویژگی این گونه از ساختارها در ابتکار عمل فقیهان در ساختاربندی است. ساختارهای پیشنهادی در این دوران بیشتر برآمده از ذهنیت خاص فقیهانه آنان است؛ اما پس از این دوران و گسترش علم حقوق، تأثیرپذیری فقیهان از علم حقوق در ساختارهای پیشنهادی دیده می‌شود. این امر دارای چنان اهمیتی است که می‌توان براساس آن ساختارهای فقهی را به دو دوران گفته شده تقسیم کرد.

این مقاله درصدد است ساختارهای پیشنهادی متقدمان را معرفی و ارزیابی کند.

فقه

واژه فقه دارای کاربردهای متعددی است، از جمله: فهم آموزه‌های دین، آگاهی از

۱. مانند کتاب‌های آشنایی با علوم اسلامی (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۷۵ق، ج ۲۰، صص ۹۲-۱۲۵)، مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مدرسی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۰-۲۸)، فقه تربیتی (اعرافی، صص ۸۶-۱۰۰)، مدخل علم فقه (اسلامی، ۱۳۸۴ق، صص ۲۰۷-۲۵۴ و ۵۳۱-۵۵۰) و مقاله‌های «نگاهی به دسته‌بندی‌های فقه» (برجی، ۱۳۷۴، ش ۳، صص ۲۴۱-۲۶۲) و «بررسی ساختار فقه» (حسن‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۲۶۱-۲۹۲).

احکام شرعی، رشته علمی، شریعت و قانون (ضیائی‌فر، ۱۳۸۸، صص ۳۷-۳۹). مراد ما از ساختار فقه در این تحقیق، فقه به‌عنوان یک رشته علمی و در مقام استنباط است و از آن نیز به فقه استدلالی تعبیر می‌شود (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷)؛ اما فقه فتوایی که مرحله‌ای پس از استنباط است و به صورت رساله‌های عملیه عرضه می‌شود، از بحث اصلی این پژوهش خارج است و گاه به تبع به آنها اشاره می‌شود.

ساختار علم

ساختار علم، شیوه آرایش و روش ساماندهی اجزای یک علم براساس ارتباط معقول و منسجم میان اجزا برای دستیابی به اهداف آن علم است (تعریف مختار).

تبویب

مراد از تبویب در این تحقیق، باب‌بندی مسائل علم است، بدون قرار گرفتن ابواب ذیل یک طرح جامع؛ اما مراد از ساختار، طرح جامع علم است که در آن دسته‌بندی کامل یک علم از کلی‌ترین عنوان یا عناوین شروع و تا عناوین جزئی و جزئی‌تر به صورت یک مجموعه به‌هم پیوسته ادامه می‌یابد.

تفاوت ساختار و تبویب علم فقه

بنابر اینکه ساختار را طرح جامع علم و تبویب را دسته‌بندی مسائل علم تعریف کنیم، میان این دو چند تفاوت است:

عمومیت ساختار: ساختار عام و تبویب جزئی از ساختار است (عموم خصوص مطلق)؛ چراکه دسته‌بندی مسائل علم ضمن باب‌ها، جزئی از طرح جامع علم است. تنوع تبویب: یک ساختار می‌تواند چندین نوع تبویب داشته باشد؛ زیرا طرح کلی می‌تواند دارای چند طرح جزئی باشد؛ مثلاً اگر برای ساختار فقه، طرح دویخی عبادات و معاملات را ترسیم کنیم، تبویب عبادات و تبویب معاملات چند گونه می‌تواند باشد. در فقه، تنوع تبویب را بیشتر در معاملات می‌توان مشاهده کرد.

میانی بودن تقسیم در تبویب: در ساختار، ابتدا کل مباحث فقه ضمن چند بخش اصلی پایه‌ریزی می‌شود؛ سپس ابواب فقهی ضمن آن بخش‌های اصلی تقسیم و چینش می‌شود. پس تبویب مرحله‌ای پس از چارچوب‌بندی اصلی علم در چند بخش اساسی است. به جهت تفاوت‌های یادشده میان ساختار و تبویب، این دو مفهوم از هم تفکیک شدند. بحث در پژوهش حاضر، ساختار است نه صرف تبویب مباحث فقه.

بررسی ساختارهای پیشنهادی علم فقه پیش از شهید صدر

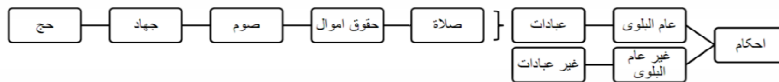
این مقاله به بررسی پنج ساختاری می‌پردازد که قبل از شهید صدر و مستقل از حقوق طراحی شده‌اند. این ساختارها عبارت‌اند از:

ساختار اول: ساختار فقه در کتاب المهدب

قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی (۴۸۱ق) ساختاری را برای علم فقه پیشنهاد می‌کند؛ اما فقه خود را براساس آن تدوین نمی‌کند. وی احکام شرعی (و به تعبیر او «شرعیات») را به دو بخش عمده تقسیم کرد: احکامی که مورد ابتلای همه مردم است و احکامی که مورد ابتلای همگان نیست.

وی عبادات را عام‌البلوی و در دسته اول قرار داد که عبارت‌اند از: صلوات، حقوق اموال، صوم، حج و جهاد، و هر آنچه را غیر از موارد یادشده باشد، مورد ابتلای مردم نمی‌شمارد و در دسته دوم قرار می‌دهد.

۴۱ موضوع در متن کتاب بدین ترتیب چینش شده‌اند: طهارت، جنائز، صلوات، حقوق اموال، خمس، صیام، حج، زیارات، جهاد، سبق و رمایه، امر به معروف و نهی از منکر، مکاسب، بیوع و عقود، اقرار، ودیعه، عاریه، حظر الغصب و التعدی، شفعه، مضاربه، اجارات، مزارعه، مساقات، احیاء موات، رهن، وقوف و صدقات، وصایا، فرائض، نکاح، طلاق، لعان و ارتداد، عتق، ایمان، کفارات، اطعمه و اشربه، طب و استشفاء، دیه و قصاص، حدود، شهادت، لقطه و ضوال، قسمت و بئیان، دعوا و بیّنات (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۸).



بررسی ساختار فقه از منظر ابن‌براج

ابن‌براج در صدد است با معیاری جدید فقه را ساختار بندی کند؛ ولی از آنجا که معیار مورد نظر وی (عام‌البلوی بودن) را فقیهان بعدی نپسندیدند، ساختار پیشنهادی ایشان نیز به کتاب المذهب اختصاص یافت و ردّ پایی از این معیار در تقسیم‌بندی‌های بعدی دیده نشد و حتی خود ایشان از این معیار در کتاب مذهب بهره نگرفت.

مزایا

تقسیم ابن‌براج دارای نقاط قوتی به شرح ذیل است:

۱. معیار نو و واحد: ارائه یک معیار نو و تازه در ساختار بندی فقه، یکی از مزایای این طرح است. او با معیاری واحد (عام‌البلوی بودن) می‌خواهد تمامی فقه را سامان بخشد و در یک چارچوب اصلی دسته‌بندی کند.
 ۲. قابلیت سامان بخشی تمام ابواب فقهی: معیار مورد استفاده ابن‌براج قابلیت این را دارد که تمام ابواب فقهی موجود را تقسیم بندی کلی کند.
 ۳. استفاده از معیار ماهوی و مربوط به موضوع فقه: او از معیاری بهره می‌جوید که مربوط به موضوع فقه - فعل مکلف - است و آن معیار عبارت است از عام‌البلوی بودن برخی از افعال مکلف مانند عبادات و «غیر عام‌البلوی بودن» برخی از افعال دیگر مانند معاملات.
 ۴. توجه به اهمیت ابواب فقه: ایشان قسم اول (احکام عام‌البلوی) را رتبه بندی می‌کند و هر حکمی را که مورد ابتلای بیشتر باشد، در صدر و احکام مورد ابتلای کمتر را پس از آن قرار می‌دهند؛ از این رو عبادات به جهت اینکه همیشه مکلف با آنها سر و کار دارد، مقدم می‌شوند و سپس احکام دیگر قرار می‌گیرند.
- در میان عبادات، صلاة از همه بیشتر مورد ابتلا است؛ پس بر تمامی عبادات مقدم

می‌شود و از آنجا که شرط نماز، طهارت است، اولین کتابی که از آن بحث می‌کند طهارت است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۸).

کاستی‌ها

ساختار گفته شده دارای اشکالات و کاستی‌هایی است از جمله:

۱. سلیقه‌ای بودن: ابن براج احکام فقه را به دو دسته عام‌البلوی و غیرعام‌البلوی تقسیم می‌کند و سپس عبادات را عام‌البلوی و بقیه ابواب فقهی را غیرعام‌البلوی می‌شمارد؛ در حالی که بیشتر عبادات (غیر از نماز یعنی حقوق اموال، صیام، حج و جهاد) نسبت به بیع، مکاسب، اطعمه و اشربه، طب و... کمتر مورد ابتلا هستند؛ زیرا خمس، زکات و صوم سالی یک بار واجب می‌شوند، حج هم یک بار در عمر واجب است و شرکت در جهاد شاید در طول عمر یک مرتبه هم واجب نشود؛ اما معاملات، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، طب و غیره بسیار مورد ابتلا هستند.

۲. ارائه‌ندادن معیار در شناسایی عام‌البلوی: تقسیم یادشده از آن جهت که قابلیت دارد تمامی ابواب فقه را در خود جای دهد، قابل تحسین است؛ اما مشکل اساسی چینش ابواب فقهی با این معیار، این است که شناسایی دقیق احکام عام‌البلوی از غیر آن به‌سختی امکان دارد و گویا همراه با نوعی اعمال ذوق و سلیقه می‌شود. ایشان معیار خاصی را برای شناسایی عام‌البلوی بیان نکرده است.

۳. طراحی ناقص ساختار: ایشان ابوابی را که ذیل عنوان «غیرعام‌البلوی» قرار می‌گیرند، نام نبرده و این بخش از ساختار را بدون ذکر زیرمجموعه‌اش آورده است. ساختار مناسب آن است که تمامی ابواب فقهی در آن چینش شود.

۴. عدم پیروی از معیار تقسیم در باب‌بندی کتاب مهذب: ایشان معیار تقسیم خود را عام‌البلوی بودن قرار می‌دهد؛ اما هنگام چینش ابواب فقهی در کتاب المهذب از آن معیار پیروی نمی‌کند. در حقیقت ابن براج ساختار پیشنهادی خود را به کار نمی‌گیرد و عملیاتی نمی‌کند و از این جهت مورد نقد است.

چینش ابواب فقهی بر پایه معیار عام‌البلوی بودن به طور اجمال می‌تواند چنین باشد: تقدیم برخی از عبادات مانند طهارت و صلوات و سپس اطعمه و اشربه، طب، بیع و توابع آن، امر به معروف و نهی از منکر، صدقات، برخی عبادات دیگر مانند خمس، زکات، صیام و...، نکاح و توابع آن، نذر و ایمان، وصایا و ارث، دعوا و بینات، دیه و قصاص، احیای موات و در پایان عتق و توابع آن.

۵. چالش در مصادیق عبادات: ایشان مصادیق عبادات را پنج باب می‌شمارد؛ درحالی که در جهاد قصد قربت شرط نیست.

ساختار دوم: ساختار فقه در کتاب القواعد و الفوائد

ابوعبدالله محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول ساختار علم فقه را به شیوه‌ای نو طراحی کرد. وی در این ساختار، احکام شرعی را براساس «غرض اهم» دسته‌بندی کرد (عاملی مکی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۴-۳۹، قاعده ۴-۷). تقسیم او بر پایه پیش فرضی کلامی است که افعال الهی دارای غرض اند و این غرض نه می‌تواند قبیح باشد و نه می‌تواند به خدا برگردد؛ پس باید غرض به مکلف باز گردد.

وی غرض از تشریح احکام را چهار امر می‌شمارد: ۱ و ۲. جلب منفعت برای مکلف در امور دنیایی یا آخرتی؛ ۳ و ۴. دفع مفسده از مکلف در امور دنیایی یا آخرتی. هر حکم شرعی که غرض اهم از آن آخرت باشد، چه برای جلب منفعت و چه دفع ضرر از مکلف باشد، عبادت^۱ نامیده می‌شود و هر حکم شرعی که غرض از آن دنیا باشد، چه برای جلب منفعت یا دفع ضرر باشد، معامله نامیده می‌شود.

جلب منفعت و دفع ضرر نیز دو نوع است:

۱. جلب منفعت و دفع ضرر بالأصاله: احکام مربوط به حواس پنج‌گانه احکامی هستند که مقصود اصلی از آنها جلب منفعت است و احکام مربوط به حفظ مقاصد پنج‌گانه (عقل، نفس، دین، نسب و مال) احکامی هستند که مقصود اصلی از آنها دفع ضرر است.

۱. کفارات هم جزو عبادات و اخص از آن می‌شود (ر.ک: عاملی مکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴).

۲. جلب منفعت و دفع ضرر بالتبع: هر وسیله‌ای که با حواس پنج‌گانه و مقاصد پنج‌گانه ارتباطی دارند و جلب منفعت و دفع ضرر را در پی دارند، جلب منفعت و دفع ضرر بالتبع نامیده می‌شوند. این وسایل و اسباب پنج‌گونه‌اند:

وسيله اول: اسبابی که ملکیت می‌آورند که شش قسم‌اند: اسبابی که ملکیت عین می‌آورند به وسیله عقد معاوضی مثل بیع، صلح، مزارعه، مساقاة و مضاربه؛ اسبابی که ملکیت عین می‌آورند به وسیله عقد غیرمعاوضی مثل هبه، صدقه، و وقف، وصیت به عین، قبض زکات و خمس و نذر؛ اسبابی که ملکیت عین می‌آورند بدون عقد مثل ارث، احیاء موات، حیازت، غنیمت، لقطه؛ اسبابی که ملکیت منفعت می‌آورند به وسیله عقد معاوضی مثل اجاره؛ اسبابی که ملکیت منفعت می‌آورند به وسیله عقد غیرمعاوضی مثل وصیت به منفعت؛ اسبابی که ملکیت منفعت می‌آورند بدون عقد مثل ارث منافع.

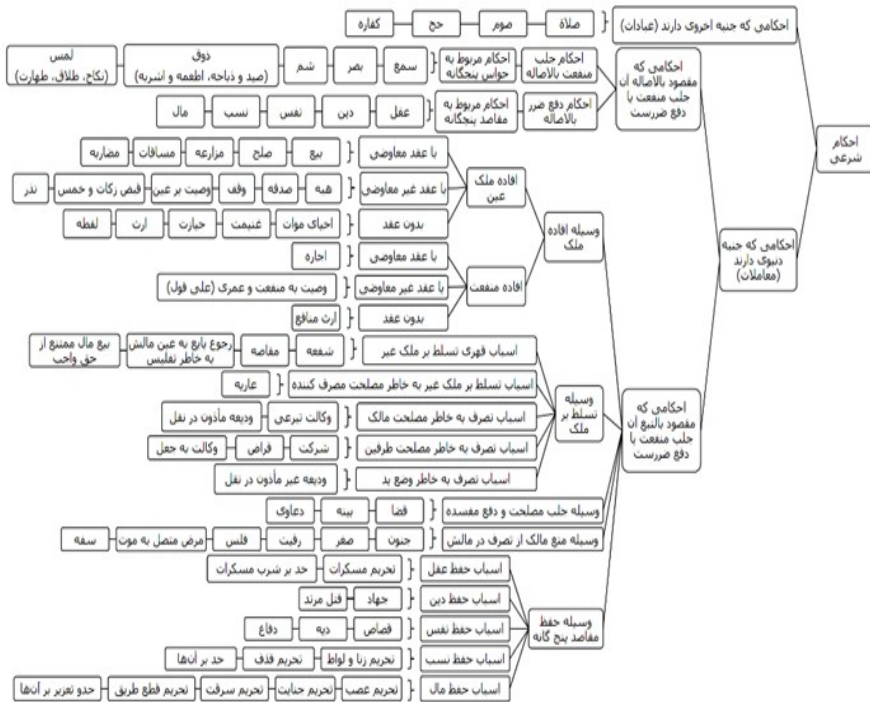
وسيله دوم: اسباب تسلط بر ملک غیر. این اسباب پنج سبب هستند: ۱. اسبابی که سبب تملک قهری بر ملک غیر می‌شوند، مانند شفعه، مقاضه برای ماطل؛ ۲. اسبابی که تصرف به نفع متصرف را فراهم می‌کنند مثل عاریه؛ ۳. اسبابی که تصرف به نفع مالک را فراهم می‌کنند مثل وکالت تبرعی و ودیعه مأذون؛ ۴. اسبابی که سبب تملک قهری هر دو طرف را فراهم می‌کنند مثل شرکت، قراض و وکالت با اجرت؛ ۵. اسبابی که سبب تصرف را به مجرد وضع ید فراهم می‌کنند مثل ودیعه غیرمأذون.

وسيله سوم: اسباب منع تصرف مالک در مالش که به اسباب شش‌گانه حجر معروف‌اند: صیغَر (عدم بلوغ)، جنون (عدم عقل)، رق (بنده بودن)، فلس (ورشکستگی)، سفه (نقصان عقل)، و بیماری متصل به مرگ.

وسيله چهارم: اسباب حفظ مقاصد پنج‌گانه (عقل، دین، نفس، نسب و مال): حفظ عقل به تحریم مسکرات و حدّ بر آنها؛ حفظ دین به جهاد و قتل مرتد؛ حفظ نفس به قصاص، دیه و دفاع؛ حفظ نسب به تحریم زنا، لواط، قذف و حدّ بر آنها؛ حفظ مال به تحریم غصب، سرقت، خیانت، قطع طریق و حد و تعزیر بر آنها.

بی تا، ج ۱، ص ۳۹.

وسیله پنجم: اسباب جلب منفعت و دفع مفسده، مانند قضا و بیئات (عاملی مکی،



بررسی ساختار فقه از منظر شهید اول

شهید اول دو ساختار معرفی می کند: ساختار اول همان ساختار محقق حلی است (شهید اول، بی تا، ج ۱، صص ۳۴-۳۹، شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۱).^۱ که مورد بررسی قرار گرفت. ساختار دوم، ساختاری است که در صفحات قبل به آن اشاره شد، این ساختار مورد پذیرش و استفاده فقیهان قرار نگرفت.

۱. در ذکری، جلد ۱، صفحه ۶۱ به جای لفظ احکام از واژه سیاسات استفاده می کند و تصریح می کند که مراد از سیاسات احکام به معنای اخص است و آن حکمی است که در آن قصد قربت و صیغه شرط نیست.

این طرح دارای نقاط قوت و ضعف است که بدان اشاره می‌شود:

مزایا

برخی از مهم‌ترین مزیت‌های این تقسیم در ادامه می‌آید:

۱. تقسیم ماهوی: تقسیم احکام فقهی به عبادات و معاملات تقسیمی ماهوی و با در نظر گرفتن موضوع علم فقه (عمل مکلف) است؛ از این رو تقسیمی مناسب است.
۲. بیان معیار تقسیم: او سعی کرده معیار تقسیم خود را بازگو کند. وی با توجه به ماهیت موضوعات فقهی، فلسفه تشریح احکام و ملاکات برخی احکام، تقسیم‌بندی خود را سامان داده است. تقسیم احکام شرعی به عبادات و معاملات تقسیمی ماهوی و براساس ماهیت عمل مکلف است. ایشان با در نظر گرفتن فلسفه تشریح احکام (غرض اهم) و براساس معیار اخروی یا دنیوی بودن، احکام را به عبادات و معاملات تقسیم کرد. شهید اول در تقسیمات بعدی از ملاک جلب منفعت و دفع ضرر و مقاصد پنج‌گانه شریعت استفاده کرد. او حداقل از سه ملاک در تقسیمات خود بهره گرفته است: اخروی و دنیوی بودن، جلب منفعت و دفع ضرر و مقاصد شریعت. البته این سه ملاک را به یک معیار به نام «غرض از تشریح» می‌توان برگرداند.^۱
۳. اشتمال ابواب فقهی موجود (جامعیت): ساختار ارائه شده در القواعد و الفوائد تمام ابواب فقهی موجود را شامل می‌شود. این امر نشان‌دهنده جامعیت این ساختار است.
۴. تقسیم منطقی: شهید اول ساختار خود را بر پایه تقسیم منطقی بنا می‌کند. او در تقسیم‌های اولیه از تقسیم ثنائی بهره می‌گیرد که بهترین روش تقسیم‌بندی است. تقسیم حکم شرعی که غرض اهم از آن آخرت یا دنیا است، جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی یا اخروی است، بر پایه تقسیم ثنائی است.
۵. معیار واحد: شهید سعی کرده تا ابواب فقهی را براساس معیاری واحد به نام «غرض از تشریح» دسته‌بندی کند؛ البته چنان که گفته شد این معیار به چند ملاک قابل تفکیک است.

۱. همان‌گونه که شهید به این امر تصریح کرده است (ر.ک: عاملی مکی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۳).

کاستی‌ها

ساختار معرفی شده از طرف شهید اول دارای نقاط ضعف و کاستی‌هایی است از جمله:

۱. پیچیدگی: ساختار معرفی شده از طرف شهید اول در القواعد و الفوائد دارای پیچیدگی است و این پیچیدگی ناشی از اموری چون تقسیمات فراوان و جداسازی افراطی است که در ادامه توضیح آن می‌آید.

الف) تقسیمات فراوان: طرح شهید اول دارای دسته‌بندی‌های فراوان و تودرتو است، از جمله: تقسیم احکام به اخروی و دنیوی، تقسیم قسم دوم به جلب منفعت و دفع ضرر بالأصله و بالتبع، تقسیم قسم دوم به وسایل پنج‌گانه، تقسیم وسیله اول (افاده ملک) به افاده ملک عین و منفعت و تقسیم هر کدام از این دو قسم به عقد معاوضی، غیرمعاوضی و بدون عقد. تقسیم وسیله دوم (تسلط بر ملک غیر) به تسلط قهری، مصلحت تصرف‌کننده، مالک، طرفین و وضع ید.

برخی از این تقسیم‌ها ضروری و لازم‌اند؛ اما برخی دیگر فرعی و کم‌فایده‌اند:

یک. تقسیم‌های فرعی: ایشان برای معاملاتی که مقصود بالتبع آن جلب منفعت و دفع ضرر است، پنج وسیله می‌شمارد. وسیله اول (افاده ملک) را به افاده ملک عین و منفعت تقسیم کرده و هر کدام از این دو قسم را به عقد معاوضی، غیرمعاوضی و بدون عقد تقسیم می‌کند؛ بدین صورت تقسیم را تا شش مرحله به پیش می‌برد، در صورتی که اولاً نیازی به این تقسیمات پی‌درپی نیست؛ ثانیاً تقسیم وسیله اول به عقد و غیر عقد امری غیرماهوی است که چندان نیازی بدان نیست.

دو. تقسیم‌های کم‌فایده: تقسیم معاملات به معاملاتی که جلب منفعت و دفع ضرر بالأصله و بالتبع دارد، چندان فایده‌مند نیست؛ زیرا ایشان در قسم اول برای احکام جلب منفعت و دفع ضرر بالأصله ده عنوان می‌شمارد (احکام مربوط به حواس پنج‌گانه و مقاصد پنج‌گانه) و تنها برای ذوق دو باب (اطعمه و اشربه، صید و ذباحه) و برای لمس سه باب (نکاح، طلاق و طهارت) نام می‌برد، و ذیل قسم دوم (احکام جلب منفعت

و دفع ضرر بالتبع) بقیه ابواب فقهی را قرار می‌دهد.

ب) جداسازی افراطی: شهید اول به دلیل تقسیم‌های فراوان مجبور شده است برخی عناوین را در دو جا قرار دهد، عناوینی مثل وصیت، ارث، وکالت و ودیعه. ایشان ملکیت را تقسیم به ملکیت عین و ملکیت منفعت می‌کند؛ از این رو در وصیت و ارث چهار عنوان نام می‌برد: ۱ و ۲. وصیت به عین و وصیت به منفعت؛ ۳ و ۴. ارث اعیان و ارث منافع.

همچنین برای وسیله دوم (وسیله تسلط بر ملک غیر) پنج سبب می‌شمارد و به واسطه شمارش اسباب متعدد مجبور می‌شود وکالت را به وکالت تبرعی و وکالت به جعل و ودیعه را به ودیعه مأذون در نقل و ودیعه غیرمأذون تقسیم کند و هر کدام را در یک عنوان جداگانه قرار دهد.

تقسیم باید به گونه‌ای باشد که عناوین همگون در یک باب قرار گیرند. جداسازی یک عنوان به واسطه تقسیم‌های فراوان و فرعی، تقسیم‌بندی را پیچیده می‌کند و از پذیرش آن نزد فقیهان می‌کاهد.

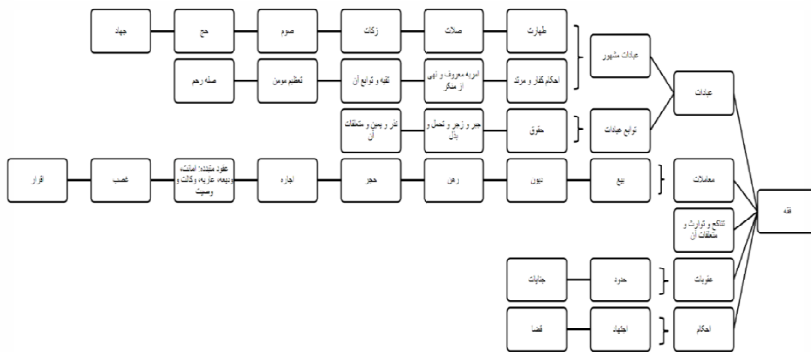
۲. بهره‌گیری از معیار غیرماهوی در برخی موارد: هرچند شهید بیشتر از معیارهای ماهوی و فلسفه تشریح احکام استفاده کرده، گاه از معیار لفظی (احتیاج و عدم احتیاج به عقد) نیز بهره جسته است و این امر چنان که گذشت موجب پیچیدگی ساختار شده است.

۳. عدم چینش تمامی ابواب فقهی: در این ساختار برخی از ابواب چینش نشده‌اند، مانند رهن، ضمان، سبق و رمایه، جعاله، غضب، ایمان، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، لعان، عتق، تدبیر، مکاتبه و اقرار، هرچند طرح ایشان گنجایش جاسازی این ابواب را دارد.

ساختار سوم: ساختار فقه در کتاب **نضد القواعد**

مقداد بن عبدالله سیوری حلی معروف به فاضل مقداد (۸۲۶ق) در **نضد القواعد** مباحث فقه را در پنج مقصد جمع کرده است:

۱. عبادات: ایشان عبادات را دو قسم می‌کند:
- الف) عبادات مشهور: شامل ۱۰ عنوان: طهارت، صلاة، زکات، صوم، حج، جهاد و احکام کفار و مرتد، امر به معروف و نهی از منکر، تقیه و توابع آن، تعظیم مؤمن، صلۀ رحم.
- ب) توابع عبادات شامل سه بحث: حقوق، جبر و زجر و تحمل و بدل، نذر و یمین و متعلقات آنها.
۲. معاملات: وی ابتدا امور عامه و قواعد مربوط به تملکات و عقود را بیان و سپس تعدادی از عقود (۱۲ عقد) را می‌شمارد: بیع، دیون، رهن، حجر، اجاره، عقود متبددة (امانت، ودیعه، عاریه، وکالت، وصیت) غصب، اقرار.
۳. تناکح و توارث و متعلقات آن دو: در متعلقات تناکح بحث از طلاق و ظهار نیز شده است.
۴. عقوبات شامل حدود و جنایات؛
۵. احکام: شامل اجتهاد و قضا (سیوری، ۱۴۰۳، ص ۱۶۸ به بعد).



بررسی ساختار فقه از منظر سیوری

ساختار پیشنهادی فاضل مقدار دارای نقاط قوت و ضعف است. در ادامه به آنها

اشاره می‌شود:

مزایا

این ساختار دارای مزایایی است از جمله: تقسیم براساس ماهیت و موضوع فقه (معیار ماهوی): فاضل مقداد، ساختار فقه را براساس ماهیت موضوعات فقهی چینش کرده است و این از مزایای ساختار ایشان است. بخش‌های ساختار ایشان عبادات، معاملات، تناکح و توارث، عقوبات و احکام‌اند و همگی ناظر به ماهیت موضوعات فقهی‌اند.

کاستی‌ها

برخی از ضعف‌ها و کاستی‌های ساختار مذکور عبارت‌اند از:

۱. عدم بیان معیار تقسیم: فاضل مقداد معیار تقسیم خود را بیان نکرده است. به‌درستی معلوم نیست، معیار تقسیم پنج‌گانه ایشان چیست.
۲. عدم جامعیت: ساختار پنج‌بخشی سیوری تمام ابواب فقهی را شامل نمی‌شود؛ مثلاً جای مباحث احکام (به معنای آنچه عبادت و معامله نیست) غیر از قضاوت و عقوبات، در این ساختار کجا است؟ ابوابی مانند اطعمه و اشربه، صید و ذباحه. از اینکه ایشان در احکام فقط اجتهاد و قضا را گنجانده، معلوم می‌شود احکام در نظر ایشان به معنای احکام غیر عبادی و غیر معاملی نیست.
۳. تعریف نکردن اصطلاحات: ایشان اصطلاحات استفاده‌شده در طرح خود را تعریف نکرده است. در این میان، تعریف چند اصطلاح لازم است: عبادات، معاملات و احکام؛ زیرا این اصطلاحات دارای تعاریف مختلفی هستند و اگر به‌درستی تعریف نشوند، در شناخت مصادیق آنها دچار چالش می‌شویم.
۴. شمارش ناتمام مصادیق عبادات: ایشان عبادات را دو قسم کرده است: عبادات مشهور و توابع عبادات. دو نقد بر شمارش مصادیق عبادات وارد است:
الف) ایشان عبادات مشهور را ده مورد شمرده است؛ درحالی‌که مشهور فقیهان، تقیه، تعظیم مؤمن و صلّه رحم را جزو عبادات قرار نداده‌اند.

در حقیقت به درستی معلوم نیست تعریف ایشان از عبادت چیست تا براساس آن مصادیق عبادات چینش شوند. اگر عبادات به معنای اخص و خاص باشد، عبادات ده موردی که ایشان شمرده نمی‌شود؛ زیرا از جهاد به بعد عبادت به معنای اخص (مناسک) نیستند و اگر عبادات به معنای عام یا اعم باشد، عبادات بیشتر از موارد یادشده خواهد بود.

ب) توابعی که ایشان نام برد، مختص عبادات نیست و در غیر عبادات هم جاری است. ایشان توابع عبادات را سه امر نام برده است: ۱. حقوق؛ در حالی که حقوق مختص عبادات نیست؛ زیرا حق‌الله و حق‌الناس در غیر عبادات نیز جاری می‌شوند؛ ۲. جبر، زجر، تحمل و بدل؛ در حالی که این موارد در غیر عبادات نیز جاری می‌شوند مانند جبر به قصاص، یا زجر به حد و تعزیر، یا تحمل در کفالت، یا بدل به قیمت در معاملات؛ ۳. نذر و یمین؛ هر چند نذر عبادت است، یمین در غیر عبادات نیز جاری می‌شود؛ چنان که در قضا برای اثبات مدعا یا انکار آن از یمین استفاده می‌شود.

۵. گزینش مصادیق معاملات: ایشان از دوازده معامله بحث کرده است؛ در حالی که تعداد معاملات بیش از این مقدار است. در ساختار محقق حلی از ۱۵ تا ۲۱ عقد نام برده شده است.

۶. عدم انضباط در به‌کارگیری اصطلاح احکام: به درستی معلوم نیست ایشان از چه اصطلاحی در احکام استفاده کرده است. در احکام چند اصطلاح وجود دارد: الف) حکم در برابر عبادت و معامله: اگر مراد از احکام آنچه عبادت نیست و به صیغه احتیاج ندارد، باشد، مصادیق احکام بیش از دو موردی است (اجتهاد و قضا) که ایشان شمرده است. محقق حلی ۱۲ عنوان برای احکام نام برده است.

ب) حکم در برابر فتوا: اگر مراد از احکام، حکم در برابر فتوا باشد، یکی از دو موردی که فاضل مقداد نام برده (قضا) را می‌گیرد؛ اما مورد دوم (اجتهاد) در این اصطلاح داخل نیست.

اگر اصطلاح دیگری مراد است، نیاز به تعریف و بیان دارد؛ اما سیوری توضیحی

درباره آن نداده است. چنان که می‌آید عبدالهادی فضل‌ی نیز دو بخش از ساختار هفت‌بخشی خود را حکم و عقوبات نامیده است و معلوم است که مراد از حکم، قضا است (فضلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱).

۷. چالش در قسیم‌بودن بخش‌ها: ایشان یکی از بخش‌های ساختار خود را تناکح و توارث و متعلقات آن دو نامیده است. دو سؤال مطرح می‌شود: ۱. وجه قسیم‌بودن این بخش با چهار بخش دیگر (عبادات، معاملات، عقود و احکام) چیست؟ ۲. وجه جمع میان تناکح و توارث چیست؟ بله، اگر مراد از تناکح و توارث، مسائل خانوادگی و احوال شخصی باشد، می‌تواند قسیم بخش‌های دیگر قرار گیرد؛ ولی اشکال این است که ایشان نام مناسبی برای این بخش انتخاب نکرده است.

۸. جدیدنبودن ساختار: ساختار پیشنهادی ایشان بدیع نیست. ایشان گویا به ساختار چهاربخشی (عبادات، معاملات، مناکحات و عقوبات) شافعیه بخش «احکام» را افزوده و ساختار پنج‌بخشی را معرفی کرده است؛ در نتیجه به اعتباری می‌توان این ساختار را تکرار ساختار شافعیه دانست.

ساختار چهارم: ساختارهای فقه در کتاب‌های فیض کاشانی

فیض کاشانی در کتاب‌های مفاتیح الشرائع (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۷)، معتصم الشیعة (فیض کاشانی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳)، وافی (فیض کاشانی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۴۲)، نخبه (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۶-۳۲۳) و شافی (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۳) دسته‌بندی‌هایی را برای فقه معرفی کرده است. ساختار فقه در کتاب مفاتیح الشرائع از ساختارهای مدون امامیه است و در مقاله مربوطه ارزیابی شد (آصف‌آگاه، ۱۳۹۲ق، ص ۳۶). ساختار معتصم الشیعه همانند مفاتیح الشرائع است؛ از این رو نیاز به بررسی ندارد. در اینجا دو ساختار وافی و نخبه بررسی می‌شوند.^۱

۱. از آنجا که ساختار وافی و نخبه جزو فقه استدلالی نیستند، این دو ساختار در ساختارهای پیشنهادی قرار گرفتند.

ساختار فقه در کتاب وافی

فیض کاشانی در کتاب وافی ساختار فقه را با تفاوت‌هایی نسبت به مفاتیح الشریعه و معتصم الشیعه به شرح ذیل بیان می‌کند:

ایشان ابواب فقهی را در ۱۴ باب و یک خاتمه مرتب کرده است که عبارت‌اند از:

۱. کتاب العقل و العلم و التوحید؛
۲. کتاب الحجّة؛
۳. کتاب الايمان و الکفر؛
۴. کتاب الطهارة و التزین؛
۵. کتاب الصلاة و الدعاء و القرآن؛
۶. کتاب الزکاة و الخمس و المبرات. مبرات شامل قرض، عتق، مکاتبه، وقوف و هبات می‌شود؛

۷. کتاب الصيام و الاعتکاف و المعاهدات؛

۸. کتاب الحج و العمرة و الزیارات؛

۹. کتاب الحسبة (شامل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود، قصاص دیات) و الاحکام و الشهادات؛

۱۰. کتاب المعایش و المکاسب و المعاملات (مکاسب و معاملات شامل صناعات، تجارات، زراعات، اجارات، دیون، ضمانات، رهون و امانات می‌شوند)؛

۱۱. کتاب المطاعم و المشارب و التجملات (تجملات شامل ملابس، مراکب، مساکن و دواجن می‌شود)؛

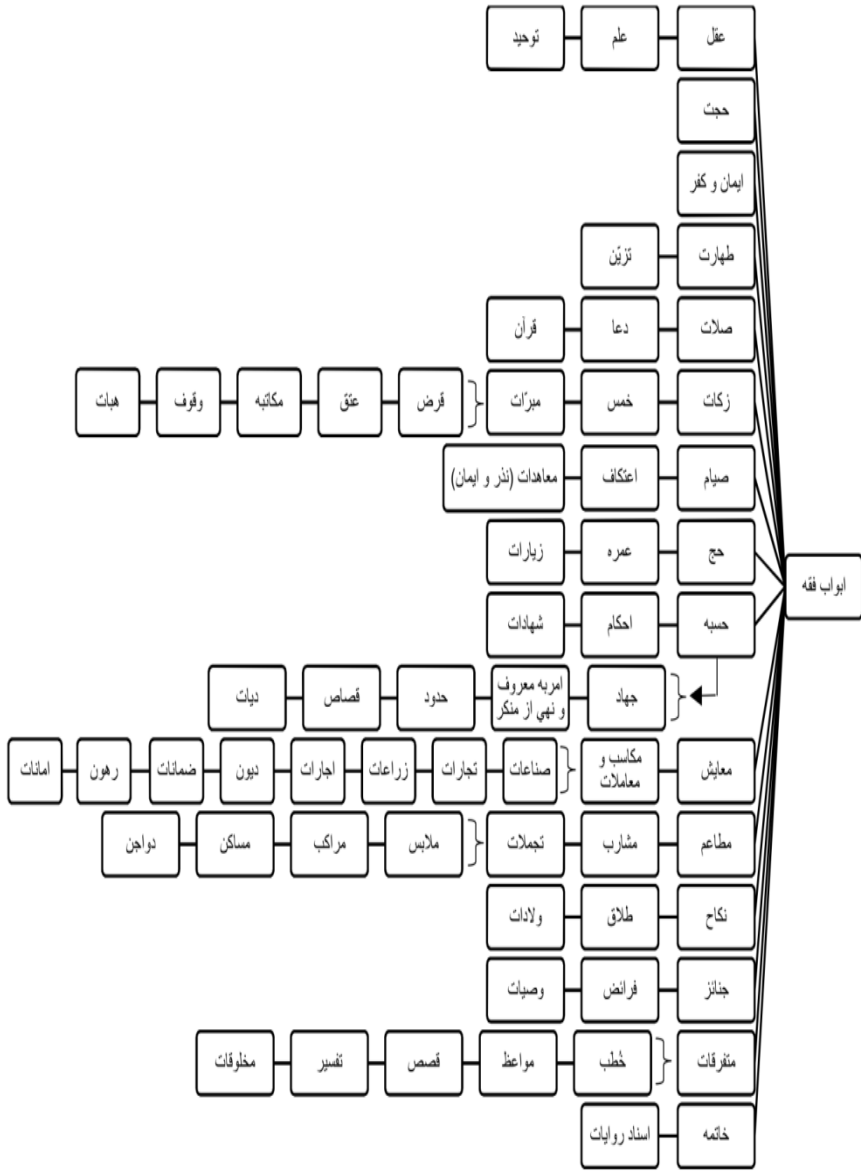
۱۲. کتاب النکاح و الطلاق و الولایات؛

۱۳. کتاب الجنائز و الفرائض و الوصیات؛

۱۴. کتاب الروضة الجامعة للمتفرقات.

خاتمه شامل برخی از اسناد روایات است که در فقیه، تهذیب و استبصار نیامده است

(فیض کاشانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۲).

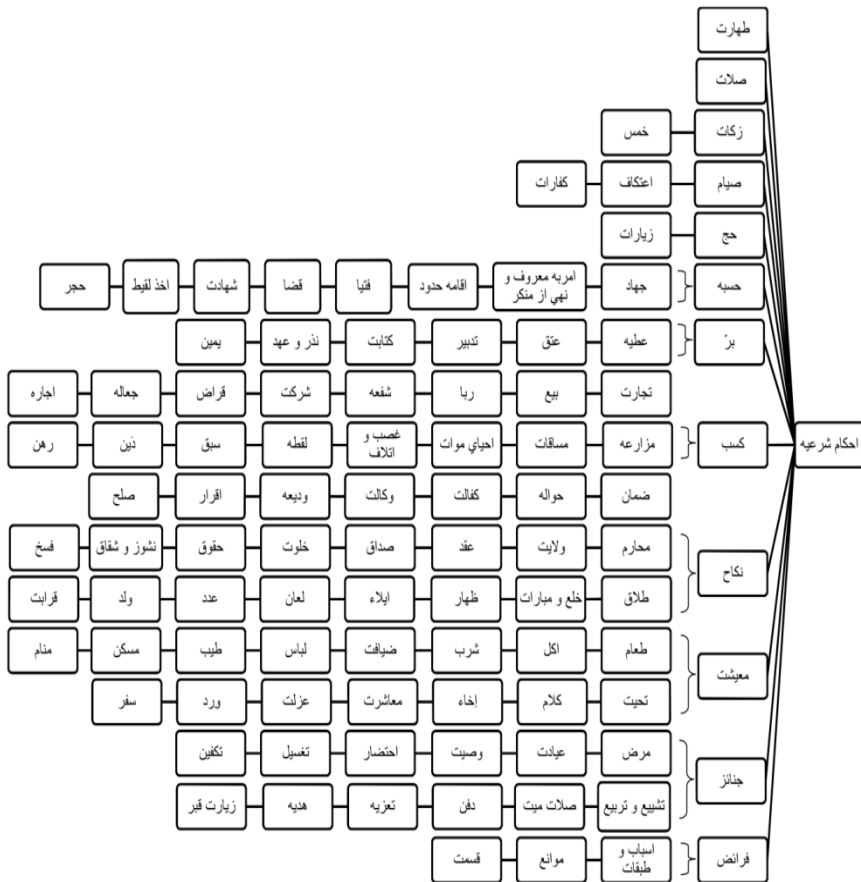


ساختار فقه در کتاب نخبه

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در کتاب النخبه فی الحکمة العملية و الاحکام الشریعة ساختار جدیدی از فقه با گرایش اخلاقی - عرفانی^۱ در ۱۲ کتاب و ۱۵۶ باب ارائه کرده که عبارت‌اند از:

۱. طهارت؛
۲. صلاة؛
۳. زکات (خمس در این باب بحث شده)؛
۴. صیام (و اعتکاف)؛
۵. حج (و زیارات)؛
۶. حسبه (شامل ۸ عنوان: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود، فتیاء، قضاء، شهادة، اخذ لقیط و حجر)؛
۷. بَرّ (شامل: عطیة، عتق، تدبیر، کتابت، نذر و عهد، یمین)؛
۸. کسب (شامل ۲۳ عنوان: آداب تجارت، بیع، ربا، شفعه، شرکت، قراض، جعاله، اجاره، مزارعه، مساقات، احیاء موات، غضب و اتلاف، لقطه، سبق، دین، رهن، ضمان، حواله، کفالت، وکالت، ودیعه، اقرار و صلح)؛
۹. نکاح (شامل ۱۵ عنوان: محارم، ولایت، عقد، صداق، خلوت، حقوق، نشوز و شقاق، فسخ، طلاق، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، لعان، عدو، ولد و قرابت)
۱۰. معیشت (شامل ۱۵ عنوان: طعام، اکل، شرب، ضیافت، لباس، طیب، مسکن، منام، تحیت، کلام، اخاء، معاشرت، عزلت، ورد، سفر)؛
۱۱. جنائز (شامل ۱۲ عنوان: مرض، عیادت، وصیت، احتضار، تغسیل، تکفین، تشییع و تربیع، صلاة [میت]، دفن، تعزیه، هدیه، زیارت قبر)؛
۱۲. فرائض (شامل: اسباب و طبقات، موانع و قسمت) (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، صص ۳۱۶-۳۲۳).

۱. در این کتاب و نیز در کتاب حقائق، فیض کاشانی فقه را با اخلاق و عرفان امتزاج کرده و تألیف میان این سه علم را مخصوصاً در کتاب طهارت و عنوان طهارت باطنی به نمایش گذاشته است.



بررسی ساختار فقه از منظر فیض کاشانی

برخی از مزایا و نقایص این ساختارها به شرح ذیل است:

مزایا

برخی از مهم‌ترین مزایای ساختار فیض عبارت‌اند از:

۱. تجمیع ابواب مشترک: مرحوم فیض در برخی از ساختارهای پیشنهادی‌اش تلاش کرده تا باب‌هایی را که ماهیت مشترک دارند، جمع کند و ذیل یک عنوان کلی

قرار دهد. این تلاش در جاسازی باب‌های مناسب در معایش، مکاسب، حسبه و بزّ ستودنی است.

بیشتر فقیهان از محقق حلی تبعیت کرده‌اند و با دسته‌بندی چهاربخشی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام، برخی از ابواب همگون را از هم جدا کرده‌اند؛ اما فیض کاشانی با اتخاذ طرحی جدید ابواب مناسب را در کنار هم قرار داده است. بیشتر فقیهان نکاح را در عقود و طلاق و توابع آن را در ایقاع قرار داده‌اند؛ اما مرحوم فیض به دلیل اشتراک ماهوی این ابواب با هم، آنها را در یک بخش جمع‌آوری کرده است.

۲. دسته‌بندی مناسب ابواب معاملات: غالب فقیهان عقود و ایقاعات را بدون دسته‌بندی خاص، شمارش کرده‌اند؛ اما فیض کاشانی مباحث مربوط به این دو عنوان را - البته بدون استفاده از لفظ عقود و ایقاعات - در چند عنوان دسته‌بندی کرده است که عبارت‌اند از: صناعات، تجارات، زراعات، اجارات، دیون، ضمانات، رهون و امانات. این عنوان‌بندی‌ها از ابتکارات ایشان است.

۳. جامعیت: ساختار مرحوم فیض به گونه‌ای طراحی شده است که قابلیت سامان‌دادن همه ابواب فقهی موجود را دارد.

۴. توجه به معیار ماهوی: بیشتر فقها با تبعیت از محقق حلی از معیارهای غیر ماهوی مانند احتیاج یا عدم احتیاج به صیغه استفاده کرده‌اند؛ اما فیض کاشانی با توجه به ماهیت ابواب فقهی، به تنظیم و دسته‌بندی آن پرداخته است؛ از این‌رو عنوان عقود، ایقاع و احکام را به کار نبرده است.

وی عقود و ایقاعات را به تناسب ماهیت ابواب دسته‌بندی کرده است. در نتیجه طلاق و توابع آن را با نکاح ذیل عنوان نکاح آورده است. مباحث مربوط به مکاسب اعم از عقود و ایقاع را در یک جا ذکر کرده است. آنچه مربوط به بخشش است، ذیل عنوان عطایا گنجانده است.

ایشان عنوان «احکام» را نپسندیده و ابواب مربوط به آن را به تناسب ماهیت آن ابواب، در عناوین دیگر قرار داده است. مباحث مربوط به آن را ذیل عنوان حسبه، معایش و فرائض

ذکر کرده است. شفعه و غضب را هم به جهت ماهیت آن دو در مکاسب جای داده است.

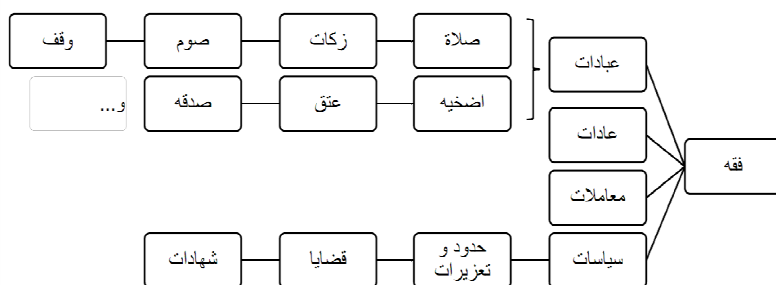
کاستی‌ها

ساختار فیض دارای نقاط ضعف ذیل است:

۱. ناقص بودن ساختار: طرح ابواب فقهی در کتاب‌های وافی، نخبه و شافی را با مسامحه می‌توان ساختار نامید؛ زیرا از تقسیم اولیه برخوردار نیست. در ساختار کامل باید تمام تقسیم‌ها از کلی‌ترین عنوان تا عناوین جزئی ذکر شوند؛ در این میان تقسیم اولیه از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ اما در این ساختار تقسیم اولیه نیامده است. ممکن است گفته شود مبنای تقسیم اولیه کتاب مفاتیح الشرائع فیض است؛ یعنی تقسیم احکام به عبادات، معاملات، عادات و سیاسات.
۲. سلیقه‌ای بودن برخی چینش‌ها: ایشان در موارد متعددی در چینش ابواب و زیرمجموعه‌های آنها سلیقه‌ای عمل کرده است؛ مثلاً نذر و عهد را در کتاب وافی ضمن عنوان معاهدات و در باب صیام آورده است. در نخبه نذر و عهد را در باب بزّ قرار داده است؛ ولی در مفاتیح نذر و عهد را به‌عنوان باب جداگانه در بخش عبادات مطرح کرده است. ایشان عناوین زیادی را ذیل بخشی قرار داده که یا می‌تواند مستقل باشد یا ذیل بخش دیگر قرار گیرد؛ مانند آنکه در وافی مبرات را ذیل زکات گنجانده است؛ در حالی که مبرات می‌تواند بخش مستقل باشد.
۳. تبویب ناتمام عبادات: ایشان اولاً به تقسیم اولیه احکام شرعی به عبادات و معاملات تصریح نکرده است. ثانیاً از اصطلاح اخص در عبادات استفاده کرده است؛ اما برخی از عناوینی که ذیل عبادات قرار گرفته‌اند - مثل طهارات و نجاسات، برخی از مبرات مثل قرض و هبات - عبادت نیستند و برخی از عبادات مثل کفارات جزو عبادات شمرده نشده‌اند. کاستی در چینش عبادات در این ساختار همانند ساختارهای دیگر دیده می‌شود و این به دلیل عدم شفافیت اصطلاح عبادت و مصادیق آن است.
۴. بیان نکردن معیار تقسیم: مرحوم فیض در ساختار خود از معیار ماهوی بهره برده است؛ اما معیار تقسیم خود را بیان نکرده است.

ساختار پنجم: ساختار فقه در کتاب مفتاح الکرامة

سید محمد جواد حسینی عاملی (۱۲۲۶ق) فقه را به چهار قسم تقسیم می‌کند: عبادات، عادات، معاملات و سیاسات (عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، صص ۷-۸)؛ اما ابواب فقهی را ذیل آن چهار قسم نام نمی‌برد و تنها برخی از عبادات (صلوات، زکات، صوم، وقف، اضحیه، عتق و صدقه) و نیز برخی سیاسات (حدود و تعزیرات، قضایا و شهادت) را نام می‌برد. این ساختار در حد یک طرح پیشنهادی برای علم فقه باقی ماند.



بررسی ساختار فقه از منظر سید محمد جواد عاملی

طرح صاحب مفتاح الکرامة در دسته‌بندی فقه، طرح خوب و قابل دفاعی است. این طرح متأثر از ساختار فیض در مفاتیح الشرایع است و دارای ویژگی‌ها و گاه ضعف‌هایی است که به آنها اشاره می‌شود:

مزایا

۱. بیان معیار تقسیم: ایشان برای دسته‌بندی خود دو معیار نقل کرده است: الف) معیار غرض و هدف از تشریح احکام: ایشان در توجیه تقسیم احکام شرعی به عبادات، عادات، معاملات و سیاسات می‌نویسد: «مقصود از احکام شرعی، یا نظم‌بخشیدن به امور دنیایی یا آخرتی یا هر دو است.

اگر مقصود سامان‌دادن به امور آخرتی باشد، عبادات نامیده می‌شود و اگر مقصود امور دنیایی باشد یا هدف و غرض بقای شخص و نوع است که عبادات است، یا غرض مسائل مالی است که به آن معاملات گویند، یا مقصود، هم نظم بخشیدن به امور دنیایی و هم آخرتی است که سیاسات نامیده می‌شود.

معیار غرض و هدف از تشریح احکام پس از معیار ماهوی، ملاک خوبی برای دسته‌بندی احکام فقهی است.

ب) معیار حفظ مقاصد شریعت: وی سپس توجه دومی برای این طرح می‌شمارد و می‌نویسد:

«مطلوب، حفظ مقاصد پنج‌گانه‌ای است که شرایع و ادیان بر آنها بنا شده‌اند و عبارت‌اند از: دین، نفس، عقل، نسب و مال زیرا دین با عبادات، نفس با تشریح قصاص و دیات، عقل با دوری از آنچه زایل‌کننده آن است، نسب به وسیله ازدواج و تولید مثل، و مال با معاملات و مداینات حفظ می‌شوند و تمامی موارد یادشده به سبب سیاسات مانند حدود و تعزیرات، قضایا و شهادات محفوظ می‌مانند» (عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۸).

۲. منطقی‌بودن تقسیم: ساختار منتخب مفتاح الکرامه را می‌توان با تقسیم‌ثنایی این‌گونه بیان کرد: احکام شرعی یا فقط برای نظم‌بخشیدن به امور آخرتی است یا نیست. قسم اول، «عبادات» نامیده می‌شود. قسم دوم نیز دو حالت دارد: یا فقط برای امور دنیایی است یا نیست. قسم دوم «سیاسیات» است؛ زیرا اعم از امور دنیایی و آخرتی است. قسم اول نیز دو حالت دارد: یا برای بقای شخص یا نوع است که به آن «عبادات» گویند، یا هدف مصالح مالی است که آن را «معاملات» نامند.

۳. جامع‌بودن: این طرح قابلیت آن را دارد که تمامی ابواب فعلی فقه را در خود جای دهد.

۴. تقسیم ماهوی: مرحوم عاملی ساختاری ناظر به ماهیت موضوعات فقهی طراحی کرده است. عناوین عبادات، معاملات، عادات و سیاسات ظهور در تقسیم بر پایه موضوع مسائل فقهی است.

۵. ساختار چهاربخشی (قسیم قراردادن مناسب بخش‌ها): ساختار سیدمحمدجواد

عاملی بسیار نزدیک به ساختار فیض در مفاتیح الشرایع است. ساختار فیض دو بخشی (عبادات و سیاسات، عادات و معاملات) و ساختار عاملی چهاربخشی (عبادات، معاملات، عادات، سیاسات) است. وی با تفکیک چهار عنوان از هم، ساختار دوبخشی فیض را به ساختار چهاربخشی تقسیم کرد. این تفکیک از مزیت‌های ساختار عاملی به شمار می‌آید.

۶. تعریف درست اصطلاح عبادات: ایشان عبادات را به معنای خاص (تعبدیات و معاملات مشروط به قصد قربت) تعریف کرد. وی به فقیهان اشکال می‌کند که در مصداق‌یابی عبادات دچار چالش شده‌اند و می‌نویسد:

«نماز، زکات، روزه، وقف، اضحیه، عتق، صدقه و مانند آن به دلیل مناسبت‌ها و اصطلاحاتی که میان برخی از این امور عبادی و ابواب دیگر است، در ابواب عبادات جای نگرفتند (گویا فقیهان دیده‌اند صدقه و عتق مناسبت بیشتری با اصطلاح ایقاع دارند لذا در آنجا گنجانده‌اند). اذان و اقامه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر از عبادات خارج می‌باشند؛ زیرا نیت قربت شرط صحت در آنها نیست؛ چراکه مجرد انجام آنها بدون نیت، عقاب را رفع می‌کند. بله، نیت قربت، شرط استحقاق ثواب می‌باشد؛ ولی فقیهان موارد یادشده را از جمله عبادات شمرده‌اند» (عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، صص ۷-۸).

البته ایشان نیز در مصداق‌یابی عبادات دچار چالش است؛ زیرا تمام عبادات را شمرده است؛ عباداتی مانند حج، خمس، اعتکاف، کفارات، نذر، یمین و عهد. مناسب بود ایشان تمام عبادات را در ساختار خود نام ببرد.

کاستی‌ها

برخی از مهم‌ترین اشکالات و کاستی‌های این ساختار عبارت‌اند از:

۱. عدم چینش ابواب: مهم‌ترین کاستی این طرح، عدم چینش ابواب فقهی است. سیدمحمدجواد عاملی فقط به تقسیم اولیه فقه در چهار بخش عبادات، عادات، معاملات و سیاسات اشاره کرده است و چگونگی چینش ابواب فقهی، ذیل عناوین چهارگانه را بیان نکرده است. مناسب بود ایشان تقسیم را ادامه می‌داد و طرحی کامل از ابواب فقهی ترسیم

می‌کرد؛ بدین جهت بررسی دسته‌بندی ابواب فقهی به صورت مبسوط از منظر ایشان ممکن نیست و تنها می‌توان به ساختار کلی ایشان دست یافت که ساختاری چهاربخشی است.

۲. عدم شفافیت ابواب زیرین هر بخش: دو بخش از چهار بخش ساختار عاملی (عبادات و معاملات) معلوم است؛ اما در بخش سیاسات به روشنی معلوم نیست سیدمحمدجواد عاملی چه ابوابی را در آن می‌خواهد جای دهد؛ اما بخش عادات به‌عنوان بخش جداگانه مورد مناقشه برخی از فقیهان قرار گرفته است و گفته‌اند عادات جزو معاملات جای می‌گیرند؛ پس در بخش عادات دو چالش هست: ۱. طرح کردن عادات به‌عنوان بخش جداگانه؛ ۲. شناسایی ابوابی که ذیل این بخش قرار می‌گیرند؛ البته ایشان وجه جداسازی عادات از معاملات را بیان کرده است؛ ولی این بیان نیاز به بررسی دارد؛ زیرا مسائل مالی که معیار معاملات است، خود مربوط به بقای شخص است که معیار عادات گرفته شده است. با این وصف معاملات ذیل عادات قرار می‌گیرند.

۳. تعریف نکردن برخی اصطلاحات: ایشان دو اصطلاح عبادات و معاملات را تعریف کرده است؛ اما دو اصطلاح عادات و سیاسات را تعریف نکرده است. از این رو در اصطلاح سیاسات این سؤال مطرح است که مراد او همان اصطلاح احکام به معنای اخص است که محقق حلی به کار برده و شهید اول آن را سیاسات نامیده است یا اصطلاح دیگری است. معیار سیاسات را «هدف دنیوی و اخروی داشتن» قرار داده و ذیل آن حدود، قصاص و دیات را گذاشته که با اصطلاح سیاسات به معنای «احکام به معنای اخص» سازگار است.

اما اصطلاح عادات را تعریف نکرده و تنها معیار آن را «بقای نوع بشر» بیان کرده است که به درستی معلوم نیست مراد چیست.

۴. استفاده از معیار ناهمگون: چنان که گذشت مرحوم عاملی در توجیه ساختار خود دو معیار ذکر کرده است؛ اما معیار مقاصد شریعت حداقل دچار سه چالش است: این معیار به دلیل سختی شناخت مقاصد شریعت در رتبه بعد از معیار غرض از تشریح احکام قرار می‌گیرد.

سامان دادن مسائل فقه براساس مقاصد شریعت امری دشوار است.

تقسیم احکام شرعی براساس مقاصد پنج‌گانه شریعت، تقسیمی پنج‌بخشی می‌شود؛ درحالی‌که تقسیم مفتاح الکرامه تقسیم چهاربخشی است؛ پس این معیار نمی‌تواند توجیه‌کننده ساختار چهاربخشی مفتاح الکرامه باشد.

معیار دنیوی و اخروی بودن هر چند قابل پذیرش است، به این معیار اشکال شده است (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۵؛ هاشمی شاهرودی، سایت، جلسه ۴۵۷). در هر صورت معیار تقرب بهتر به نظر می‌رسد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ساختارهای فقه را می‌توان به روش‌های گوناگون دسته‌بندی کرد. یکی از روش‌های دسته‌بندی ساختارهای فقه امامیه تقسیم براساس محصول و خروجی است، فقیهان امامیه تعداد کمی (فقط چهار ساختار) از ساختارهای خود را مدون کرده‌اند و به ارائه طرح برای ساختار بسنده کرده‌اند؛ از این رو مناسب است تا ساختارهای مدون را از ساختارهای پیشنهادی جدا کنیم. فایده چنین تقسیمی آن است که ضریب موفقیت ساختار در چنین ابواب و مسائل فقهی مشخص می‌شود.

ساختارهای فقهی پیشنهادی را براساس تأثیر و تأثر از علوم دیگر می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ساختارهای پیش از شهید صدر و ساختارهای پس از او. وجه جداسازی این دو گونه از ساختار آن است که ساختارهای متقدمان بیشتر با توجه به خود علم بوده است؛ اما در امامیه، از شهید صدر به بعد رویکرد جدیدی در ساختاربندی فقه اتفاق افتاد و تعدادی از فقیهان امامیه با نیم‌نگاهی به علم حقوق ساختارهای فقهی خود را طراحی کردند. این رویکرد دارای چنان اهمیتی است که می‌تواند ملاک جداسازی دو دسته از ساختارهای پیشنهادی باشد.

براساس استقرا پنج ساختار پیشنهادی پیش از شهید صدر یافت شد: ساختار ابن‌براج در المذهب، شهید اول در القواعد و الفوائد، سیوری در نضد القواعد، فیض کاشانی در وافى و نخبه و عاملی در مفتاح الکرامه. ویژگی‌های این ساختارها به قرار ذیل است:

۱. این ساختارها درون‌فقهی و براساس ابواب و مسائل فقهی‌اند و مستقل از علم

- حقوق‌اند. این امر شاخصه اصلی این ساختارها است.
۲. دو رویکرد اصلی در ساختارپردازی وجود دارد: توجه به احکام و مسائل فقهی، توجه به انسان و نیازهای او. ساختارهای مذکور براساس رویکرد اول طراحی شده‌اند.
۳. ساختارهای نام‌برده براساس معیارهای فلسفه فقهی طراحی شده‌اند؛ یعنی: مورد ابتلا بودن (ساختار ابن‌براج) و غرض از تشریح احکام (ساختار شهید و عاملی). البته سیوری و فیض به معیار ساختار خود اشاره نکرده‌اند.
۴. این ساختارها از جامعیت فی‌الجمله برخوردارند.
۵. تمامی ساختارها براساس معیار ماهوی و توجه به ماهیت موضوعات مسائل فقهی چینش شده‌اند.

اما در عین حال سلیقه‌ای بودن، طراحی ناقص، چالش در برخی اصطلاحات مانند اصطلاح عبادات، عدم تناسب با نیازهای امروزی، از اشکالات این ساختارها است که در ساختار جامع و مطلوب برای فقه باید رفع شوند.

بررسی ساختارهای فقهی گفته‌شده، ضرورت ساختاری منطقی و منسجم برای علم فقه را مشخص می‌کند؛ ساختاری که در آن کاستی‌ها و اشکالات به حداقل رسیده باشد.

فهرست منابع

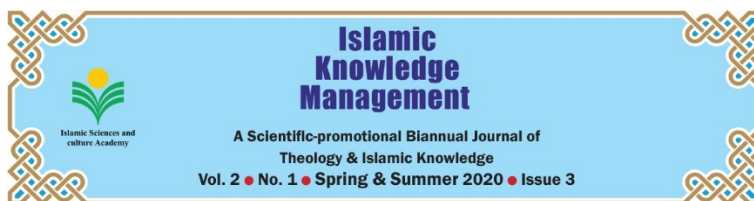
۱. آصف آگاه، سیدمحمدرضی. (۱۳۹۲). تأملی بر ساختار فقه مدون امامیه. فصلنامه علمی - تخصصی فقه، ۲۰(۷۷). صص ۱۱۷-۱۴۰.
۲. اسلامی، رضا. (۱۳۸۴). مدخل علم فقه. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۷). فقه تربیتی. قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۴. برجی، یعقوبعلی. (۱۳۷۴). مقاله‌های نگاهی به دست‌بندی‌های فقه. مجله فقه اهل بیت، ۱(۳). صص ۲۴۱-۲۶۲.
۵. حسن زاده، حسین. (۱۳۸۳). بررسی ساختار فقه، مجله قبسات، ۹(۳۲). صص ۲۶۱-۳۰۷.
۶. حلی، حسن بن یوسف (علامه). (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۷. سیوری، مقداد. (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقیهه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۸. ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۸). تأثیر اخلاق در اجتهاد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. طرابلسی، ابن‌براج. (۱۴۰۶ق). المهدب. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. عاملی مکی، محمد. (شهید اول) (۱۴۱۹ق). ذکرى الشیعة (چاپ اول). قم: آل‌البیت.
۱۱. عاملی مکی، محمد. (شهید اول) (بی‌تا). القواعد و الفوائد (محقق: سیدعبدالهادی حکیم). قم: مکتبه المفید.
۱۲. عاملی، سیدمحمدجواد. (۱۴۲۴ق). مفتاح الکرامه (چاپ اول، محقق: شیخ محمدباقر خالصی). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۳. علم‌الهدی، سیدمرتضی. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن.
۱۴. فضل‌ی، عبدالهادی. (۱۴۱۶ق). مبادی علم فقه. قم: مؤسسه ام‌القری.
۱۵. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۷۰). کتاب الوافی (محقق: ضیاء‌الدین حسینی). اصفهان: مکتبه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

۱۶. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۸۷). معتصم الشیعه (چاپ اول، محقق: مسیح توحیدی)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرایع. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۸۰). الحقائق فی محاسن الاخلاق. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). نخبه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۲۹ق). الشافی فی العقائد و الاخلاق و الاحکام. [بی جا]: دار اللوح المحفوظ.
۲۱. مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۴۱۰ق) مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مترجم: محمد آصف فکرت). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار (آشنایی با علوم اسلامی). قم: انتشارات صدرا.
۲۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۳). سایت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خاج فقه. جلسه ۴۵۷.

References

1. A'rafi, A. (1387 AP). *Educational jurisprudence*. Qom: Cultural Institute of Illumination and Mysticism. [In Persian].
2. Allamah al_Hilli. (1412 AH). *Montaha al-Matlab*. Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic].
3. al_Shahid al_Awwal. (1419 AH). *Zikr al-Shi'a*. Qom: Aal al_Bayt Institute. [In Arabic].
4. al_Shahid al_Awwal. (n.d.). *al-Qawaid wa al-Fawaid* (S. A. H. Hakim, Ed.). Qom: Al_Mufid School. [In Arabic].
5. Ameli, S. M. J. (1424 AH). *Miftah al-Karama* (Sh. M. B. Khalesi, Ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic].
6. Asef agah, S. M. R. (1392 AP). A reflection on the structure of codified Imami jurisprudence. *Fiqh*, 20(77). pp. 117_140. [In Persian].
7. Burji, Y. A. (1374 AP) Articles A Look at the Categories of Jurisprudence. *Journal of Ahl al-Bayt jurisprudence*, 1(3). pp. 262_241. [In Persian].
8. Eslami, R. (1384 AP). *Entrance to the science of jurisprudence*. Qom: Qom Seminary Management Center. [In Persian].
9. Fayz Kashani, M. (1370). *Kitab al-Wafi* (Z. Husseini, Ed.). Isfahan: School of Imam Amir al_Mo'menin Ali (PBUH). [In Arabic].
10. Fayz Kashani, M. (1380). *al-Haqa'iq fi Mahasin al-Akhlaq*. Qom: Dar al_Kitab al-Islami. [In Arabic].
11. Fayz Kashani, M. (1387). *Mu'tasim al-Shi'a* (M. Tohidi, Ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
12. Fayz Kashani, M. (1401 AH). *Mafati'h al-Sharayi'*. Qom: Islamic Memories Association. [In Arabic].
13. Fayz Kashani, M. (1418 AH). *Nokhbeh*. Tehran: Islamic Propaganda Organization. [In Arabic].
14. Fayz Kashani, M. (1429 AH). *al-Shafi'i fi al-A'qaid wa al-Akhlaq wa al-Ahkam*. n.p: Dar al_Luhuh al_Mahfuz. [In Arabic].

15. Fazli, A. H. (1416 AH). *Principles of jurisprudence*. Qom: Umm al-Qura Foundation. [In Arabic].
16. Hashemi Shahroudi, S. M. (1393 AP). *Lessons of Kharej Fiqh* (Session 458). [In Arabic].
17. Hassanzadeh, H. (1383 AP). *A study of the structure of jurisprudence*. Qabsat, 9(32). pp. 261-307. [In Persian].
18. Modarresi Tabatabaei, H. (1410 AH) *Introduction to Shiite jurisprudence* (M. A. Fekrat, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic].
19. Motahhari, Morteza (1375 AP). *Collection of works*. Qom: Sadra Publications. [In Persian].
20. Sharif al-Murtaza. (1405 AH). *Rasail al-Sharif al-Murtaza*. Qom: Dar al-Quran. [In Arabic].
21. Siwari, M. (1403 AH). *Contradicting the rules of jurisprudence*. Qom: Ayatollah Al-Marashi School. [In Arabic].
22. Terablosi, Ibn Baraj. (1406 AH). *al-Mohadhab*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic].
23. Ziyaeifar, S. (1388). *The effect of ethics on ijihad*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian].



Fashion Victim as One of the Consequences of Western Lifestyle and Its Anthology in the Thought of Thorstein Veblen

Hossein Rahimi Naraq¹

Abdolhossein Khosropanah²

Fatemeh Hassanzadeh³

Received: 15/11/2020

Accepted: 30/12/2020

Abstract

The purpose of this article is to explain the consequences of fashionism as one of the consequences of the Western lifestyle in order to reveal the conflict between this style behavior and the Islamic lifestyle. To achieve this goal, and with a descriptive and analytical method, an attempt has been made to draw the geometry of fashion in Veblen's thought using the method of ontology; For this purpose, the concept of fashion and fashionism and the concepts related to these two concepts have been taken from Thorstein Veblen's book *The Theory of the Prosperous Class* and a semantic connection has been established between them based on the criteria of ontology. The research data is that the concept of fashion and fashionism has harmful consequences for Veblen both in the field of thought and in the field of ethics; That is, this social anomaly has an irreversible effect on existence, both in the field of thought and morality, and these connections are depicted in the text of the article.

Keyword

Fashion, Fashionism, Ontology Of Fashion And Fashionism, The Consequences of Fashionism, Thorstein Veblen, Bodybuilder.

1 .MSc, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author).
nakhjir.313@gmail.com

2. Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. khosropanahdezfuli@gmail.com

3. PhD Student, Department of Philosophy, Qom, Iran. shakhali2@gmail.com

* Rahimi Naraq¹, H. Khosropanah, A. Hassanzadeh, F. (2020). Fashion Victim as One of the Consequences of Western Lifestyle and Its Anthology in the Thought of Thorstein Veblen. *Scientific-promotional Biannual Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 2(3). pp. 74-100. Doi: 10.22081/jikm.2021.59816.1046

مدگرایی به‌عنوان یکی از پیامدهای سبک زندگی غربی و آنتولوژی آن در اندیشه توریستین وبلن

حسین رحیمی نراقی^۱ عبدالحسین خسروپناه^۲ فاطمه حسن‌زاده^۳
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

چکیده

هدف این مقاله تبیین پیامدهای مدگرایی به‌عنوان یکی از پیامدهای سبک زندگی غربی است تا بدین وسیله تعارض این رفتار سبکی با سبک زندگی اسلامی هویدا گردد. برای دستیابی به این مقصود و با روش توصیفی و تحلیلی، تلاش شده است هندسه مدگرایی در اندیشه وبلن با استفاده از شیوه آنتولوژی ترسیم گردد؛ به همین منظور مفهوم مد و مدگرایی و مفاهیم مرتبط با این دو مفهوم از کتاب نظریه طبقه مرفه توریستین وبلن گرفته شده و ارتباط معنایی میان آنها براساس ضوابط آنتولوژی برقرار گردیده است. داده تحقیق این است که مفهوم مد و مدگرایی از نظر وبلن پیامدهای خسارت‌باری هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه اخلاق دارد؛ یعنی این ناهنجاری اجتماعی، از نظر وجودی، هم در حوزه اندیشه و هم اخلاق، تأثیر جبران‌ناپذیری می‌گذارد و این ارتباطات در متن مقاله به تصویر کشیده شده است.

کلیدواژه‌ها

مد، مدگرایی، آنتولوژی مد و مدگرایی، پیامدهای مدگرایی، توریستین وبلن، طبقه تن‌آسا.

۱. کارشناس ارشد دانشگاه ادیان، قم، ایران (نویسنده مسئول). nakhjir.313@gmail.com
۲. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم، ایران. khosropanahdezfuli@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری فلسفه، قم، ایران. shahkhali2@gmail.com

■ رحیمی نراقی، حسین؛ خسروپناه، عبدالحسین؛ حسن‌زاده، فاطمه. (۱۳۹۹). مدگرایی به‌عنوان یکی از پیامدهای سبک زندگی غربی و آنتولوژی آن در اندیشه توریستین وبلن. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۷۴-۱۰۰.
 Doi: 10.22081/jikm. 2021.59816.1046

مقدمه

مد و مدگرایی یکی از پیامدهای سبک زندگی غربی و تمدن غربی است که متأسفانه از طریق امپراطوری رسانه‌ای به‌نوعی همه ملت‌ها و امت‌ها از جمله امت اسلامی را تحت تأثیر قرار داده و آثار زیانبار آن گریبان آنها را گرفته است. بی‌تردید مبارزه قطعی با این پدیده، بدون تبیین دقیق آثار و پیامدهای آن برای عوام جامعه، آسان نخواهد بود و این وظیفه نیز قبل از هر کس، متوجه دانشمندان و فرهیختگان جامعه است که باید آسیب‌های این پدیده را با استفاده از شیوه‌های گوناگون، به اطلاع مردم برسانند. در میان نویسندگان غربی نیز دانشمندانی با این پدیده شوم به مبارزه برخاسته‌اند که ارائه نظرات آنان در قالب شیوه‌های جدید می‌تواند در انعکاس و تبیین واقعیت مد و مدگرایی مفید باشد. یکی از این نویسندگان تورستین وبلن (۱۸۵۷-۱۹۲۹) جامعه‌شناس، اقتصاددان و منتقد اجتماعی آمریکایی است. بعضی وبلن را برجسته‌ترین نویسنده‌ای می‌دانند که با اینکه در آمریکا پرورش یافته، آمریکا (یا همان فرهنگ آمریکایی) را به نقد کشیده است (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۹). نخستین و معروف‌ترین اثر وبلن که در زمان حیات او منتشر و موجب شهرتش شد، کتاب نظریه طبقه مرفه است (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۵). مهم‌ترین ویژگی این کتاب، تحلیل کارکردهای پنهانی «مصرف تظاهری» و «ضایع کردن تظاهری» است که از نمادها و شاخصه‌های منزلتی طبقه مرفهین بی‌درد است و از جمله روش‌های رقابت‌آمیز آنها به منظور بالابردن حیثیت فردی به شمار می‌آید (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۵). وبلن منشأ پدیده زشت مد و مدگرایی را همین «مصرف تظاهری» و «ضایع کردن تظاهری» دانسته و سعی کرده است واقعیت آن را به درستی ترسیم کند. بی‌تردید ترسیم واقعیت هندسه مد و مدگرایی به‌عنوان یکی از اضلاع سبک زندگی غربی و تمدن غربی، در آگاهی از سبک زندگی غربی مؤثر است و می‌تواند ما را در تدوین نقشه و هندسه سبک زندگی اسلامی کمک کند. از سویی ارائه نقشه مد و مدگرایی، بدون سازماندهی اطلاعات این حوزه ممکن نیست. سؤال این است که در عصر حاضر که عصر اطلاعات نامیده شده است، کارآمدترین شیوه سازماندهی اطلاعات، کدام شیوه است. در این زمینه رهیافت‌های متفاوتی وجود دارد. با ورود به

عصر دیجیتال و با گسترش روزافزون شبکه جهانی وب به خصوص وب معنایی، اطلاعات به‌عنوان ماده اولیه کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی، ویژگی‌هایی یافته است که استفاده از استانداردهای سنتی را برای سازماندهی آنها روز به روز کم‌رنگ‌تر و ناکارآمدتر می‌سازد (داورپناه، ۱۳۸۴، ص ۸۴). سازماندهی اطلاعات در خصوص مد و مدگرایی نیز از این قاعده مستثنا نیست. حجم انبوه اطلاعات و متنوع مربوط به این حوزه در فضای دیجیتال که روز به روز بر حجم آن افزوده می‌شود، بدون استمداد از شیوه‌های مدرن سازماندهی اطلاعات، کاری بس دشوار است. دانشمندان علم اطلاع‌رسانی (دانش‌شناسی) تا کنون شیوه‌های مختلفی را برای سازماندهی اطلاعات در فضای دیجیتالی تجربه کرده‌اند که استفاده از آنتولوژی، جدیدترین شیوه در این عرصه است. اگر خواسته باشیم فقط روی یکی از ویژگی آنتولوژی‌ها تأکید کنیم، همانا عدم تبعیت از منطق اثبات یا نفی است که مشهور به منطق ارسطویی است و همین ویژگی بر سازماندهی موضوعات در آنتولوژی تأثیر می‌گذارد به همین جهت برآیند سازماندهی مبتنی بر آنتولوژی، ساختاری دووجهی نیست و در این جهت از منطق فازی تبعیت می‌کند. منطق کلاسیک ارسطویی تنها دو حالت برای موقعیت‌های مختلف قائل است؛ سیاه و سفید، آری و نه، روشن و تاریک، صفر و یک، درست و غلط. حال آنکه قائلان به تفکر فازی معتقدند ابهام در ماهیت علم است؛ یعنی همان طور که این ابهام‌ها (تفاوت اندیشه‌ها) در ذهن بشر وجود دارد و بشر با درک و توجه به این تفاوت‌ها در ذهن خود پدیده‌ها را مدل‌سازی می‌کند، منطق فازی نیز سعی دارد مدل‌هایی ارائه دهد که این تفاوت‌ها را که در واقع بیانگر واقعیت یک علم و حوزه دانشی است، به‌عنوان بخشی از سیستم ارائه کند. با کمک منطق فازی می‌توان شیوه تفکر انسان را به فناوری منتقل کرد (ر.ک: علی‌محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶؛ قانعی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵).

به نظر می‌رسد مدیریت اطلاعات در حوزه مد و مدگرایی در فضای وب جهانی با شیوه آنتولوژی می‌تواند واقعیت این پدیده را همان‌گونه که هست منعکس کند و در نتیجه مبارزه با آن را آسان‌تر نماید؛ بنابراین چاره‌ای جز تدوین آنتولوژی در این باره نیست که هم سازگاری با فضای وب مخصوصاً وب معنایی است و هم واجد همه فواید

و اهدافی است که می‌تواند برای سازماندهی یک حوزه اطلاعاتی مطرح باشد. ممکن است گفته شود آنتولوژی فرادانش است و امکان تدوین آنتولوژی مد و مدگرایی نیست. این مطلب در مورد متاآنتولوژی صحیح است؛ اما آنتولوژی لزوماً در متاآنتولوژی خلاصه نمی‌شود، بعضی از آنها برای حوزه‌های خاص تعبیه می‌شوند که به آنها «هستی‌شناسی‌های خاص منظوره» گفته می‌شود (استوارت جی راسل، ۱۳۸۹، ص ۳۷۷) از جمله «هستی‌شناسی‌های خاص منظوره»، «هستی‌شناسی دامنه» و «هستی‌شناسی حوزه» است که مربوط به حوزه و دانش معین مثل تاریخ، علوم کامپیوتر، پزشکی، کشاورزی و سیاست است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۹۳، صص ۶۸۳ و ۶۹۰؛ کامبار، ۱۳۸۹، ص ۲۰) با توجه به این مطلب، از شیوه آنتولوژی می‌توان برای مدیریت اطلاعات حوزه مد و مدگرایی استفاده کرد. هدف این مقاله ارائه نقشه معنایی مد و مدگرایی در اندیشه توریستین وبلن با استفاده از شیوه گفته شده است. درباره سبک زندگی به معنای عام کلمه و ریزموضوعات آن مانند مد و مدگرایی، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است؛ اما درباره هندسه و نظام معنایی آن کتاب یا مقاله‌ای در این خصوص مشاهده نشده است. به همین جهت مقاله حاضر نو و بدیع به نظر می‌رسد.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. آنتولوژی

مفهوم آنتولوژی (هستی‌شناسی یا هستان‌شناسی) در حقیقت در زمره مفاهیم مشترک لفظی است. بار معنایی این مفهوم در فلسفه، متفاوت با بار معنایی آن در علم کتابداری یا علم دانش‌شناسی است؛ البته این به معنای نفی مطلق ارتباط با معنای فلسفی آن نیست. مفهوم آنتولوژی (هستی‌شناسی) از اوایل دهه ۱۹۹۰ از فلسفه وارد هوش مصنوعی گشته و به یکی از مباحث پژوهشی مهم در علوم رایانه تبدیل شده است و در حوزه‌های مختلف هوش مصنوعی از قبیل مهندسی دانش، پردازش زبان طبیعی و بازنمون دانش مهندسی نرم‌افزار، پایگاه‌های داده و وب معنایی مورد مطالعه قرار گرفته است (حسن‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۳۳). تعریف‌های متعددی از این مفهوم ارائه شده است که مجموع آنها به نوعی

بیان‌کننده برخی ویژگی‌های آنتولوژی است؛ مانند تشخیص روشن، واضح و ذکر خصوصیات صریح از مفاهیم؛ شکل گسترش یافته رده‌بندی‌ها با هدف کمک به کاربران در بازیابی متون بر روی وب؛ ذکر مشخصاتی از انواع مدخل‌هایی که بالقوه یا بالفعل در حوزه موضوعی خاص موجودند و انواع روابط خاص که در یک ترتیب جزئی و ساده سازمان یافته‌اند (ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۳۳). در واقع هدف هستی‌شناسی در دانش اطلاع‌رسانی، برقراری نظام سیستماتیک، عینی و گویا میان مفاهیم در یک حوزه خاص است و به نظر می‌رسد تنها تفاوت اساسی میان اصطلاح‌نامه‌ها و هستی‌شناسی‌ها در همین قید اخیر (گویایی رابطه بین مفاهیم) باشد. مقصود از «گویایی رابطه بین مفاهیم» کاهش ابهام مفهومی و وجود روابط معنایی روشن و دقیق میان مفاهیم یک علم است. وجود روابط معنایی دقیق در هستی‌شناسی‌ها برای بهبود و تقویت سیستم‌های بازیابی و فرایندهای خودکار استدلال ماشینی و همچنین وب معنایی بسیار مهم و لازم است. رویکرد حاکم بر طراحی و توسعه هستی‌شناسی‌ها بر آن است تا به جای ساختار ایستای اصطلاح‌نامه‌ها که عمدتاً مبتنی بر روابط سلسله‌مراتبی میان مفاهیم بنا می‌شوند، ساختاری پویا و چندوجهی به دست دهد و میان مفاهیم، روابطی غیرخطی و شبکه‌ای برقرار سازد؛ همچنین این رویکرد به دنبال آن است که بازنمون دانش را هرچه بیشتر از زبان مصنوعی منفک کند و به زبان طبیعی و واقعی نزدیک سازد؛ از این جهت، هستی‌شناسی‌ها نسبت به اصطلاح‌نامه‌ها می‌توانند منطقاً بازنمون کارآمدتری و رضایت‌بخش‌تری از دانش ارائه دهند (حسن‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۳۳).

۲-۱. سبک زندگی

درباره مفهوم سبک زندگی تعریف‌های متعددی وجود دارد که بررسی آنها نیاز به نوشتاری مستقل دارد. به صورت خلاصه این تعریف‌ها - با توجه به غلبه رویکرد جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی - به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند:

دسته اول: مجموعه تعریف‌هایی که سبک زندگی را از جنس رفتارها می‌دانند و ارزش‌ها، نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی افراد را از دایره مفهوم سبک زندگی خارج

می‌دانند؛ البته نه به این معنا که مقولات ذهنی هیچ دخالتی در شکل‌دهی به سبک زندگی ندارند، بلکه به این معنا که تمایز رفتارها، محور شناخت سبک زندگی است (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۶۷). این دسته از تعریف‌ها خود به دو قسم تقسیم شده‌اند: ۱. تعریف بر مبنای الگوی مصرف؛ سبک زندگی براساس این مبنای شیوه‌ای است که مصرف‌کننده بدان طریق، خرید می‌کند و کالای خریداری شده را مصرف می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۶۸). ۲. تعریف بر مبنای سامان کلی زندگی؛ سبک زندگی طبق این مبنای فعالیت‌هایی است که فرد یا گروه در آنها مشارکت می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

دسته دوم: تعریف‌های سبک زندگی براساس جمع رفتار و ذهنیت است. این نوع تعاریف به وضوح، وجه روان‌شناختی دارند و بیشتر نوعی نظریه‌پردازی درباره شخصیت آدمی هستند. سبک زندگی به این معنا اختصاص به ویژگی فرد دارد. مشخصه‌های این تعریف عبارت‌اند از: فرد به‌عنوان کنشگر نه واکنشگر، قصدمندی، هدفدار بودن، وحدت، سازگاری درونی و منحصر به فرد بودن فرد و تعین ذهنی کنش‌های آدمی (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۷۲).

دسته سوم: تعریف سبک زندگی براساس قدرت نمادها است (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۷۵). براساس این دیدگاه، سبک زندگی مجموعه‌ای از نمادها است که نقش فعالی در فرایند کسب پرستیژ ایفا می‌کنند. مشخصه این دیدگاه درباره سبک زندگی، «سازوکارهای تأیید» است؛ یعنی نمادها بازتاب‌دهنده واقعیتی که ادعا می‌کنند نیستند، بلکه سازوکارهای تأیید، این مدعا را مشروعیت می‌بخشند؛ برای مثال هر تحصیل‌کرده‌ای عالم نیست، اما مدارک دانشگاهی و نظامی که مشروعیت این مدارک را تأیید می‌کند، پشتوانه‌ای برای ادعای عالم بودن است (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۷۶).

۱-۳. مد

مفهوم مد نیز از مفاهیم پر تعریف است؛ مانند تعریف «زیمل» که مد را نوعی سازوکار تمایزگذاری و همانندسازی اجتماعی می‌داند که پناهگاه موقتی در مقابل تهدید برابرکننده پول فراهم می‌کند. به اعتقاد او در جامعه مدرن که بر اقتصاد پولی

استوار است، مد به انسان کمک می‌کند بر تنشی که بین اصول و اقتضاهای برابری و تفاوت، یا اصول آزادی مثبت و منفی (به عبارت دیگر بین خودشکوفایی و استقلال) ایجاد می‌شود، دست کم موقتاً غلبه یابد. یا تعریف «لیپووتسکی» که مد را حاملی برای فردگرایی خودشیفته و وسیله‌ای برای بزرگ کردن خودپرستی زیبایی‌شناختی حتی در قلب عصر اشرافیت می‌داند. به باور او مد به‌عنوان اولین سازوکار عمده برای تولید اجتماعی یک شخصیت نمایش‌پذیر، پوچی انسان را زیبایی‌شناسانه و فردگرایانه کرده و موفق شده است امور سطحی را به ابزاری برای خوشبختی، به هدفی برای زندگی تبدیل کند (گرونر، ۱۳۹۲، ص ۹۸) و این سازوکار در هیچ جایی مثل ظاهر اشخاص، خود را برجسته نساخته است؛ زیرا لباس، مدل مو و آرایش، آشکارترین نشانه‌های تأیید خود هستند (گرونر، ۱۳۹۲، ص ۹۹).

۴-۱. آنتولوژی مد و مدگرایی

مد و مدگرایی که درحقیقت فرهنگ وارداتی غربی است، در مقام واقع با مفاهیم متعددی ارتباط هستی‌شناسانه دارد که بدون توجه به این روابط، فهم حقیقت این پدیده غربی ناقص و در نتیجه مبارزه با آن نیز دشوار خواهد بود. این روابط در سه بخش بررسی می‌شوند.

الف) رابطه مد و مدگرایی با ابعاد اندیشه‌ای

مدگرایی و احساس زیبایی‌شناختی

تردیدی نیست که گرایش به زیبایی در همه افراد بشر هست. شهید مطهری این نوع گرایش انسان را از مصادیق فطریات احساسی برشمرده، می‌نویسد: «در انسان گرایش به جمال و زیبایی چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است، به معنی مطلق وجود دارد. این هم خود یک گرایشی است در انسان و هیچ کس نیست که از این حس فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که می‌پوشد، کوشش می‌کند تا حدی که برایش ممکن باشد وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد» (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۸۰).

اگرچه گرایش به زیبایی از مقولات فطریات احساسی است، خود حس و احساس، از مقوله ادراک است؛ به همین جهت حس زیبایی‌شناختی در زمره ابعاد اندیشه‌ای قرار گرفته است. به افلاطون نسبت داده شده است که می‌گوید: غیرممکن است چیزی را که نمی‌فهمیم زیبا ببینیم. به عقیده او این احساس، نتیجه درک و فهم هماهنگی‌های پنهان در بطن عناصر تشکیل‌دهنده آن چیز است (ژاکار، ۱۳۸۰، ص ۵۷). در هر صورت یکی از پیامدهای مدگرایی این است که حس زیبایی‌شناختی انسان را به چالش می‌کشد و نمی‌گذارد نقش خود را در تعالی روحی انسان به منصفه ظهور برساند. این تأثیر می‌تواند از جهات مختلف بررسی شود. از جمله:

۱) سلطه‌گری پدیده مدگرایی نسبت به احساس زیبایی‌شناسی. وبلن در این باره می‌نویسد: «هر نوآوری تازه در مد لباس، کوششی است برای تظاهری تازه که شکل و رنگ و تأثیر مد تازه، پذیرفتنی‌تر از آن است که کنارش گذاشته‌ایم. تغییر سبک‌ها، ابراز کنجکامی و قفنه‌ناپذیری است که احساس زیبایی‌شناسی ما را زیر تسلط خود دارد» (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶).

۲) سوءاستفاده از نام زیبایی؛ پدیده مدگرایی با سوءاستفاده از حس زیبایی‌شناسی انسان، خود را به نام یک امر زیباشناختی بر جامعه تحمیل می‌کند. مثال وبلن در این باره ترجیح قاشق دست‌ساز نقره‌ای بر قاشقی از همین جنس اما ماشین‌ساخت است. او می‌نویسد: مثال قاشق یک نمونه مشخص است. خشنودی والایی که از استفاده و تأمل درباره کالاهای گرانبها و به اصطلاح زیبا حاصل می‌شود، معمولاً ناشی از خشنودی ما از احساس گرانبهایی است که در پشت نام زیبایی پنهان است (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹).

۳) غصب قانونی عنوان زیبایی؛ تردیدی نیست که مدگرایی از مصادیق بارز اسراف و نوعی ولخرجی است که وبلن از آن به «ولخرجی تظاهری» تعبیر می‌کند. آسیب جدی فرهنگی پدیده مدگرایی این است که خود را از دایره عنوان اسراف که رفتاری مذموم و زشت اخلاقی است خارج می‌کند و به عنوان یک هنجار و رفتاری زیباشناختی بر جامعه تحمیل می‌کند. معنای این سخن در حقیقت غصب عنوان زیبایی با لعاب قانونی است. وبلن می‌نویسد: «بایستگی ولخرجی تظاهری، وجود خود را آشکارا و آگاهانه در

قوانین ذوقی ما نشان نمی‌دهد، بلکه معمولاً به صورت هنجاری متجلی می‌کند که محدوده شکل و چارچوب مفهوم زیبایی را مشخص کرده است و برای ما تمایز این که چه چیزی قانوناً زیبا شناخته می‌شود و چه چیزی نازیبا است را معین می‌کند» (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹).

مدگرایی ← {سبب سلطه بر} ← احساس زیبایی شناختی
 مدگرایی ← {بستری برای سوءاستفاده از} ← احساس زیبایی شناختی
 مدگرایی ← {زمینه غصب عنوان} ← احساس زیبایی شناختی

مدگرایی و هنر

بی‌شک هنر از مقوله زیبایی است؛ بنابراین رابطه مدگرایی با هنر درحقیقت از مصادیق رابطه مدگرایی با احساس زیبایی‌شناسی است؛ لیکن به دلیل ویژگی خاص هنر، رابطه آن با مدگرایی به صورت مستقل بررسی می‌شود. صرف‌نظر از تعریف‌های متعددی که درباره هنر مطرح شده است - که طرح و بررسی آنها مقاله مستقلی را می‌طلبد - حقیقت این است که هنر به اثری اطلاق می‌شود که دارای توازن وجودی ثابت است که اگر بر احساس زیبایی‌شناسی انسان سرپوش گذاشته نشود، همواره مطلوب حس زیبایی‌شناسی خواهد بود. وبلن از این حقیقت به «احساس زیبایی‌شناسی پایدار» تعبیر می‌کند (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰). در هر صورت مد و مدگرایی فاقد توازن وجودی ثابت است؛ بنابراین با احساس زیبایی‌شناسی پایدار انسان سرسازش ندارد. ممکن است بعضی از مدها نظیر مد لباس یا سبک جدید معماری به دلیل جدیدبودنش زیبا تلقی شود؛ لیکن حس زیبایی‌شناسی پایدار انسان به دلیل عدم توازن وجودی مد، قادر به هضم آن نیست و دیری نمی‌پاید که آن را پس می‌زند و به قول وبلن «فرایندی که احساس زیبایی‌شناسی [هنری] را به مرحله ابراز بی‌زاری می‌رساند، مدتی وقت لازم دارد. طول این زمان با میزان زشتی ذاتی آن رابطه معکوس دارد» (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰).

با توجه به این مطلب رابطه مدگرایی با هنر از قبیل رابطه تمناع است؛ یعنی از یک

سو مدگرایی مانع تکامل احساس هنری انسان است و از سوی دیگر حس هنری و میل به تکامل هنری، مانع فروافتادن انسان در ورطه ناهنجاری مدگرایی است. به اعتقاد وبلن کسی که گرفتار ناهنجاری مدگرایی همچون مد لباس است، تصور ابتدایی او این است که در نتیجه به یک برداشت تدریجی تکامل هنری می‌رسد. او می‌نویسد: «ممکن است به طور طبیعی انتظار داشته باشیم که مدها در روندی مشخص و در جهت دسترسی به الگوهای لباسی به پیش روند که در خور شکل و هیكل انسان باشند. حتی ممکن است انتظار داشته باشیم که پس از این همه کوشش‌ها و ابتکارها که طی سال‌ها بر روی لباس صورت گرفته است، مدها باید تکامل و ثباتی نسبی پیدا کرده باشند و می‌توان امید داشت که اکنون به آرمان هنری معقول و قابل دوامی نزدیک شده باشیم؛ اما واقعیت امر چنین نیست. اگر کسی فکر و اصرار داشته باشد که سبک‌های امروزی لباس، واقعاً بیش از سبک‌های ده، بیست یا پنجاه سال یا حتی صد سال پیش، به این حد تکامل و تناسب با بدن انسان نزدیک شده‌اند، سخت در اشتباه است. برعکس تردیدی نیست که سبک‌های رایج در دو هزار سال قبل، بیش از لباس‌های پیشرفته و پردردسر امروز در خور اندام انسان بوده‌اند» (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷). بدیهی است که بعضی سبک‌ها و گونه‌های نسبتاً ثابت لباس در قسمت‌های مختلف جهان رایج بوده است؛ چنان که لباس‌های سنتی چینی‌ها و ژاپنی‌ها و ملت‌های شرقی از این نمونه است. همین‌طور در روستایان همه کشورهای اروپایی و [آسیایی] رایج بوده است. این لباس‌های ملی یا مردمی در بیشتر موارد مناسب‌تر و هنری‌تر از سبک‌های تغییر یابنده لباس‌های مورد پسند تمدن کنونی‌اند. نیز این گونه لباس‌ها، حداقل به طور معمول آن، کمتر به طور آشکار ضایع‌کردنی هستند و می‌توان گفت عناصر دیگری غیر از گرانبهایی آشکار در ساختار آنها به کار رفته است (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷).

مدگرایی ← {از موانع} ← تکامل هنر

حس هنری ← {مانع فروافتادن در ورطه} ← مدگرایی

حس هنری ← {ناسازگار با} ← مدگرایی

حس هنری ← {ناتوان از هضم} ← مدگرایی

حس هنری ← {پس‌زننده} ← مدگرایی
 مدگرایی ← {سبب مسکوت‌ماندن} ← حس هنری

مدگرایی و ذوق سلیم

ذوق در اصطلاح عرفا میل و رسیدن به حقیقت لذت‌های عقلی و به عبارت دیگر چشیدن آنها است (شهید مطهری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۲۶).

رابطه مدگرایی با ذوق سلیم از مقوله تقابل و از سنخ تضاد است. وبلن در این باره می‌نویسد: «این رابطه زمانی بین زشتی و ناپایداری مدها، ما را به درک این نتیجه می‌رساند که هرچه سبکی سریع‌تر جای خود را به سبکی دیگر بدهد، گویای آن است که با ذوق سلیم بیشتر در تضاد بوده است؛ بنابراین فرض بر این است که هرچه جامعه و به‌ویژه طبقه ثروتمند جامعه، ثروتمندتر شود و تحریک اجتماعی و روابط انسانی گسترده‌تر باشد (جامعه باز؟)، قانون ضایع کردن تظاهری نفوذ خود بر شیوه لباس پوشیدن را بیشتر تحمیل می‌کند، احساس زیبایی هنری مسکوت می‌ماند و مغلوب قانون اعتبار مالی می‌شود، مدها زودتر تغییر و تبدیل پیدا می‌کنند و پی در پی سبک‌های خنده‌آور و غیر قابل تحمل یکی جای دیگری را می‌گیرند و متداول می‌شوند» (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰).

مدگرایی ← {ضد} ← ذوق سلیم ← {ضد} ← مدگرایی

ضدیت مدگرایی با معرفت حقایق

یکی از ارتباطات هستی‌شناسانه مدگرایی با ابعاد اندیشه‌ای این است که این پدیده مانع معرفت انسان به حقایق اشیا می‌گردد؛ بنابراین در تضاد با معرفت حقایق است؛ دلیل این مطلب نیز ارتباط تنگاتنگ مدگرایی با تقلید مذموم است. توضیح آن این است که تقلید به دو دسته تقلید ممدوح و تقلید مذموم تقسیم می‌شود. تقلید ممدوح، تقلیدی است که عقل و منطق، آن را تأیید می‌کند، مانند تقلید جاهل از عالم و تقلید عوام از عالمان وارسته، شجاع و متعهد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۵۸). تقلید مذموم تقلیدی

است که هم منشأ جهل مرکب (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۲) و هم مانع معرفت حقایق است (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۶۲)؛ به همین جهت عالمان اخلاق آن را از انواع رذایل قوه عاقله برشمرده‌اند (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۲).

یکی از نکاتی که بعضی از جامعه‌شناسان در باب مد و مدگرایی مطرح کرده‌اند، رابطه آن با تقلید است که قطعاً نمی‌توان آن را از مصادیق تقلید ممدوح به شمار آورد؛ به همین جهت یکی از اضلاع هندسه معنایی مدگرایی، ارتباط وجودشناختی آن با مسئله تقلید مذموم است. اساساً مدگرایی نتیجه تقلید کورکورانه است. در واقع «مد مختص به طبقه بالایی است که می‌خواهد نشان دهد برای کسب درآمد مجبور به کار کردن نیست. مد در سطح جامعه توسعه می‌یابد و طبقات پایین‌تر، از آن تقلید می‌کنند. طبقات بالاتر نیز همواره برای حفظ موقعیت اجتماعی خود صورت‌های جدیدتری از الگوهای مصرف می‌آفرینند. به‌روزبودن معیاری است که طبقه مرفه برای بازتولید جایگاه مسلط خود تعریف می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

وبلن پدیده مد را از پیامدهای سبک زندگی مرفهان می‌داند. به اعتقاد او «طبقه مرفه از لحاظ اعتبار در بالاترین مرتبه ساخت اجتماعی قرار دارد؛ بنابراین آداب زندگی و معیارهای ارزشی این طبقه، هنجار اشتهار و اعتبار را تعیین می‌کند. رعایت این معیارها با کمی تغییر، بر همه اعضای طبقات پایین‌تر سلسله‌مراتب ضروری است. در جامعه‌های متمدن کنونی، مرز جدایی طبقات اجتماعی مبهم و متغیر است. در این گونه جامعه‌ها که هنجار اعتبار و آبرومندی از سوی طبقه بالایی وضع می‌شود، نفوذ تسلط آمیز خود را با مانعی اندک بر تمامی ساختار اجتماعی تا پایین‌ترین لایه گسترش می‌دهد. در نتیجه اعضای هر لایه اجتماعی آرایش سبک زندگی متداول لایه بالاتری را تقلید می‌کنند و کوشش خود را به سوی دسترسی به این آرمان جهت می‌دهند. اینها چون از شهرت و احترام لایه‌های بالاتر محروم هستند، می‌کوشند لااقل در ظاهر با قوانین و هنجارهای پذیرفته‌شده آنها هم‌نواپی کنند» (وبلن، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱-۱۲۲).

مدگرایی ← {نتیجه} ← تقلید مذموم ← {منشأ} ← جهل مرکب ← {از موانع} ← معرفت حقایق

مدگرایی و سراب خوشنودی از زندگی (ناخوشنودی مزمن زندگی)

یکی از پیامدهای مدگرایی مرتبط با بُعد ادراکی انسان، سرابی بودن خوشنودی از زندگی است؛ فرد مبتلا به ناهنجاری مدگرایی خود را در بیابان مد سرگردان می‌یابد؛ تصور او این است که با پذیرش مد جدید، خوشنودی زندگی را به چنگ آورده است؛ اما دیری نمی‌پاید که با پیدایش مد جدیدتر، احساس خوشنودی از زندگی جایش را به ناخشنودی می‌دهد و به قول وبلن «چنین فردی با وضعیت موجود، در یک ناخشنودی مزمن، زندگی را می‌گذراند و هنگامی که به شرایطی رسید که می‌توان آن را استاندارد عادی مالی در اجتماع، یا معیار طبقه‌ای او نامید، این خوشنودی جای خود را به فشار پایان‌ناپذیری می‌دهد؛ زیرا همواره بین خودش و استاندارد متوسط، فاصله مالی بیشتر و بیشتری می‌یابد. چنین مقایسه رشک‌انگیز و غبطه‌آور، هرگز برای فرد مقایسه‌کننده، نتیجه خوشحال‌کننده‌ای به بار نمی‌آورد؛ زیرا خود را در میدان مبارزه برای کسب اعتبار مالی، باز هم از بعضی رقیبان به طور نسبی پایین تر می‌بیند» (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۷۷). به نظر می‌رسد برخلاف دیدگاه وبلن ناخوشنودی ناشی از مدگرایی، تنها مخصص طبقه متوسط و پایین جامعه نیست، بلکه طبقه مرفه نیز گرفتار آن هستند، با این تفاوت که طبقه متوسط و پایین جامعه به سبب ناتوانی در انطباق خود با مدهای جدید و طبقه مرفه به جهت اشتیهای سیری‌ناپذیرشان و چشم و هم‌چشمی فلج‌کننده و تبعات و پیامدهای آن هرگز طعم خوشنودی از زندگی را احساس نمی‌کنند.

ناخوشنودگی مزمن از زندگی ← از پیامدهای { ← مدگرایی

مدگرایی و بردگی فکری

تحلیل دقیق پدیده مدگرایی بیانگر این واقعیت است که این پدیده ناشی از بردگی فکری اکثر زنان جامعه معاصر است. تأکید بر بردگی فکری زنان به این سبب است که پدیده مدگرایی معمولاً به وسیله سبک پوشش‌های زنانه ظهور و بروز پیدا می‌کند و گرنه اصل این پدیده، اختصاص به زنان ندارد و مردان جامعه را نیز شامل می‌شود. وبلن این بردگی زنان را از جهت اقتصادی می‌داند و می‌نویسد: «پاشنه بلند کفش، دامن،

کلاه مزاحم کار، سینه‌بند و بی‌توجهی کلی نسبت به راحتی پوشنده که نشانه آشکار لباس زنان متمدن کنونی است، گواهی گویا بر این است که در شیوه زندگی امروز هم، زن به طور نظری وابسته اقتصادی مرد است یا شاید به عبارتی روشن‌تر هنوز برده مرد است. دلیل روشن همه آرایش‌ها و آسایش‌های تظاهری که از سوی زنان بروز می‌کند، بیانگر این واقعیت است که در نظام تفاوت‌گذاری وظایف اقتصادی، زن برده اربابی به شمار می‌آید که به نمایندگی او وظیفه دارد توانایی و لخرجی ارباب را نمایش دهد» (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲). به نظر می‌رسد این سخن به‌نوعی ناشی از نگاه فمینیستی است. وابستگی اقتصادی زن به مرد از نگاه اسلام در حقیقت تکریم زن و رعایت شأن زن است و از این جهت نه تنها نقص و عیب زن نیست که در مقام واقع کمال زن است؛ اما این نکته به معنای نفی بردگی زنان در پدیده مدگرایی نیست. زن امروز با تقلید کورکورانه‌اش در مسئله مد، ناخواسته، طوق بردگی کارتل‌ها و تراست‌های جهانی را به گردن خود نهاده است. تردیدی نیست که ثروتمندان جهانی در قالب شرکت‌های چندملیتی و به صورت هر می در همه کشورها نفوذ می‌کنند و با امپراطوری‌های رسانه‌ای خود فرهنگ و سبک مصرف مردم را در همه جوامع بشری در دست می‌گیرند و مشخص می‌کنند مردم چه چیزی بپوشند، چه چیزی بخورند و... بی‌تردید عیب و رسوایی این بردگی که در حقیقت باید آن را بردگی فکری نامید، به مراتب بدتر از وابستگی اقتصادی زن به شوهر است.

مدگرایی ← {از اسباب} ← بردگی فکری زنان ← {نتیجه و برآیند} ← مدگرایی
 ← {از پیامدهای} ← سبک زندگی غربی

مدگرایی و افتخار خیالی

از جمله ارتباطات معنایی مدگرایی، رابطه آن با احساس افتخار است. چنین احساسی اگر مطابق با واقع باشد، طبعاً نیکو است و سبب تعالی فرد و جامعه است؛ مانند احساس افتخار پدر و مادر از شهادت فرزندی که جان خود را در راه هدف مقدسی همچون دفاع از دین تحریف‌نشده الهی و دفاع از آزادی نثار کرده است؛ اما اگر احساس

گفته شده ناشی از تکبر باشد، آثار زیانباری بر فرد و جامعه تحمیل می‌شود؛ به همین جهت مورد مذمت عقل و دین است. قرآن کریم کسی را که دارای چنین احساسی است، «مختال فخور» نامیده است: «ان الله لا يحب كل مختال فخور» (لقمان: ۱۸) «مختال» به کسی گفته می‌شود که دچار خیلاء یعنی تکبر ناشی از خیال برتری و فضیلت است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۱۹ و ج ۱۹، ص ۱۶۸).

تردیدی نیست که مرفهان و طبقه ثروتمند منشأ پدیده مدگرایی هستند که از مُد برای نمایش ثروت و طبقه ممتاز خود استفاده می‌کردند و تصورشان این بود که از این طریق مورد احترام سایر افراد جامعه قرار می‌گیرند و از این جهت احساس افتخار می‌کردند. خصلت کسب افتخار برای طبقه مرفه آن قدر مهم است که به عقیده و بلن استفاده برخی از کالاهای برتر، نه به دلیل ارزیابی مبهمی است که مرفهان از زیبایی آنها می‌کنند، بلکه بیشتر به سبب خصلت افتخارآمیزی است که برای آنها پذیرفته‌اند (ولن، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹). مرفهان برای پرکردن این خلأ شخصیتی خود گاهی وظیفه کسب افتخار را بر عهده زن می‌گذارند که از طریق زیاده‌روی در مصرف و مُد به رخ جامعه می‌کشند (ر.ک: ولن، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱) و گاهی از طریق نگهداری حیوانات غیر تولیدی مانند کبوتر، طوطی و دیگر پرندگان قفسی، گربه، سگ و اسب سواری و گاهی از طریق هزینه برای کاشت درختان بی‌ثمر آن را منعکس می‌کنند (ر.ک: ولن، ۱۳۸۳، ص ۱۶۸).

مُد ← {وسیله‌ای برای} ← نمایش ثروت طبقه مرفه ← {راهی برای} ← کسب احترام مردم

مدگرایی ← {از اسباب گسترش و تقویت} ← حس خیالبافی انسان ← {در تضاد با} ← قوه تعقل ← {از موانع گسترش و تقویت} ← مدگرایی

مدگرایی و لذت

یکی از ارتباطات معنایی مفهوم مد و مدگرایی با ابعاد اندیشه‌ای انسان، رابطه آن با مفهوم لذت است. بیشتر حکما «لذت» را به ادراک ملائم با طبع، از آن جهت که برای ادراک کننده، خیر و کمال است، تعریف کرده‌اند (ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۳۷؛ سهروردی،

۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۳۲؛ بنابراین مقوله لذت از مقوله ادراک است که به دو قسم لذت حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌شود. لذت حقیقی را می‌توان علاوه بر لذت عقلی - که از حیث کمیت، بیشتر و از جهت کیفیت، قوی‌ترین لذت‌ها است - برای قوای سه‌گانه دیگر (حس، خیال و وهم) نیز تصور کرد (ر.ک: صدرالمآلهین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۱۳۲). سؤال این است که ملاک لذت حقیقی چیست تا به وسیله آن مشخص شود آیا لذتی که مدگرایان از مد می‌برند، لذت حقیقی است یا نه. همان‌گونه که اشاره شد، لذت حقیقی برای قوای سه‌گانه حس، خیال و وهم نیز متصور است؛ منتها شرطش این است که این لذت‌ها تحت مدیریت عقل باشند و با سعادت آدمی، اعم از سعادت دنیوی و اخروی سازگاری و ملائمت داشته باشند؛ مثلاً کمال قوه ذائقه، درک مزه است. شخصی که غذای لذیذی می‌خورد، چون قوه ذائقه او این خوشمزگی را درک می‌کند، در صورتی می‌توان عنوان لذت حقیقی را بر آن بار کرد که او این کمال و خیر را از جهتی که کمال و خیر است، درک کند؛ یعنی بداند که غذای خوب و سالمی نیز بوده که برای بدنش مفید است، از خوردن و درک خوشمزگی آن لذت می‌برد. اما اگر کسی غذای لذیذی را بخورد و بداند که در آن سم کشنده‌ای است، هرچند قوه ذائقه مزه خوب را درک می‌کند، چون می‌داند که برایش خیر نیست و او را خواهد کشت، لذت نمی‌برد. با توجه به این مطلب اطلاق «لذت حقیقی» بر قوای حسی، خیالی و وهمی، مشروط به این است که لذت‌های مذکور با لذت بالاتر و سعادت دنیوی و اخروی انسان در تضاد نباشد و لذتی که مدگرایان از مد می‌برند، فاقد شرط گفته‌شده است؛ به همین جهت تنها کاریکاتوری از لذت است. ویلن علت این توهم لذت را درهم‌آمیختگی لذت استفاده از مد با لذتی می‌داند که بر اثر شکل و رنگ زیبای آنها حاصل می‌شود (ر.ک: ویلن، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱)؛ بنابراین تردیدی نیست که لذت استفاده از مد، لذت غیر حقیقی و کاذب است و به معنای دقیق کلمه، اساساً لذت نیست و به حکم عقل باید از چنین لذتی اجتناب شود.

مدگرایی ← { عامل فروافتادن در دام } ← لذت خیالی مذموم ← { سبب محرومیت از } ← لذت حقیقی ← { از ارکان } ← سعادت حقیقی

مد‌گرایی و سعادت

مفهوم لذت با مفهوم سعادت، رابطه بسیار نزدیکی دارد. تفاوت آن دو در این است که لذت در لذت‌های لحظه‌ای و کوتاه‌مدت نیز به کار می‌رود؛ ولی سعادت تنها در مورد لذت‌های پایدار یا نسبتاً پایدار به کار می‌رود؛ از این رو هیچ‌گاه درباره کسی که غذای لذیذی را می‌خورد و برای دقایقی از آن لذت می‌برد، مفهوم سعادت را به کار نمی‌برند، بلکه می‌گویند: از خوردن غذا لذت برد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱ ص ۲۹). در بحث رابطه مد‌گرایی با لذت، مشخص شد که مد‌گرایی ضد لذت حقیقی است و چون سعادت همان لذت پایدار یا نسبتاً پایدار است، مد‌گرایی ضد سعادت نیز است.

مد‌گرایی ← { مانع جدی دستیابی به } ← سعادت دنیوی و اخروی

ب) رابطه مد و مد‌گرایی با ابعاد اخلاقی

مد‌گرایی و چشم و هم‌چشمی

تردید نیست که چشم و هم‌چشمی یکی از مفاصد مد‌گرایی است. و بلن می‌نویسد: تفاوت مفسده چشم و هم‌چشمی با مفسده تظاهر به تن‌آسایی به‌عنوان مفاصد مد‌گرایی، این است که مفسده چشم و هم‌چشمی در هر دو طبقه برتر و پایین‌تر جامعه به صورت چشم و هم‌چشمی مالی بروز می‌کند؛ اما این وضعیت در طبقه بسیار ثروتمند متفاوت است (ولن، ۱۳۸۳، ص ۸۲).

سؤال این است که نوع ارتباط میان این دو مفهوم در مقام واقع چیست. به نظر می‌رسد چشم و هم‌چشمی از تبعات رذیله اخلاقی تفاخر است. بنابر این نگاه، جایگاه چشم و هم‌چشمی را باید در ابعاد اخلاقی انسان جستجو کرد. در این صورت رابطه دو مفهوم گفته‌شده از قبیل تأثیر ویژگی‌های اخلاقی در رفتارهای انسانی است که قطعاً در زمره تأثیر علی است. معنای این سخن این است که مد‌گرایی معلول چشم و هم‌چشمی است.

مد‌گرایی ← { معلول } ← چشم و هم‌چشمی ← { معلول } ← فخر فروشی ← { از مصادیق بارز } ← رذایل اخلاقی

مدگرایی و حرص

یکی از روابط آشکار مدگرایی با ابعاد اخلاقی، تأثیر منفی آن بر ارزش اخلاقی قناعت است. سؤال این است که این ارتباط از چه مقوله‌ای است. بی‌شک این رابطه از نوع رابطه تقابل است؛ اما نه تقابل خود مدگرایی با قناعت، بلکه تقابل آن به واسطه ضدیت رذیلت اخلاقی حرص با قناعت است (ر.ک: نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۵) و منشأ حرص نیز افراط در قوه جذب یا همان شره اخلاقی است. از سویی تأثیر ویژگی‌های اخلاقی بر رفتارهای انسانی از قبیل تأثیر علت ناقصه بر معلول است. معنای این سخن این است که یکی از علل اصلی پدیده مدگرایی، رذیلت اخلاقی حرص است و یکی از راه‌های درمان ناهنجاری مدگرایی نیز تقویت فضیلت اخلاقی قناعت در بین افراد جامعه است. بی‌شک یکی از عوامل اصلی صرفه‌جویی اقتصادی، همین فضیلت قناعت است. قناعت این است که نفس انسان به آسانی امور مربوط به خوردن، آشامیدن، پوشیدن و غیر آن را فرابگیرد و به هر چیزی که نیازهای اولیه‌اش را بر طرف کند، راضی باشد (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷) و این چیزی جز صرف‌جویی نیست. از سویی چشم و هم‌چشمی نیز مانع صرفه‌جویی است. و بلن در این باره می‌نویسد: از این رو رسم‌های مربوط به کار تولیدی و صرفه‌جویی، هماهنگ با چشم و هم‌چشمی مالی متداول در جامعه گسترش پیدا نمی‌کند (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۸۴).

مدگرایی ← {معلول} ← حرص ← {ضد} ← قناعت ← {از عوامل اخلاقی
درمان} ← مدگرایی
قناعت ← {سبب} ← صرفه‌جویی اقتصادی ← {مانع} ← مدگرایی ←
{معلول} ← چشم و هم‌چشمی ← {مانع} ← صرفه‌جویی اقتصادی

مدگرایی و ریا

از جمله ارتباطات معنایی مدگرایی، ارتباط آن با ریا است. عالمان اخلاق ریا را جزو رذایل اخلاقی به شمار آورده‌اند و برای آن انواعی ذکر کرده‌اند که یکی از آنها ریا در پوشش برای هدفی دنیوی است. فیض کاشانی ریا در نوع پوشش را به چند طبقه تقسیم

می‌کند که یکی از آنها ریاکاری اهل دنیا است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۴۹). این دسته از ریاکاران با پوشش لباس‌های گرانبها و مرکب‌های بلند و انواع وسعت در زندگی و تجمل‌گرایی در پوشاک و مسکن و اثاث خانه و اسب‌های سبک و بانشاط و لباس‌های رنگین و طیلسان^۱ گرانبها، در تلاش‌اند خود را در چشم مردم، افراد متشخص معرفی کنند و متأسفانه این نوع ریا در میان مردم آشکار است؛ چراکه آنان در خانه‌هایشان لباس‌های معمولی می‌پوشند؛ اما وقتی می‌خواهند در برابر مردم ظاهر شوند، خود را غرق زینت می‌کنند و بر آنان ناگوار است که با همان لباس‌های معمولی در برابر مردم ظاهر شوند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۱۲). به نظر می‌رسد مدگرایی با این نوع از ریا منطبق است. تعبیر و بلن در این مسئله عنوان «خودنمایی» و «تظاهر» است که در قالب فراغت خودنمایانه یا تظاهر به تن‌آسایی و مصرف تظاهری ظهور و بروز پیدا می‌کند (ولبن، ۱۳۸۳، ص ۸۲). از نظر ولبن در گذشته فراغت خودنمایانه ثروت را به نمایش می‌گذاشت؛ یعنی فرد در اوقات فراغت به کارهای غیرتولیدی می‌پرداخت؛ اما در مرحله شهرنشینی امکان اینکه شخص با فراغت خودنمایانه ثروت خود را به نمایش بگذارد، کمتر شده است و امروزه مصرف خودنمایانه نشان‌دهنده ثروت است (اولیایی، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

مدگرایی ← از اسباب فروفتادن در ورطه ← ریا و ریاکاری ← از مصادیق آشکار ← رذایل اخلاقی

مدگرایی و بطالت

مدگرایی با بطالت نیز رابطه دارد. بطالت یکی از مذموم‌ترین رذیلت‌ها است. خواجه طوسی آن را یکی از اسباب شقاوت ابدی دانسته (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷) و هیچ رذیلتی را در دین و دنیا مذموم‌تر از کسالت و بطالت ندانسته است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۱). رابطه

۱. طیلسان نوعی از پوشش عجم‌ها است که بدون خیاطی تمام بدن را احاطه می‌کند (مجمع البحرین، ماده طیلس)

مدگرایی با بطالت، از نوع رابطه سبب و مسبب است؛ یعنی رذیلت بطالت سبب می‌شود چیزی به‌عنوان مُد در جامعه مطرح و ترویج شود؛ اما باید دقت شود که مقصود از بطالت، نوع خاصی از آن است و آن بطالت ناشی از ثروت و سرمایه‌داری است. وبلن از این حقیقت، تعبیر به «تن‌آسایی» می‌کند. طبقه تن‌آسا همان ثروتمندان و مرفهان بی‌دردی هستند که بدون کوچک‌ترین تلاش و زحمتی به آلف و الوف می‌رسند و با استفاده از ثروت‌های بادآورده ظالمانه‌ای که به دست می‌آورند، سبک زندگی مردم را در دست می‌گیرند و به دلخواه خود تغییر می‌دهند. فرهنگ کار و تلاش که در فرهنگ دینی ما بسیار باارزش شمرده می‌شود، در فرهنگ طبقه مرفهان بی‌درد، نشانه فرودستی است و به طور ذاتی حقیر پنداشته می‌شود (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۸۳). این طبقه، خودشان معیار اعتبار و آبرومندی را وضع کرده‌اند و به قول وبلن، با نفوذ تسلط‌آمیز خود، آن را با مانعی اندک بر تمامی ساختار اجتماعی تا پایین‌ترین لایه گسترش می‌دهند؛ در نتیجه اعضای هر لایه اجتماعی آرایش سبک زندگی متداول لایه بالاتری را تقلید می‌کنند و کوشش خود را به سوی دسترسی به این آرمان جهت می‌دهند. اینها چون از شهرت و احترام لایه‌های بالاتر محروم‌اند، می‌کوشند دست کم در ظاهر با قوانین و هنجارهای پذیرفته‌شده آنها هم‌نواپی کنند (وبلن، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱-۱۲۲).

مدگرایی ← { معلول } ← بطالت ← { از مصادیق بارز } ← رذایل اخلاقی

مدگرایی و مال‌اندوزی

مال‌اندوزی که در ادبیات دینی، «تکاثر» نامیده می‌شود از جمله رذایل اخلاقی است که از حب مال و حب دنیا نشئت می‌گیرد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا مُكَاثِرًا مُفَاخِرًا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ وَ مَنْ طَلَبَهَا اسْتِغْفَافًا عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَ صِيَانَةً لِنَفْسِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ کسی که دنیا را از طریق حلال طلب کند، اما هدفش تکاثر و تفاخر باشد، خداوند را در حال غضب ملاقات می‌کند» (ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۳).

اگرچه مال‌اندوزی به خودی خود جزو رذایل است، آنچه سبب مدگرایی است،

مال‌اندوزی همراه با تفاخر و فخرفروشی است. ویلن از این حقیقت تعبیر به «تظاهر به تن آسایی» می‌کند (ویلن، ۱۳۸۳، ص ۸۲). رذیلت مال‌اندوزی و فخرفروشی طبقه مرفهان بی‌درد در جهان به‌ظاهر متمدن امروز سبب شده است که معیار ارزش و اعتبار فرد در دست همین طبقه باشد؛ اینان خود، معیار اعتبار و آبرومندی را وضع می‌کنند و به گفته ویلن، با نفوذ تسلط آمیز خود، آن را با مانعی اندک بر تمامی ساختار اجتماعی تا پایین‌ترین لایه گسترش می‌دهند (ویلن، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱-۱۲۲).

مدگرایی ← { معلول } ← مال‌اندوزی طبقه مرفه ← { علت ترویج } ← مدگرایی

مدگرایی و تقلید مذموم

یکی از نکاتی که بعضی از جامعه‌شناسان در باب مد و مدگرایی مطرح کرده‌اند رابطه آن با تقلید است که قطعاً نمی‌توان آن را از مصادیق تقلید ممدوح به شمار آورد؛ به همین جهت یکی از اضلاع هندسه معنایی مدگرایی، ارتباط وجودشناختی آن با مسئله تقلید مذموم است. اساساً مدگرایی نتیجه تقلید کورکورانه است. در واقع «مد مختص به طبقه بالایی است که می‌خواهد نشان دهد برای کسب درآمد مجبور به کار کردن نیست. مد در سطح جامعه توسعه می‌یابد و طبقات پایین‌تر، از آن تقلید می‌کنند. طبقات بالاتر نیز همواره برای حفظ موقعیت اجتماعی خود صورت‌های جدیدتری از الگوهای مصرف می‌آفرینند.» (به‌روز) بودن معیاری است که طبقه مرفه برای بازتولید جایگاه مسلط خود تعریف می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

ویلن پدیده مد را از پیامدهای سبک زندگی مرفهان می‌داند. به اعتقاد او «طبقه مرفه از لحاظ اعتبار در بالاترین مرتبه ساخت اجتماعی قرار دارد؛ بنابراین آداب زندگی و معیارهای ارزشی این طبقه، هنجار اشتهار و اعتبار را تعیین می‌کند. رعایت این معیارها با کمی تغییر، بر همه اعضای طبقات پایین‌تر سلسله‌مراتب ضروری است. در جامعه‌های متمدن کنونی، مرز جدایی طبقات اجتماعی مبهم و متغیر است. در این گونه جامعه‌ها که هنجار اعتبار و آبرومندی از سوی طبقه بالایی وضع می‌شود، نفوذ تسلط آمیز خود را با مانعی اندک بر تمامی ساختار اجتماعی تا پایین‌ترین لایه گسترش می‌دهد؛ در نتیجه

اعضای هر لایه اجتماعی آرایش سبک زندگی متداول لایه بالاتری را تقلید می‌کنند و کوشش خود را به سوی دسترسی به این آرمان جهت می‌دهند. اینها چون از شهرت و احترام لایه‌های بالاتر محروم‌اند، می‌کوشند دست‌کم در ظاهر با قوانین و هنجارهای پذیرفته‌شده آنها هم‌نواپی کنند» (وبلن، ۱۳۸۳، صص ۱۲۱-۱۲۲).

نتیجه‌گیری

در این مقاله با استفاده از شیوه آنتولوژی در مدیریت اطلاعات، پیامدهای اندیشه‌ای و اخلاقی مد و مدگرایی در اندیشه توریستین وبلن به صورت صریح و شفاف انعکاس داده شده است که عبارت‌اند از:

الف) پیامدهای اندیشه‌ای

۱. حس زیبایی‌شناختی انسان را تحت تسلط خود می‌گیرد و با سوءاستفاده‌گری، این احساس را از حیّز انتفاع ساقط می‌کند.
۲. مانع تکامل حس هنری است و این حس به هیچ وجه قادر به هضم آن نیست.
۳. با ذوق سلیم در تضاد است.
۴. مانع معرفت حقایق است.
۵. زمینه‌ای برای بردگی فکری انسان به خصوص زنان است.
۶. موجب می‌شود انسان دائماً از زندگی‌اش ناخوشنود باشد.
۷. انسان را در وادی خیال‌نگه می‌دارد و قوه تعقل او را تضعیف می‌کند.
۸. مانع دستیابی به لذت حقیقی می‌شود و در نتیجه از سعادت دنیوی و اخروی باز می‌دارد.

ب) پیامدهای اخلاقی

۱. نتیجه و معلول رذیلت اخلاقی فخر فروشی و چشم و هم‌چشمی است.
۲. در تضاد با فضیلت قناعت و نتیجه رذیلت اخلاقی حرص است.

۳. از اسباب فروافتادن در ورطه رذیله اخلاقی ریا است.
۴. معلول رذیله اخلاقی بطلت است.
۵. نتیجه رذیله اخلاقی مال‌اندوزی طبقه مرفهان بی‌درد است و به وسیله همین طبقه نیز چنین فرهنگی ترویج می‌شود.
۶. سبب گسترش رذیلت اخلاقی تقلید کوکوران‌ها است.

فهرست منابع

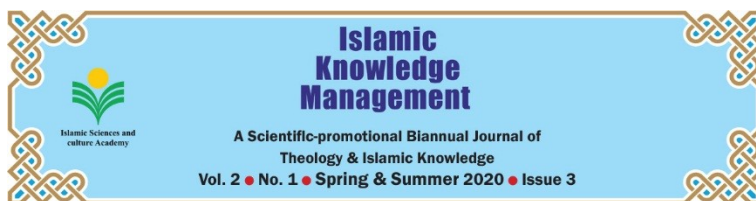
۱. ابن سینا، حسین بن علی. (۱۴۰۳ق). الاشارات والتنبیهاث (شارح: خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ دوم). بیروت: نشر دفتر نشر کتاب.
۲. استوارت جی راسل، پیتر نورویک. (۱۳۸۹). رویکرد نوین در هوش مصنوعی (مترجم: سعید راحتی، چاپ سیزدهم). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. اولیایی، منصوره. (۱۳۹۶). پیش‌درآمدی بر سبک زندگی اسلامی ایرانی (چاپ اول). قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. بهشتی، ملوک‌السادات. (۱۳۹۳). طراحی و پیاده‌سازی علوم پایه براساس مفاهیم و روابط موجود در اصطلاح‌نامه‌های مرتبط، مجله پژوهش‌نامه پردازش و مدیریت اطلاعات، ۳۰(۳)، صص ۶۷۷-۶۹۶.
۵. حسن‌زاده، حسین. (۱۳۹۷). ضرورت ایجاد آنتولوژی فقه برای مدیریت اطلاعات فقهی در فضای دیجیتال، مجله کاوشی نو در فقه، ۲۵(۹۶)، صص ۲۸-۵۶.
۶. خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). اخلاق ناصری (چاپ اول). تهران: علمیه اسلامی.
۷. داورپناه، محمدرضا. (۱۳۸۴). «ضرورت‌های نوین بازنگری در ذخیره و بازیابی اطلاعات»، مجله کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱(۳)، صص ۶۷-۸۸.
۸. ژاکار، آلبر. (۱۳۸۰). علم و اعتقاد (مترجم: عباس باقری، چاپ اول). تهران: نشر نی.
۹. سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (چاپ دوم). تهران: نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج (چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.

۱۲. علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان (چاپ پنجم). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. علی محمدی، داریوش. (۱۳۸۹). رویکردهای و راهکارهای نوین سازماندهی اطلاعات (چاپ اول). تهران: نشر کتابدار.
۱۴. فاضلی، محمد. (۱۳۸۲) مصرف و سبک زندگی (چاپ اول). قم: نشر صبح صادق.
۱۵. فیض کاشانی، مولی محسن. (۱۳۸۷). المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء (مترجم: عبدالعلی صاحبی، چاپ سوم). مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. فیض کاشانی، مولی محسن. (۱۴۱۷ق). المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء (چاپ چهارم). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. قانعی، محمد. (۱۳۹۶). کاهش ویژگی سیستم‌های اطلاعاتی ناقص بر مبنای تئوری مجموعه راف با استفاده از الگوریتم رقابت استعماری فازی. مجله مدیریت فناوری اطلاعات، ۱(۹)، صص ۱۲۳-۱۴۲.
۱۸. کامیار، حسین. (۱۳۸۹). ترجمه سمانتیک وب، فصل ششم: کاربردها؛ مشهد: آزمایشگاه فناوری وب دانشکده مهندسی دانشگاه فردوسی: <http://wtlab.um.ac.ar>
۱۹. گرونر، یوکا. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی سلیقه (مترجم: مسعود کیانپور، چاپ اول). تهران: نشر مرکز.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). اخلاق در قرآن (ج ۱، چاپ چهارم). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). مقالات فلسفی (چاپ اول). تهران: انتشارات حکمت.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). فطرت (چاپ دوم). تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. نراقی، محمد مهدی. (۱۴۰۸ق). جامع السعادات (چاپ ششم). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. وبلن، تورستین. (۱۳۸۳) نظریه طبقه مرفه (مترجم: فرهنگ ارشاد، چاپ اول). تهران: نشر نی.
۲۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ق). مجموعه ورام (چاپ اول). قم: نشر مکتبه فقیه.

References

1. Ali Mohammadi, D. (1389 AP). *New approaches and strategies for organizing information*. Tehran: Ketabdar.
2. Beheshti, M. S. (1393 AP). Implementing Basic Sciences Ontology Based on Concepts and Relationships of Relevant Thesauri. *Information Processing and Management*, 30(3), pp. 677-696. [In Persian].
3. Davarpanah, M. R. (1384 AP). New Needs for Reviewing Information Storage and Retrieval. *Library and Information Sciences*, 1(3), pp. 67-88. [In Persian].
4. Fayz Kashani, M. (1387 AP). *al-Maḥajjat al-bayḍa' fi tahdhib al-ihya* (A. A. Sahebi, Trans., 3rd ed.). Mashhad: Publication of the Islamic Research Foundation. [In Arabic].
5. Fayz Kashani, M. (1417 AH). *al-Maḥajjat al-bayḍa' fi tahdhib al-ihya* (2nd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
6. Fazeli, M. (1382 AP). *Consumption and lifestyle*. Qom: Sobh-e Sadiq. [In Persian].
7. Ghanei, M. (1396 AP). Attribute Reduction in Incomplete Information System based on Rough Set Theory Using Fuzzy Imperialist Competitive Algorithm. *Journal of Information Technology Management*, 9(1), pp. 123-142. [In Persian].
8. Gronow, J. (1392 AP). *Sociology of Taste* (M. Kiyanpour, Trans., 1st ed.). Tehran: Markaz. [In Persian].
9. Hassanzadeh, H. (1397 AP). The Need for Ontology of Fiqh to Manage Jurisprudential Information in Digital Space. *Fiqh*, 25(96), pp. 28-56. [In Persian].
10. Ibn Sina. (1403 AH). *al-Isharat wa al-Tanbihat* (Kh. N. Tusi, Ed., 2nd ed.). Beirut: Book Publishing Office. [In Arabic].
11. Jacquard, A. (1380 AP). *Science et croyances: entretiens* (A. Baqeri, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian].
12. Kamyar, H. (1389 AP). *Semantic Web*. Mashhad: Web Technology Laboratory. [In Persian].

13. Mesbah Yazdi, M. T. (1379 AP). *Ethics in the Qur'an* (4th ed., Vol. 1). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. [In Persian].
14. Motahhari, Morteza (1366 AP). *Philosophical Essays*. Tehran: Hekmat. [In Persian].
15. Motahhari, Morteza (1370 AP). *Fitra* (2nd ed.). Tehran: Sadra. [In Persian].
16. Mulla Sadra. (1981). *The Transcendent Philosophy of the Four Journeys of the Intellect* (3rd ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
17. Naraqī, M. M. (1408 AH). *Jami' al-Sa'adat* (6th ed.). Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic].
18. Nasir al-Din al-Tusi, M. (1413 AH). *Akhlaq-e Naseri*. Tehran: Islamic Theology. [In Arabic].
19. Owliaei, M. (1396 AP). *An Introduction to the Iranian Islamic Lifestyle*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian].
20. Russell, S. J., & Norvig, P. (1389 AP). *Artificial intelligence : a modern approach* (S. Rahati, Trans., 13th ed.). Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Persian].
21. Suhrawardi, Y. (1372 AP). *Collection of works by Shaykh Ishraq* (2nd ed.). Tehran: Cultural Studies and Research Institute. [In Arabic].
22. Tabarsi, A. (1403 AH). *al-Ihtijaj*. Mashhad: Morteza. [In Arabic].
23. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (5th ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
24. Veblen, Th. (1383 AP). *The theory of the leisure class* (F. Ershad, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian].
25. Waram ibn Abi Firas, M. (1410 AH). *Waram Collection*. Qom: Publication of the School of Jurisprudence. [In Arabic].



A New Project in Indexing Islamic Sciences

Morteza Motaqi Nejad¹

Received: 22/06/2020

Accepted: 29/10/2020

Abstract

Indexing the content of Islamic science resources is one of the most important things that needs to be done; What's more, due to the vastness of time and information, reaching all the content that plays a role in judgments is considered impossible for a person without a profile. This article, which is based on the library research method and is based on description and analysis, describes the following conditions for the method of indexing the resources of Islamic sciences. 1. Complete adherence to the term. 2. Use the full term. 3. Do not use terminology. 4. Not using idiomatic terms. 5. The criterion for combining indexes should be the unity of the subject and nothing else. 6. Based on knowledge, indexes should be stored, not based on books. 7. Do not use common terms. 8. The index of a science should be included in the term of the same science. 9. Mention the author's name in the indexes. In addition, a critical look has been given to the indexing method of the Research Institute of Islamic Information and Documents, which critiques include: 1. The use of analytical terms. 2. Use of idiomatic terms. 3. Use of referential terms 4. Failure to mention the author's name in the indexes. 5. Save the indexes based on the book 6. Use common terms to store. 7. Save indexes in unrelated science terms

Keyword

Terminology, Indexing, Complete Terminology, Indexing of Islamic Sciences Sources, Inflectional Term, Reference Term.

1. Assistant Professor, Faculty of Islamic Information and Documents Management, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.motaqinejad@isca.ac.ir

* Motaqi Nejad, M. (2020). A New Project in Indexing Islamic Sciences. Scientific- promotional Biannual Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 2(3). pp. 102-122. Doi: 10.22081/jikm.2021.58040.1037

طرحی نو در نمایه‌سازی علوم اسلامی

مرتضی متقی‌نژاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

چکیده

نمایه‌سازی محتویات منابع علوم اسلامی از ضروری‌ترین کارهایی است که باید انجام بگیرد؛ چه اینکه به جهت گستردگی زمانی و اطلاعاتی، رسیدن به تمام محتوا که نقشی در نسبت‌ها و قضاوت‌ها دارد، بدون نمایه، برایش شخص کاری غیرممکن است. این مقاله که با روش تحقیق کتابخانه‌ای انجام شده و براساس توصیف و تحلیل است، برای رسیدن به اهدافی که در نمایه‌سازی ذکر شده، شرایط ذیل را برای روش نمایه‌سازی منابع علوم اسلامی، بیان کرده است: ۱. پیروی کامل از اصطلاح‌نامه‌ها؛ ۲. استفاده از اصطلاح کامل؛ ۳. از اصطلاحات اشاره‌ای استفاده نشود؛ ۴. استفاده نکردن از اصطلاحات عطفی؛ ۵. ملاک ترکیب نمایه‌ها، وحدت موضوع باشد نه چیز دیگر؛ ۶. نمایه‌ها براساس دانش ذخیره شوند نه براساس کتاب؛ ۷. از اصطلاحات مشترک استفاده نشود؛ ۸. نمایه مربوط به یک علم زیرمجموعه اصطلاح همان علم قرار گیرد؛ ۹. ذکر نام مؤلف در نمایه‌ها، در ضمن نگاهی نقادانه هم به روش نمایه‌سازی پژوهشکده اطلاعات و مدارک اسلامی شده است که براساس واژه‌ها و موضوعات کنترل شده با استفاده از منابع معیار از قبیل اصطلاح‌نامه‌ها به سرانجام رسیده است. نقدها عبارت‌اند از: ۱. استفاده از اصطلاحات تجزیه‌ای؛ ۲. استفاده از اصطلاحات عطفی؛ ۳. استفاده از اصطلاحات اشاره‌ای؛ ۴. عدم ذکر نام مؤلف در نمایه‌ها؛ ۵. ذخیره نمایه‌ها براساس کتاب؛ ۶. استفاده از اصطلاحات مشترک برای ذخیره؛ ۷. ذخیره نمایه‌ها در اصطلاحات علوم غیرمرتبط.

کلیدواژه‌ها

اصطلاح‌نامه، نمایه‌سازی، اصطلاح کامل، نمایه‌سازی منابع علوم اسلامی، اصطلاح عطفی، اصطلاح اشاره‌ای.

۱. استادیار پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
 m.motaqinejad@isca.ac.ir

■ متقی‌نژاد، مرتضی. (۱۳۹۹). طرحی نو در نمایه‌سازی علوم اسلامی. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۱۰۲-۱۲۲.
 Doi: 10.22081/jikm.2021.58040.1037

مقدمه

نمایه‌ها از مهم‌ترین ابزارهای مؤثر در شناسایی، سازماندهی، بازیابی و اشاعه اطلاعات‌اند. نمایه‌ها با گردآوری، ذخیره‌سازی و اشاعه اطلاعات منتشرشده در کتاب‌ها، مجله‌ها و مانند آن، ضمن آسان کردن روند اطلاع‌رسانی در جامعه، سبب ماندگاری اطلاعات، افزایش دسترس‌پذیری به اطلاعات و تداوم اثربخشی و تأثیرگذاری پژوهش‌های پیشین می‌شوند. نمایه‌ها رابطه دوسویه‌ای با پژوهش دارند؛ بدین معنا که رونق و گسترش هر یک به رشد و تعالی دیگری کمک می‌کند (نوروزی، ۱۳۸۹، صص ۳۰-۳۱).

نمایه خوب نتیجه یک فرایند دقیق فکری، شامل درک مفهوم و موضوعی است که نویسنده می‌خواهد بگوید و همچنین شامل تعیین کسی است که مطلب برای وی نوشته شده است (کلیوند و کلیوند، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲). مردم اطلاعات را در صورتی که مشکلات و دردهای آن بیش از نداشتن آن باشد، نمی‌خواهند یا استفاده نخواهند کرد؛ به تعبیر دیگر هرگاه مشکلات و دردهای کسب اطلاعات برای استفاده‌کننده بیشتر از مشکلاتی باشد که از به‌دست آوردن آن اطلاعات ناشی می‌شود، ترجیح می‌دهند از نظام بازیابی اطلاعات استفاده نکنند (ویسمان، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

پرسش اساسی این است آیا نمایه‌سازی در شناسایی، سازماندهی، بازیابی و اشاعه اطلاعات، ضرورت به شمار می‌آید یا خیر و اینکه بهترین روش برای استخراج هوشمند اطلاعات منابع اسلامی، ذخیره و بازیابی آن از طریق نمایه‌سازی کدام است.

پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی بیش از بیست سال به نمایه‌سازی مباحث مطرح در منابع علوم اسلامی پرداخته است؛ ولی به جهت نارسابودن در تنظیم و تنسيق اهداف پیش‌گفته که براساس استقرا و جستجو در نمایه‌های مرتبط با علوم، مشهود است و در بدنه مقاله به آنها اشاره شده است، بایسته بود طرحی جدید ارائه و در حد امکان، نواقص آن روش نیز یادآور شود؛ چه اینکه روشن کردن زوایای گوناگون موضوع «سازماندهی اطلاعات منابع علوم اسلامی» که سالیانی است در قلمرو

اصطلاح‌نامه‌نویسی و نمایه‌سازی عنوان شده، می‌تواند پرده از بسیاری از مشکلات در دسترسی به اطلاعات منابع موجود با سابقه بیش از هزار سال بردارد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نمایه‌سازی

«نمایه» (Index) از مصدر «نمودن» یا «نماییدن» به معنای نشان‌دادن، نمایش‌دادن و راهنمایی کردن است (نوروزی و ولایتی، ۱۳۸۹، ص ۱۹). در حوزه علم اطلاعات و کتابداری طبق استاندارد ایزو ۵۹۶۳، عمل توصیف یا شناسایی محتوای موضوعی یک مدرک را نمایه‌سازی گویند. در واقع ثبت و ضبط محتوای اطلاعاتی مدارک با استفاده از روش‌های گوناگون به منظور سازماندهی اطلاعات به قصد آسان‌شدن بازیابی را نمایه‌سازی گویند (سن ویل، ۱۳۵۶)؛ به عبارت دیگر در واقع نمایه خط ارتباطی و راهنمای دستیابی به اطلاعات ریز، بین منابع اطلاعاتی و استفاده‌کننده یا کاربر است.

۲-۱. اصطلاح‌نامه

۱-۲-۱. تعریف اصطلاح

«اصطلاح، واژه کنترل‌شده و سازه لفظی یک مفهوم از دانش خاص است. این معنا فراگیرتر از اصطلاحات خاص رایج در علوم می‌باشد» (رحمانی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

۲-۲-۱. تعریف اصطلاح‌نامه (Thesaurus)

«تزاروس یا اصطلاح‌نامه، مجموعه اصطلاحات استانداردشده در یک حوزه معرفتی است که فهرستی از واژه‌های کلیدی و کاربردی آن حوزه را ارائه می‌دهد و روابط سلسله‌مراتبی، مترادف و وابستگی بین مفاهیم را به نمایش می‌گذارد و از نظر ساختاری، گنجینه واژگان کنترل‌شده و سازمان‌یافته از مبحث خاص دانش بشری است؛ به عبارت دیگر اصطلاح‌نامه، کلیدواژه‌های نظام‌دار و فشرده‌ترین صورت چکیده‌های خلاصه‌شده

که حامل اطلاعات حداکثری با کلمات حداقلی است و به عنوان بهترین وسیله جهت ذخیره و بازیابی اطلاعات آن حوزه به کار می‌رود» (رحمانی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

۲. ضرورت نمایه‌سازی اطلاعات منابع اسلامی

نسبت دادن یک نظر به یک شخص یا صدور حکم فقهی، اخلاقی، کلامی و مانند آن، همان طوری که باید برای درستی و نادرستی آنها دلیلی وجود داشته باشد؛ همچنین باید جستجوی کامل انجام گیرد تا یقین پیدا شود تمام مطالب، دیدگاه‌ها و ادله مرتبط دیده شده است؛ یعنی همان طوری که «استفراغ وسع» برای به دست آوردن حجت در حکم شرعی (نووی، بی تا، ج ۱، صص ۴۱-۴۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۲۲) در دانش فقه لازم و ضروری است، این کار در تمام علوم - چه به لحاظ نسبت دادن اقوال به افراد یا به یک مذهب و چه به لحاظ احکام و دستورهای اخلاقی، کلامی و مانند آن که نیاز به بررسی جامع دارد - واجب و حتمی است و چگونگی و مقدار بررسی در گرو قدرت بر دسترسی به اطلاعات منابع اسلامی است و این دسترسی به لحاظ زمان فرق می‌کند. امروزه با بررسی چند کتاب و چند دیدگاه، جستجوی کامل حاصل نخواهد شد؛ چه اینکه محتویات علوم اسلامی در ده‌ها هزار کتاب در کتابخانه‌ها و نرم افزارهای متفاوت ذخیره شده‌اند و به جهت ارتباط داشتن محتویات و مباحث کتاب‌ها با یکدیگر، رسیدن به قضاوت درباره یک نسبت و صدور حکم از مجموع کتاب‌ها با گستردگی آنها، برای یک انسان با عمر محدود کاری غیرممکن است و جستجوی لفظی، به جهت اتکای آن بر لفظ واحد بدون معنا و ارتباط مفهومی و نادیده گرفتن الفاظ و کلمات مشابه و نیز به جهت عدم دخالت فهم انسان در گزینش موضوعات از جامعیتی که اطمینان آور باشد و تحصیل استفراغ تام نماید، برخوردار نیست؛ به عبارت دیگر جستجوی لفظی (برای بازیابی و دسترسی به متن) از جامعیتی که از فواید نمایه‌سازی است، برخوردار نیست. جامعیت یعنی برطرف کردن مجموع نیازمندی‌ها که در چند مسئله متبلور است: الف) جامعیت در خواستن: چون در نمایه از اصطلاح‌نامه استفاده می‌شود. اصطلاح مناسب به جهت خود واژه و به جهت ارتباطی که با اصطلاحات دیگر دارد، به شخص کمک

می‌کند که درخواستش را چگونه و با چه واژه‌ای طلب کند؛ به عبارت دیگر اصطلاح‌نامه برآیند ذهن، منابع و نوشتار جمعی است که حاکم و جهت‌دهنده ذهن فردی خواهد بود.

ب) جامعیت در استخراج: مقدار استخراج مطالب در گرو درخواست دقیق و هدایت‌شونده است که این با وجود اصطلاحات مناسب و جامع امکان‌پذیر است؛ به عبارت دیگر همه کتاب‌ها، دیدگاه‌ها، تمامی الفاظ مترادف و مشابه حتی تشابه معنایی با فهم حداقل دو کارشناس (محقق و کنترل‌کننده - روشی که هم‌اکنون در پژوهش‌کده اطلاعات و مدارک اسلامی در جریان است) - را در هر بحث علمی استخراج می‌کند و در نهایت چون همه مطالب در دسترس قرار گرفته، جامعیت در ارائه نیز محقق می‌گردد و جستجوی و بازیابی آنها از طریق واژه‌ها و اصطلاحات متعارف امکان‌پذیر است که هیچ‌کدام از موارد پیش‌گفته در جستجوی لفظی برای رسیدن به متن مورد نظر وجود ندارد. افزون بر این، ایجاد سرعت و سهولت در بازیابی اطلاعات براساس توصیفگرها (شناسه^۱ یا توصیفگر^۲ کلیدواژه مرجحی است که نمایه‌ساز آن را به منزله موضوع یا یکی از موضوعات مدرک انتخاب می‌کند و جزء اصلی مدخل را تشکیل می‌دهد. مدخل‌ها براساس شناسه‌ها مرتب می‌شوند) و سازماندهی اطلاعات به قصد بازیابی سریع و آسان مدارک از امتیازات نمایه‌سازی در قبال جستجوی لفظی است.

می‌توان این نکته را هم از جمله ویژگی‌های نمایه‌سازی دانست که نمایه‌سازی در تولید و بازپروی علم و نوآوری نقش دارد؛ چه اینکه نوآوری یعنی به‌کارگیری داشت‌ها و توانایی‌های ذهنی براساس تحلیل و ترکیب مفاهیم برای رسیدن به یک فکر و مفهوم جدید که این ارزش در هر مجموعه‌ای از نمایه‌ها که در یک بحث و زیرمجموعه یک اصطلاح استخراج شده وجود دارد؛ یعنی بعد از تحقق یک بلوک واژه با نمایه‌هایش اولاً فهم جدیدی ارائه می‌دهد که این آگاهی غالباً بدون نمایه‌ها وجود

1. Heading

2. Descriptor

ندارد. افزون بر این جایگاه علمی آن بحث را در آن دانش به نمایش می‌گذارند در اینکه چه مقدار کم کار شده است و نیاز به تکمیل دارد و چه بحث‌هایی اضافی دارد و نیاز به پالایش و چه مقدار از علوم دیگر استفاده شده است که نیاز به آسیب‌شناسی یا ارزش‌گذاری دارد؛ به‌ویژه نقش و جایگاه متقابل علوم در فهم مطالب را می‌توان ارزیابی کرد؛ بنابراین حجیت یک قضاوت یا نسبت یا حکم در گرو جستجوی کامل و جستجوی کامل در گرو بررسی تمامی اطلاعات منابع اسلامی و آن هم امروزه از طریق نمایه‌سازی حاصل است؛ از این‌روی می‌توان گفت همه مطالب پیش‌گفته به‌نوعی در ضرورت نمایه‌سازی محتویات منابع اسلامی نقش دارند.

۳. طرح پیشنهادی برای طراحی نمایه‌سازی محتویات منابع علوم اسلامی

قبل از بیان طرح پیشنهادی چند نکته نیاز به یادآوری است:

یک. هدف اصلی نمایه‌سازی این است که کاربر و جستجوگر را به مطلوب مورد نظر که در متن و منبع وجود دارد، رهنمون سازد (کلوندو کلوندو، ۱۳۸۵، ص ۱۴)؛ از این‌روی برای اینکه کاربر دقیق‌تر یک مفهوم یا یک موضوع را بازیابی کند و از ریزش اطلاعاتی برخوردار نباشد، نمایه‌ساز برای تحقق این هدف گاهی از یک اصطلاح (اعم از اعلام، تالگان و اصطلاح متعارف علمی) و گاهی هم از چند اصطلاح و واژه‌ای که با هم ترکیب شده‌اند، استفاده می‌کند تا جستجوگر به‌طور دقیق و بدون ریزش اطلاعات به درخواست مورد نظر رهنمون شود؛ از این‌روی می‌توان گفت موضوع در اصطلاح‌نامه با موضوع در نمایه‌سازی متفاوت است. موضوع اصطلاح‌نامه‌ای می‌تواند یک کلمه باشد مانند «بیع» یا چند کلمه مانند «زکات اموال» که از دو کلمه تشکیل شده است؛ ولی موضوع نمایه‌ای گاهی موضوعات پیش‌گفته اصطلاح‌نامه را دارا است؛ یعنی نمایه می‌تواند یک کلمه باشد مانند اصطلاح «آینده» که تمایه آن هم واژه آینده است (آینده: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه عمومی) یا دو کلمه باشد مانند اصطلاح «زبان دین» که نمایه آن هم زبان دین آمده است (زبان دین، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه مسایل جدید کلامی). چنان‌که ملاحظه می‌کنید

اصطلاح با نمایه یکی هستند، اگرچه لغو و خلاف قاعده است؛ به جهت اینکه هدف، اطلاع‌رسانی به کاربر است که از طریق نگارش اصطلاح حاصل است؛ از این‌روی آدرس دو تا نمایه باید به اصطلاح‌نامه اضافه و نمایه‌ها حذف شوند. پژوهشکده مدیریت و مدارک اسلامی به جهت سیاست خاص این کار را انجام داده است؛ ولی غالباً نمایه‌ساز از ترکیب دو موضوع اصطلاح‌نامه‌ای یا بیشتر برای نشان‌دادن یک بحث استفاده می‌کند مانند «رابطه پرداخت مالیات با پرداخت خمس» که از سه اصطلاح رابطه (اصطلاح چک‌لیستی)، پرداخت مالیات (اصطلاح فقهی) و پرداخت خمس (اصطلاح فقهی) و حرف ربط (با) تشکیل شده است. به این قسم، نمایه موضوعی ترکیبی گفته می‌شود.

دو. چون مفردات این‌گونه نمایه‌ها از طریق اصطلاح‌نامه انتخاب می‌شوند؛ از این‌رو تنها راه جستجو عبارت نمایه‌ها، اصطلاحاتی هستند که در اصطلاح‌نامه موجودند؛ یعنی کاربر از طریق اصطلاح به نمایه می‌رسد و از طریق نمایه به متن مورد نظر هدایت می‌شود. سه. جستجو برای رسیدن به متن کتاب یا مقاله و مانند آن از دو طریق صورت می‌گیرد: الف) از طریق جستجوی لفظی؛ در این صورت اگر درخواست با یک کلمه یا بیشتر صورت گیرد، متن مورد نظر به نمایش درمی‌آید. این روش تنها فایده‌اش این است که می‌تواند جایگزین نمایه‌سازی شود و از هزینه‌های هنگفت نمایه‌سازی جلوگیری کند؛ ولی چون از جامعیت و مانعیت برخوردار نیست، اطمینان لازم در قضاوت‌ها، نسبت‌ها و بیان احکام را برآورده نمی‌کند و اینکه با چه واژه‌ای درخواست را انجام دهیم، از قبل در جستجو پیش‌بینی نشده است؛ از این‌روی اصطلاح‌نامه‌ها جایگزین جستجوی متنی شده‌اند. ب) جستجو از طریق اصطلاح‌نامه انجام می‌گیرد که در این صورت تنها از طریق یک اصطلاح می‌توان جستجو را انجام داد. برای جستجویی که از ترکیب دو اصطلاح یا بیشتر بخواهد محقق شود، تاکنون برنامه‌ای کامل و بی‌نقصی نوشته نشده است.

چهار. این طرح می‌تواند همه اطلاعات منابع علوم اسلامی را (هزاران متن و کتاب از قرن اول هجری تا به زمان ما) را در یک شبکه گسترده نمایه‌سازی کند.

پنج. اشکالاتی که متوجه روش نمایه‌سازی (در بیان اشکالات به روش آنها اشاره خواهد شد) پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی می‌گردد، اگرچه با یک یا دو مثال توضیح داده می‌شود، در واقع این فکر، روشی است که هزاران نمایه براساس آن ساخته شده است.

برای رسیدن به اهدافی که در نمایه‌سازی ذکر شده است، شرایط ذیل لازم است:

۳-۱. پیروی کامل از اصطلاح‌نامه

در اخذ اصطلاحاتی که نمایه از آنها ساخته می‌شود، از اصطلاح‌نامه پیروی شود، چه در انتخاب اصل موضوع و چه در کیفیت نگارش. در انتخاب اصل موضوع:

۳-۱-۱. از اصطلاح کامل باید استفاده شود

اصطلاحی که گویای یک موضوع بحثی و اولین چیزی است که برای جستجو به ذهن خطور می‌کند، اصطلاح کامل است؛ برای مثال اگر در بحث «بیع چوب»، اصطلاح‌نامه همین ترکیب را به‌عنوان یک اصطلاح پیشنهاد داده است، باید نمایه‌ساز از این اصطلاح در ساخت نمایه استفاده کند، مانند بیع چوب برای بت‌سازی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۲)؛ از این‌رو استفاده از تجزیه اصطلاحات (اصطلاح تجزیه‌ای) قابلیت اطلاع‌رسانی ندارد؛ مانند اصطلاح «بیع» که نمایه‌های «دیدگاه ابن‌ادریس (۵۴۳ - ۵۷۸ق) درباره بیع چوب برای بت‌سازی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۲)، احادیث بیع چوب برای بت‌سازی» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۳) را پیشنهاد داده‌اند (بیع، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه) و مانند اصطلاح «چوب»؛ که نمایه‌های «نقش علم بایع در بیع چوب برای بت‌سازی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۲) و احادیث بیع چوب برای بت‌سازی» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۳) (چوب، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه) را به آن ضمیمه کرده‌اند.

چنان که ملاحظه می‌کنید نمایه‌های «بیع چوب» یا در زیر مجموعه بیع قرار گرفته‌اند و یا در زیر مجموعه چوب که این کار چند اشکال دارد: یک. اصطلاح نامه هیچ وقت برای بیان یک موضوع از اصطلاح تجزیه‌ای استفاده نکرده است. این کار خلاف روش اصطلاح نامه است. دو. غالباً کاربران با موضوع کامل یعنی واژه بیع چوب درخواست خود را انجام می‌دهند؛ در حالی که در زیر مجموعه «بیع چوب» هیچ نمایه‌ای وجود ندارد؛ چون نمایه‌ها یا ضمیمه بیع هستند یا ضمیمه چوب. سه. اگر واژه بیع را از متعلق و مصادیق آن جدا کنیم و تمام نمایه‌های بیع، متعلق و مصادیق آن را زیر مجموعه بیع قرار دهیم و با توجه به حجم زیاد کتاب‌ها در طول پانزده قرن و دیدگاه اندیشمندان درباره آن موضوعات، اگر کاربر بخواهد راجع به بیع چوب تحقیقی انجام دهد، اولین چیزی که به ذهنش می‌رسد، بیع چوب یا خرید چوب است. چون هیچ نمایه‌ای به همراه ندارد، اصطلاح «چوب» یا اصطلاح «بیع» را در مرحله دوم انتخاب می‌کند؛ پس با حجم انبوهی از نمایه‌هایی که مربوط به چوب یا بیع است، روبه‌رو می‌شود. گاهی به دهها هزار نمایه می‌رسد (از حاصل ضرب هزاران فعل بشری با چوب یا هزاران بیعی که انسان‌ها می‌توانند انجام دهند و دیدگاه‌های متفاوتی از فقها که در طول تاریخ راجع به آن افعال مطرح شده است). پیدا کردن بیع چوب در بین این همه نمایه‌ها آسان‌تر از جستجوی لفظی در برنامه‌های نرم‌افزاری نخواهد بود که شاید به مراتب سخت‌تر خواهد بود؛ چون در اینجا بدون ابزار باید جستجو را انجام دهد؛ در حالی که در جستجوی لفظی با ابزار هوشمند سر و کار دارد. چهار. چرا در همه اصطلاحات مانند «سرقه زکات»، «خمس زکات» و هزاران اصطلاح دیگر از روش تجزیه استفاده نشده است؟ این ناهماهنگی توجیهی ندارد.

و مانند اصطلاح «مشترک» که نمایه‌های (احکام مشترک بین جوهر و عرض) و (عدم حجیت استدلال غیرمباشری در گزاره‌های اخباری به سبب نداشتن معیار مشترک و اسباب مختلف) ضمیمه آن شده است (مشترک، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح نامه علم منطق). بدیهی است در نمایه اول «احکام مشترک» و در نمایه دوم «معیار مشترک» اصطلاح است و واژه «مشترک» در جایگاه خودش اصطلاح است

ولی در این نمایه‌ها هرگز، بلکه از طریق تجزیه از آن استفاده شده است.

همچنین مانند واژه «اسلامی» که نمایه‌های (مفهوم رشد در اصطلاح اسلامی)، (دانشمندان اسلامی)، (قوانین اسلامی) و (زیبایی‌های نهج‌البلاغه از منظر اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی) به آن مرتبط شده است (اسلامی، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه عمومی). بی‌شک در تمامی موارد بالا واژه «اسلامی» اصطلاح نیست، بلکه با مضاف اصطلاح است. در این نمایه‌ها از تجزیه آن استفاده شده است. در نمایه‌های پژوهشکده هزاران اشتباه از این نوع در علوم گوناگون قابل پی‌جویی است.

۳-۱-۲. در نگارش، هدف اصلی نمایه‌سازی کمک به جستجوگر است

راه رسیدن به این هدف این است که در نمایه‌سازی، اصطلاحاتی انتخاب شوند که از نظر نگارش با اصطلاح‌نامه هماهنگ باشند. پژوهشکده مدیریت اطلاعات در اصطلاح «شرایط» نمایه‌های (شرایط و جوب خلع از نگاه فقهای شیعه) و (شرایط طلاق خلع نزد فقهای شیعه) (شرایط، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه) را اخذ کرده است. درحالی‌که پیشنهاد اصطلاح‌نامه برای این بحث واژه «شرایط خلع» (پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه) است که هیچ نمایه‌ای به همراه ندارد یا در زیرمجموعه «شرایط»، نمایه (روایت امام رضا علیه السلام درباره «شرایط الحاق ولد متعه» (پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه) آمده است؛ درحالی‌که فقه، اصطلاح «الحاق فرزند نکاح موقت» را پیشنهاد داده است (الحاق فرزند نکاح موقت، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه) که هیچ نمایه‌ای به همراه ندارد. این ناهماهنگی از نظر نوشتاری سبب گمراهی کاربر خواهد شد که اصطلاح انتخابی هیچ نمایه‌ای به همراه ندارد. افزون بر این، اصطلاح کنار گذاشته شده با نمایه از نظر محتوای متنی یکی هستند؛ درحالی‌که هیچ ارتباطی بین آن دو برقرار نشده است.

۳-۲. از اصطلاح عطفی نباید استفاده کرد

اگر دو اصطلاح از نظر مفردات (مضاف) اشتراک هیئت دارند، در صورت نیاز به

هر دوی آنها در یک نمایه نباید مضاف و اژه حذف و از مضاف‌الیه استفاده شود؛ چون در جستجو، چنین اصطلاحی (تنها مضاف‌الیه) وجود ندارد و آن هم که وجود دارد، (مضاف و مضاف‌الیه) نمایه به آن ضمیمه نشده است. مانند «حدیث درباره طینت جباران و مشرکان و کافران» (مشرکان، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه کلام اسلامی). چنان‌که ملاحظه می‌شود طینت کافران (طینت کافران، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی) با اینکه اصطلاح مستقل هستند، ولی در این نمایه از آنها استفاده نشده است. حداقل اشکالی که متوجه این نمایه است، این است که اطلاعات «طینت کافران» در جایگاه اصلی ذخیره نشده است که موجب سردرگمی کاربران خواهد شد. افزون بر این، ناهماهنگی هم وجود دارد نمایه «حدیث امام جعفر صادق علیه السلام درباره طینت مومنان و طینت کافران در پایگاه وجود دارد که در این نمایه از طینت کافران به صورت مستقل استفاده شده است (طینت کافران، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی). همچنین برای اصطلاح «اوضاع سیاسی» نمایه (اوضاع سیاسی مصر و موریتانی) پیشنهاد شده است (اوضاع سیاسی، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه عمومی). روشن است مراد از موریتانی در نمایه بالا، اوضاع سیاسی موریتانی است که با عطف چنین اصطلاحی درست شده است و در هنگام بازیابی چنین واژه‌ای وجود ندارد و اگر با واژه موریتانی بخواهیم به چنین بحثی برسیم، چون از مانعیت نمایه‌ای برخوردار نیست، رسیدن به این بحث از طریق جستجوی لفظی به مراتب آسان‌تر است. افزون بر این، در همه موارد از اصطلاحات عطفی استفاده نشده است. ناهماهنگی برای ارائه اطلاعات توجیهی ندارد.

۳-۳. از اصطلاح اشاره‌ای نباید استفاده کرد

در اصطلاحی که قرینه ذکر آن در عبارت نمایه‌ای وجود دارد، ولی خود اصطلاح ذکر نشده، تنها به کلمه‌ای که دلالت بر آن می‌کند، اشاره شده است، مانند اصطلاح «زبان دین» که نمایه (فرق ملاک زبان دین با زبان دیگر) به آن پیوست شده است (زبان دین، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه مسایل جدید کلامی)، ولی مراد از «زبان دیگر»

مشخص نیست. آیا مراد، زبان غیردین، زبان علم، زبان اسطوره‌ای و مانند آن است، راه تشخیصی برای آن وجود ندارد. همچنین نمایه (انواع عصمت و راه بهره‌مندی از آن به اصطلاح «عصمت» پیوست شده است (عصمت، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی). در این نمایه «بهره‌مندی از عصمت» اصطلاحی است که از طریق اشاره به آن پرداخته شده است. در مجموع می‌توان گفت: این روش سبب می‌شود ذخیره اطلاعات جایگاه مشخصی نداشته باشد. افزون بر این کاربرد هم با سردرگمی مواجهه خواهد شد.

۳-۴. با توجه به مجزای بودن اصطلاح‌نامه‌های علوم از یکدیگر لازم است هر نمایه مربوط

به یک علم زیرمجموعه اصطلاح همان علم قرار گیرد

ارتباط نمایه‌ها با اصطلاحات علوم دیگر افزون بر اینکه موجب نقص اطلاعاتی می‌شود، جستجوگران را سرگردان خواهد کرد چون محتوای یک علم در نمایه‌های آن متبلور است وقتی نمایه در اصطلاحی که مربوط به علم دیگر است ذخیره شود علم بدون نمایه از نظر محتوا ناقص می‌گردد. و علم با نمایه هم مطالبی به همراه خواهد داشت که مربوط به آن نیست. پژوهشگر مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی از این روش اشتباه در اصطلاحات گوناگون استفاده کرده است؛ مانند اصطلاح «مشترکات» که مربوط به فقه است نمایه قرآنی مانند (مشترکات قرآن و انجیل) و نمایه‌های اعتقادی مانند مشترکات ادیان توحیدی، مشترکات حیات دنیوی و حیات اخروی و مشترکات زیدیه با اسماعیلیه (جعفری) به آن پیوست شده اند (مشترکات، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه). و مانند «شرکت» که از اصطلاحات فقهی است نمایه‌های اعتقادی مانند (علت شرکت امام علی علیه السلام در شورای شش نفره، شرکت امام حسن مجتبی علیه السلام در جنگ‌های امام علی علیه السلام، شرکت امام علی علیه السلام در جنگ خلفا و احادیث اهل سنت درباره شرکت بدریان با امام علی علیه السلام در جنگ صفین، ۳۷ق) به آن ضمیمه شده است (شرکت، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه). بدیهی است واژه «مشترک» و «شرکت» در نمایه‌های استفاده‌شده با اصطلاح مورد نظر در فقه تفاوت

معنایی دارند. این اشتباه پرتکرار در نمایه‌سازی پژوهش‌کننده وجود دارد که اصلاح آنها کار آسانی نخواهد بود.

۳-۵. وحدت موضوع ملاک ترکیب در نمایه‌ها

اگر در نمایه برای نشان‌دادن یک مفهوم نیاز به ترکیب شد، ملاک ترکیب باید یک موضوع باشد نه بیشتر - مانند «نقد و بررسی دیدگاه فلاسفه غربی درباره زبان دین» که موضوع در نمایه گفته شده «زبان دین» است و با واژه فلاسفه غربی ترکیب شده و یک نمایه از آن دو ساخته شده است - چون: ۱. انباشته شدن نمایه موضوعات متعدد در یک اصطلاح (اصطلاح مورد جستجو) هیچ فایده‌ای ندارد. ۲. در صورت جستجوی یک اصطلاح از مانعیت نمایه‌ای غیرمرتبط برخوردار نیست. ۳. حد نهایی ترکیب موضوعات مشخص نیست. اگر ارتباط موضوعات، حد نهایی است، در آن صورت اگر ده‌ها موضوع با هم مرتبط باشند، آیا باید در یک نمایه جمع شوند؟ از این روی نمایه «تعریف جامعه و دیدگاه لیبرالیسم درباره اصالت فرد و عدم خاستگاه اجتماعی معرفت‌شناختی و دیدگاه درباره اجتماعی بودن انسان و اصالت جامعه و نسبت افراد با جامعه و نقد به لیبرالیسم دینی و پیامدهای افراطی آن» زیرمجموعه اصطلاح «اجتماعی» صحیح نیست؛ چون در این متن چهار نمایه قابل اخذ است:

الف) تقدم فردگرایی بر اصالت اجتماع براساس دیدگاه لیبرالیسم (فردگرایی در اصطلاح‌نامه مترادف اصالت فرد است؛ از این روی از این واژه استفاده شد)؛

ب) تقدم اصالت اجتماع بر فردگرایی براساس دیدگاه جامعه‌گرایان؛

ج) آثار فردگرایی از جهت معرفت‌شناختی؛

د) پیامدهای فردگرایی از جهت معرفت‌شناختی.

به نظر می‌رسد چهار موضوع تقدم فردگرایی، تقدم اصالت اجتماع، آثار فردگرایی و پیامدهای فردگرایی در یک نمایه جمع شده‌اند که هم از جهت بازیابی، هم از جهت هماهنگ‌بودن با اصطلاح‌نامه و هم از جهت رسابودن نمایه نواقص حداکثری دارد.

۳-۶. از اصطلاحات مشترک استفاده نشود

اصطلاح مشترک اصطلاحی است که معنای اصطلاحی ندارد، بلکه معنای لغوی آن مراد است یا دست کم می‌توان گفت تاکنون در هیچ کدام از اصطلاح‌نامه‌ها به‌عنوان اصطلاح پذیرفته نشده است؛ مانند اصطلاح «افول» که نمایه‌های افول انسانیت، علت افول حوزه علمیه نجف و مصادیق افول ارزش‌های سنتی و جایگزینی ارزش‌های مدرن در نتایج پژوهش‌ها درباره طلاق (افول، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاحات چک‌لیستی) به آن پیوست شده درست نیست؛ چون الف) چه معنا دارد که نمایه‌های ده‌ها علم زیرمجموعه اصطلاحی قرار گیرند که هیچ ارتباطی با آن علوم ندارد؛ چه اینکه اگر ارتباط داشت، به‌عنوان اصطلاح آن علم تلقی می‌شد و هیچ‌کسی هم از طریق این اصطلاح به جستجوی این نمایه‌ها نمی‌پردازد. بر فرض هم اگر از طریق این اصطلاح بخواهد جستجو کند، چون در اصطلاح‌نامه مورد نظر وجود ندارد، چیزی به نمایش در نمی‌آید. ب) در صورت نیاز احتمالی جستجوگر به این اصطلاح، بهتر است به کوچک‌ترین مناسبتی این واژه جزو علمی به شمار آید که نمایه با آن علم ارتباط دارد، اگرچه در نهایت این اصطلاح در چندین علم جایگاه پیدا کند و در مجموع از انباشته شدن هزاران نمایه‌ای که هیچ فایده‌ای بر آنها مترتب نیست و در هیچ علمی کاربرد به‌عنوان یک اصطلاح از آن استفاده نمی‌کند، جلوگیری می‌کند.

حتی اگر اصطلاحی با هیئت مشترک مانند واژه «روح» به‌عنوان اصطلاح جایگاه دارد، باید نمایه‌های مربوط به روح از هر دانشی زیرمجموعه اصطلاح همان دانش قرار گیرد، به خلاف آنچه هم‌اکنون در نمایه‌های پژوهش‌کده وجود دارد که نمایه‌های مربوط به روح، بدون لحاظ دانش مربوطه به صورت پراکنده زیرمجموعه اصطلاح روح قرار گرفته‌اند؛ مانند «روح» که اصطلاح فقهی شمرده شده، نمایه‌های (معانی روح و نقش روح در بدن) به آن ضمیمه شده است (روح، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه). از روح یا نفس در اصطلاح‌نامه‌های دیگر نیز از نمایه‌های غیرمرتبط استفاده شده است. همچنین مانند «کسب» که یک اصطلاح فقهی است نمایه‌های اخلاقی مانند (کسب درجات معنوی با تلاوت آیات قرآن در حدیث حضرت محمد ﷺ) و نمایه‌های اعتقادی مانند (شبهات متکلمان با مورخان در کسب قواعد کلی از

حوادث تاریخی و دینی و تجربه وحیانی توسط متکلم) به آن پیوست شده است و این صحیح نیست؛ چون این گونه ذخیره کردن افزون بر اینکه اطلاعات را از دانش مربوطه جدا می‌کند، سبب سردرگمی جستجوگران هم خواهد شد.

۷-۳. براساس دانش، نمایه‌ها ذخیره شوند نه براساس کتاب

توضیح آن این است که هر کتاب علمی مربوط به یک دانش خاص مباحث دانش‌های دیگر را هم به مناسبت‌های گوناگون ذکر می‌کند. توجه به این نکته برای نمایه‌ساز لازم است که این گونه بحث‌ها باید در علم مربوط به آن بحث ذخیره شوند نه دانش مربوط به کتاب؛ چون با این کار دو هدف نمایه‌سازی که جامعیت و مانعیت است، محقق می‌شود. مانند نمایه (دیدگاه فلاسفه اسلامی درباره روح و نفس و مرگ) که به «روح» با دامنه: اخلاق اسلامی مرتبط شده (روح، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی) و مانند نفس که از اصطلاحات مسائل جدید کلامی به حساب آمده؛ نمایه‌های (نفس در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام، اسراف در نفس به سبب خطور نفس برای ارتکاب گناه) به آن‌ها ضمیمه شده است (نفس، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه مسایل جدید کلامی)، گرچه کتاب‌ها با اصطلاح هماهنگ هستند ولی نمایه‌ها با اصطلاح همخوانی ندارند. این ناهماهنگی افزون بر نقص اطلاعاتی در محتویات علوم مربوطه، سبب گمراهی کاربران هم خواهد شد.

۸-۳. ذکر نام مؤلف در نمایه‌ها تا دسترسی به دیدگاه اندیشمندان آسان گردد

دیدگاه اندیشمندان برای کاربران مهم است و چون حجم منابع و مؤلفان زیاد است و خیلی از کاربران از رابطه یک کتاب با نویسنده آن خبر ندارند، تنها راه جستجو برای دیدگاه دانشمندان این است که در هر نمایه‌ای که مربوط به یک دانشمند است، اسم این شخص در نمایه ذکر شود، اگرچه کتاب و متن از خود او باشد، تا نقصی در اطلاع‌رسانی به وجود نیاید، مگر اینکه در نمایه‌ها جستجویی ترتیب داده شود که با جستجوی نام مؤلف، کتاب و نمایه‌های مورد نظر قابل بازیابی باشند.

نتیجه‌گیری

جامعیت یعنی برطرف کردن مجموع نیازمندی‌ها که در مباحث مربوط به محتوای اطلاعات علوم اسلامی تنها از طریق نمایه‌سازی ممکن خواهد شد؛ چه اینکه جامعیت در خواستن، جامعیت در استخراج، جامعیت در ارائه و در نهایت ایجاد سرعت و سهولت در بازیابی اطلاعات براساس توصیفگرها و سازماندهی اطلاعات به قصد بازیابی سریع و آسان مدارک از امتیازات نمایه‌سازی در قبال جستجوی لفظی برای بازیابی است. این نوشتار برای تحقق اهداف نمایه‌سازی شرایطی را برای روش نمایه‌سازی منابع علوم اسلامی بیان کرده است:

۱. پیروی کامل از اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی، چه در انتخاب اصل موضوع و چه در کیفیت نگارش؛
۲. در صورت نیاز به ترکیب اصطلاحات برای نمایه‌سازی، ملاک ترکیب، وحدت موضوع باشد نه چیز دیگر؛

۳. ذکر نام مؤلف در نمایه‌ها تا دسترسی به دیدگاه اندیشمندان آسان گردد؛

۴. استفاده از اصطلاح کامل؛

۵. استفاده نکردن از اصطلاحات اشاره‌ای؛

۶. استفاده نکردن از اصطلاحات عطفی؛

۷. ذخیره‌سازی نمایه‌ها براساس دانش، نه براساس کتاب؛

۸. استفاده نکردن از اصطلاحات مشترک؛

۹. قرارگرفتن نمایه مربوط به یک علم در ذیل اصطلاح همان علم.

روش نمایه‌سازی پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی اشکالات اساسی دارد که عبارت‌اند از: ۱. استفاده از اصطلاحات تجزیه‌ای؛ ۲. استفاده از اصطلاحات عطفی؛ ۳. استفاده از اصطلاحات اشاره‌ای؛ ۴. عدم ذکر نام مؤلف در نمایه‌ها؛ ۵. ذخیره نمایه‌ها براساس کتاب؛ ۵. استفاده از اصطلاحات مشترک برای ذخیره؛ ۶. ذخیره نمایه‌ها در اصطلاحات علوم غیرمرتبط؛ ۷. پیروی نکردن کامل از اصطلاح‌نامه‌ها.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۱۵ق). کفایة الاصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. اصطلاح «اجتماعی». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/7q5aj63lkqy6b9wo>
۳. اصطلاح «اسلامی». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/voymwzyrgnk6gkjp>
۴. اصطلاح «افول». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/7q5aj6340rrzb9wo>
۵. اصطلاح «الحاق فرزند نکاح موقت». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/540olengo7vz3akr>
۶. اصطلاح «اوضاع سیاسی». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/jd5ozqvqjlk630ar>
۷. اصطلاح «آینده». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/d04mo6j5oadzpyr8>
۸. اصطلاح «بیع». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/8mxy06p814yzlvrw>
۹. اصطلاح «چوب». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/5w9x064m50k6yldj>
۱۰. اصطلاح «روح». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/8jd5ozq9xb0e30ar>
۱۱. اصطلاح «روح». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/7q5aj63j3qyzb9wo>

۱۲. اصطلاح «شرایط خلع». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته

از: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/o89wn68y7myed0rk>

۱۳. اصطلاح «شرایط». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:

<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/5w9x064dork6yldj>

۱۴. اصطلاح «شرکت». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:

<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/8dkb0e59mdm6moj5>

۱۵. اصطلاح «طینت کافران». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته

از: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/qb5alza7nprzgm>

۱۶. اصطلاح «کسب». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:

<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/mo5d7egdjpewwxak>

۱۷. اصطلاح «مشترک». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:

<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/mnd5jzx08apzqowp>

۱۸. اصطلاح «مشترکات». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از:

<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/540olen539be3akr>

۱۹. اصطلاح «مشرکان». در: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی (قسمت نمایه) برگرفته از

<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/8mxy06p4qkd6lvrw>

۲۰. رحمانی، محمد؛ حسن زاده، حسین؛ رحیمی، علی؛ سیدی، سیدحسین؛ متقی نژاد، مرتضی و

احمدی، قربان محمد. (۱۳۸۱). اصطلاح‌نامه منطق. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۲۱. سن ویل، دومینیک. (۱۳۵۶). راهنمای نمایه‌سازی مدارک و گسترش اصطلاح‌نامه توسعه

فرهنگی در کشورهای آسیا (مترجم: عبدالحسین آذرنگ). تهران: مرکز اسناد فرهنگی

آسیا.

۲۲. عصمت، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی برگرفته از:

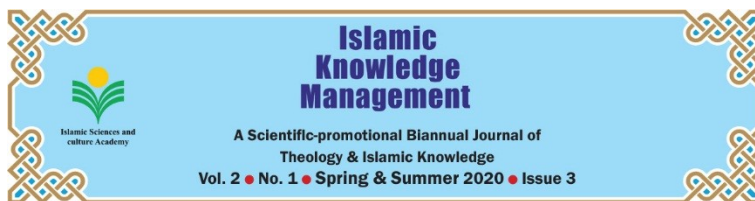
<https://thesaurus.isca.ac.ir/term/pamlb6ovy9mzonymd>

۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة (محقق: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی)، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۴. کلیوند، دونالدبی و کلیوند، آنادی. (۱۳۸۵). درآمدی بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی (مترجم: سیدمهدی حسینی). تهران: نشر چاپار.
۲۵. نوروزی، علیرضا و ولایتی، خالد. (۱۳۸۹). نمایه‌سازی موضوعی، نمایه‌سازی مفهومی (چاپ اول). تهران: چاپار.
۲۶. نوروزی، علیرضا. (۱۳۸۹). نمایه‌سازی کتاب (ویرایش دوم، چاپ دوم). تهران: چاپار.
۲۷. نووی، یحیی بن شرف. (بی‌تا). المجموع شرح المذهب. بیروت: دارالفکر.
۲۸. ویسمان، هرمان. (۱۳۷۳). سیستم‌ها، خدمات و مراکز اطلاع‌رسانی (مترجم: جعفر مهرداد). شیراز: نوید شیراز.

References

1. Akhund Khorasani, M. K. (1415 AH). *Kefayah al-Osul*. Qom: Islamic Publishing Foundation. [In Arabic].
2. Allamah al-Hilli. (1413 AH). *Mukhtalaf al-Shi'a fi ahkam al-shari'a*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
3. Cleveland, D., & Cleveland, A. D. (1385 AP). *Introduction to indexing and abstracting* (S. M. Hussein, Trans.). Tehran: Chapar. [In Persian].
4. Nawawi, Y. (n.d.). *al-Majmu' Sharh al-Muhadhdhab*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
5. Nowruzi, A. (1389 AP). *Book Indexing* (2nd ed.). Tehran: Chapar. [In Persian].
6. Nowruzi, A., & Velayati, Kh. (1389 AP). *Thematic indexing, conceptual indexing*. Tehran: Chapar. [In Persian].
7. Rahmani, M., Hassanzadeh, H., Rahimi, A., Seyyedi, S. H., Motaqi Nejad, M., & Ahmadi, Q M. (1381 AP). *Thesaurus of logic*. Qom: Bustaneketab. [In Persian].
8. Saintuille, D. (1356 AP). *Guidelines for indexing cultural documents and developing a thesaurus on cultural development in Asian countries* (A. H. Azarang, Trans.). Tehran: Asia Cultural Documentation Center. [In Persian].
9. Wisman, H. M. (1373 AP). *Information systems, services and centers* (J. Mehrdad, Trans.). Shiraz: Navid Shiraz. [In Persian].
10. Social. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/7q5aj63lkqy6b9wo>.
11. Islamic. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/voymwzyrgnk6gkjp>.
12. Fall. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/7q5aj6340rrzb9wo>
13. Accession son of temporary marriage. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/540olengo7vz3akr>
14. Plitical Situation. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/jd5ozqvjlk630ar>
15. Future. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/d04mo6j5oadzpyr8>
16. Sale. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/8mxy06p8l4yylvrw>.
17. Wood. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/5w9x064m50k6yldj>

18. Soul. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/8jd5ozq9xb0e30ar>
19. Soul. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/7q5aj63j3qyzb9wo>
20. Terms of dismissal. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/o89wn68y7myed0rk>
21. Conditions. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/5w9x064dork6yldj>.
22. Company. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/8dkb0e59mdm6moj5>
23. The essence of the unbelievers. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/qb5alza7nprzgkm>
24. Acquisition. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/mo5d7egdjpwewxak>
25. Common. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/mnd5jzx08apzqowp>
26. Subscriptions. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/540olen539be3akr>
27. The polytheists. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/8mxy06p4qkd6lvrw>
28. Infallibility. Retrieved from: <https://thesaurus.isca.ac.ir/term/pamlb6ovy9mzonyd>



Development of the Realm of Islamic Ethics in the Era of Imam Khomeini

Mohammad Alemzadeh Nouri¹

Received: 04/01/2020

Accepted: 23/05/2021

Abstract

The realm of ethics is divided into four areas: servitude ethics, individual ethics, social ethics, and the ethics of relation to the environment (other beings). In this division, which has been much welcomed and overshadowed by the recent type of moral books, there is a logical comprehensiveness and complete coverage, and no other person can be imagined in its breadth; But at the same time, some of the details of these four areas have been neglected and these topics have been omitted in the old and new books of ethics. Our infiltration of these axes is due to the blessings of the Islamic Revolution and Imam Khomeini's epistemological school. By creating a deep social attitude, Imam Khomeini has expanded the scope of all Islamic sciences, including the knowledge of Islamic ethics. This profound Islamic view has made the field of social ethics very different from its predecessor and has provided a more comprehensive picture of it. This article explains this development analytically.

Keyword

Knowledge of ethics, Islamic ethics, the realm of ethics, the structure of ethics, social attitude to ethics.

1. Assistant Professor, Faculty of Ethics and spirituality, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
mhnoori@gmail.com

* Alemzadeh Nouri, M. (2020). Development of the Realm of Islamic Ethics in the Era of Imam Khomeini. Scientific- promotional Biannual Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 2(3). pp. 124-151.
Doi: 10.22081/jikm.2021.56480.1032



توسعه قلمرو علم اخلاق اسلامی در عصر امام خمینی علیه السلام

محمد عالم‌زاده نوری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

قلمرو علم اخلاق به چهار حوزه اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق رابطه با محیط پیرامونی (سایر موجودات) تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی که بسیار از آن استقبال شده و بر نوع کتاب‌های اخلاقی اخیر سایه افکنده است، جامعیت منطقی و پوشش کامل وجود دارد و فرد دیگری در عرض اقسام آن تصور نمی‌شود؛ اما در عین حال از محورهایی از تفصیل این حوزه‌های چهارگانه غفلت شده و این محورها در کتاب‌های قدیم و جدید اخلاق از قلم افتاده‌اند. تفتن ما به این محورها به برکت انقلاب اسلامی و مدرسه معرفتی امام خمینی است. امام خمینی با ایجاد نگرش عمیق اجتماعی، قلمرو همه علوم اسلامی و از جمله دانش اخلاق اسلامی را به شکل مبسوطی گسترش داده است. این نگرش عمیق اسلامی، حوزه اخلاق اجتماعی را با صورت پیشین خود بسیار متفاوت ساخته و تصویر جامع‌تری از آن عرضه کرده است. این مقاله به روش تحلیلی این توسعه را تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها

دانش اخلاق، اخلاق اسلامی، قلمرو علم اخلاق، ساختار علم اخلاق، نگرش اجتماعی به علم اخلاق.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده اخلاق و معنویت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه. mhnoori@gmail.com

■ عالم‌زاده نوری، محمد. (۱۳۹۹). توسعه قلمرو علم اخلاق اسلامی در عصر امام خمینی علیه السلام. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۱۲۴-۱۵۱. Doi: 10.22081/jikm.2021.56480.1032

مقدمه

با صرف نظر از منابعی که ترتیب و آدابی نجسته و بدون هیچ نظم و نسق و انسجامی مطالب اخلاقی را گرد آورده‌اند (مانند حدیث شریف جنود عقل و جهل، کتاب مصباح الشریعة و کتاب موسوعة اخلاق القرآن اثر احمد شرباصی)، دانشمندان علم اخلاق در انتظام بخشی و ساماندهی به عناوین بالا، تلاش گسترده‌ای کرده‌اند. این تلاش‌ها را می‌توان به شرح زیر گزارش کرد:

۱. برخی ساده‌ترین شیوه یعنی «شیوة ترتیب الفبایی» را برای طبقه‌بندی عناوین اخلاقی برگزیده‌اند و به همه موضوعات عام و خاص و اصلی و فرعی به شکل تک‌لایه و در یک سطح توجه کرده‌اند.^۱ این شیوه گرچه واجد نظم است و دستیابی به اخلاق قرآنی و حدیثی را آسان می‌سازد، واجد نظام نیست؛ یعنی ساماندهی و آرایش مطالب در آن کاملاً اعتباری است و از ارتباط منطقی و واقعیت تکوینی موضوعات حکایت نمی‌کند؛ به همین جهت به درک بهتر مفاهیم و جایگاه آنها یاری نمی‌رساند.

۲. یکی از محققان معاصر در کتاب خود «شیوة ترتیب تاریخی» را پی گرفته و براساس ترتیب حوادث و اتفاقاتی که در طول تاریخ به وقوع پیوسته، اخلاقیات متناظر با آن را آورده است؛ مثلاً با توجه به ماجرای خلقت انسان، تمرد ابلیس و حکایت هابیل و

۱. از جمله کتاب ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن اثر ابوطالب تجلیل، دانش‌نامه قرآنی اخلاق اثر پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن و کتاب نضرة النعم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم (موسوعه روایات اخلاقی اهل سنت) به شیوة الفبایی نگاشته شده‌اند. اصطلاح‌نامه اخلاق اسلامی نیز مانند همه اصطلاح‌نامه‌ها علاوه بر نمایش درختی و نظام‌یافته موضوعات اخلاقی، صورت نمایش الفبایی دارد. البته در نمایش درختی و ترسیمی موضوعات هم تنها یک تقسیم‌بندی کلان چهارضلعی (آداب، حقوق، رذایل و فضایل) طرح شده و ذیل فضایل و رذایل به ترتیب حروف الفبا عناوین اخلاقی را سامان داده است. نیز الکشاف الموضوعی للقرآن الکریم اثر آصف هاشمی و سلیمان موسوی، المعجم المفهرس لمعانی القرآن الکریم اثر محمد بسام رشدی زین، میزان الحکمة اثر محمد محمدی ری‌شهری و فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن کریم اثر احمد خاتمی به سبک الفبایی هستند و البته فراتر از عناوین اخلاقی به موضوعات دیگر نیز پرداخته‌اند.

قابیل، صفت استکبار و حسادت را مقدم کرده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶). این شیوه نیز اولاً مبتنی بر علم به آن حوادث و توالی وقوع تاریخی آنها است که نوعاً حاصل نمی‌شود یا اطمینان‌بخش نیست و ثانیاً چندان بهره علمی روشنی از آن در فهم مفاهیم اخلاقی و نیز در دستیابی سریع به آنها انتظار نمی‌رود.

۳. شیوه دیگر برای انتظام عناوین اخلاقی «شیوه منازل» است که در کتاب‌های اخلاق عرفانی و عرفان عملی معمولاً استفاده شده است، به این صورت که منازل و مقاماتی را که سالک در سیر خویش با آن مواجه می‌شود، استقصا و به ترتیب تحقق خارجی، طبقه‌بندی می‌کنند؛ آثاری مانند منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی و مراحل اخلاق در قرآن اثر آیت‌الله جوادی آملی از این قبیل‌اند. البته توجه داریم که عناوین این آثار به مقاطع سیر عرفانی و منازل سلوک معنوی ملتزم‌اند و همه موضوعات اخلاقی را پوشش نمی‌دهند. در ضمن این ترتیب بیشتر ناظر به تحول و تربیت معنوی انسان است نه اصل ارزش آن صفات؛ بنابراین با علم تربیت و فقه تربیت بیشتر مرتبط است تا علم اخلاق و فقه اخلاق.

۴. آثاری مانند تهذیب الاخلاق اثر مسکویه رازی و جامع السعادات اثر محقق نراقی که با بن‌مایه فلسفی در اخلاق اسلامی نگاشته شده‌اند، به تبعیت از «شیوه ارسطویی» موضوعات اخلاقی را بر مبنای منشأ و خاستگاه آنها یعنی قوای نفس (شهوویه، غضبیه، عاقله) و حالت اعتدال و افراط و تفریط آن مرتب ساخته‌اند.^۱ در این الگو چهار فضیلت و هشت رذیلت اصلی وجود دارد و دیگر فضایل و رذایل زیرمجموعه آنها قرار می‌گیرند. کتاب بهشت اخلاق اثر مهدی نیلی‌پور با استفاده از همین الگو تلاش کرده است همه عناوین اخلاقی را پوشش دهد.

۱. محقق نراقی با اینکه در مباحث مقدماتی کتاب خود، قوه و همیه را نیز به این قوا افزوده و از قوای چهارگانه نفس سخن گفته، ساختار کتاب خویش را براساس ارزش‌های اخلاقی ناشی از قوای سه‌گانه مشهور استوار ساخته است.

تفریط	اعتدال	افراط	
خمود	عفت	شَرَه	نیروی شهوت
ترس	شجاعت	تهور	نیروی غضب
سفاهت	حکمت	جربزه	نیروی عقل
انظلام	عدالت	ظلم	

این الگو گرچه نظام مشهور و پرسابقه‌ای در اخلاق به شمار می‌رود، دسترسی به موضوعات مورد نظر را برای ناآشنایان با اخلاق و حتی برای بسیاری از آشنایان آسان نکرده است؛ چراکه بسیاری از اهل فن نیز اطلاع دقیقی از اینکه یک موضوع متعلق به کدام‌یک از قوای نفس است، ندارند. افزون بر اینکه این طبقه‌بندی مبتنی بر فضیلت‌گرایی است و محور عمده علم اخلاق را صفات و ملکات نفسانی می‌داند و موضوعات ناظر به عمل انسانی کمتر در آن دیده می‌شود؛ به این ترتیب ظرفیت لازم برای پوشش دادن به ارزش‌ها و ضدا ارزش‌های رفتاری را ندارد.

۵. گستره علم اخلاق به نظر برخی از دانشمندان، مشتمل بر سه حوزه ارتباطی است: الف) رابطه انسان با خود، ب) رابطه انسان با دیگران (همنوعان)، ج) رابطه مستقیم انسان با خدا؛ یعنی متعلق افعال اختیاری انسان یا خود فاعل است یا دیگران یا خدای متعال؛ بنابراین قلمرو علم اخلاق را می‌توان به سه بخش اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق بندگی (یا اخلاق الهی) تقسیم کرد (ر.ک: مصباح یزدی؛ ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۱).

مراد از اخلاق فردی ارزش‌های مربوط به حیات شخصی انسان است و انسان را فارغ از رابطه با دیگران در نظر می‌گیرد، مانند فضیلت‌های عفت، حکمت، نظم، حزم، معرفت نفس و تجمل، و رذیلت‌های پرخوری، شتاب‌زدگی، شلختگی و سفاهت که تحقق آنها در جان انسان، مشروط به وجود شخص دیگر نیست.

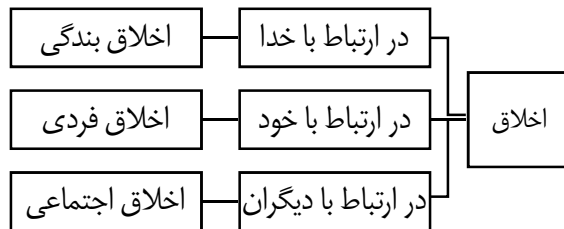
مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با انسان‌های دیگر است؛

مانند عدل، مهربانی و احسان یا حسد، اهانت و تکبر که تحقق آنها به وجود افراد دیگر وابسته است.

مراد از اخلاق بندگی هنجارهای حاکم بر رابطه مستقیم انسان با خدا است؛^۱ مانند فضیلت ایمان، تعبد، تقوا، خوف، رجا، شکر، تسلیم و توکل، و رذایل عصیان، طغیان،

۱. اخلاق اسلامی یکپارچه اخلاق بندگی، اخلاق الهی و اخلاق توحیدی است. از نظر اسلام انسان تنها در مقابل خدا وظیفه دارد و همواره باید در صدد جلب رضای او باشد؛ البته خدای متعال وظایفی را برای انسان در برابر خود یا دیگران یا محیط پیرامونی معین فرموده که آدمی باید برای جلب رضای او آن وظایف را انجام دهد؛ به بیان دیگر انسان در مقابل خود، دیگر انسان‌ها و دیگر موجودات مسئولیت الهی و وظیفه عبودیت دارد؛ بنابراین انسان مؤمن در پرتو بندگی و به هدف جلب رضایت خداوند اموری را در مورد خودش یا انسان‌های دیگر یا دیگر موجودات مراعات می‌کند. این امور، اخلاق فردی یا اجتماعی یا زیست محیطی است. در فرهنگ قرآنی، اخلاق فردی و اجتماعی قسیم ایمان یا یک خط موازی با ایمان و یک راه جداگانه از بندگی نیست، بلکه امتداد ایمان و رسم بندگی است. اخلاق فردی و اجتماعی را نباید یک دستگاه مستقل از تقوا و عبودیت تعریف کرد، بلکه جلوه عبودیت و مصداق تقوا است و قاعده موحذیستن و ایمان‌ورزیدن (ر.ک: عالم‌زاده نوری؛ راهبرد تربیت اخلاقی در قرآن کریم؛ فصل سوم). تأکید بر «رابطه مستقیم با خداوند» از آن جهت است که همه ارزش‌های اخلاقی در نظام اخلاق اسلامی مستقیم یا غیرمستقیم با خدای متعال پیوند خورده‌اند؛ اما ارزش‌های اخلاق بندگی ناظر به ارتباط بدون واسطه ارزش اخلاقی در تعامل بنده با خدا است و اقسام دیگر ارزش اخلاقی در تعامل با انسان‌ها و خود و طبیعت به صورت مستقیم ناظر به بایسته‌های رفتار با موضوعات آن دست از اخلاقیات است؛ ولی غیرمستقیم همگی برآمده از روح عبودیت و بندگی در برابر خدای متعال است؛ از این رو نامگذاری مبحث ارتباط مستقیم با خداوند به «اخلاق الهی» یا «اخلاق بندگی» به دلیل اهمیت‌نداشتن مباحث اخلاق اجتماعی و مانند آن در مسیر بندگی نیست، بلکه برعکس با مراجعه به قرآن و روایات، آموزه‌هایی چون کسب حلال، انفاق، قضای حاجت مؤمنان و عفت، از مهم‌ترین مؤلفه‌های بندگی و عبودیت قلمداد شده‌اند (تحریری، اخلاق بندگی؛ ص ۱۳). وظایف انسان در قبال خدا به دو دسته اصلی تقسیم می‌گردند: الف) وظایف دوجانبه یا عبادات بالمعنی الاخص؛ ب) وظایف چندجانبه یا عبادات بالمعنی الاعم. منظور از وظایف دوجانبه، اعمال و افعال خاصی هستند که انسان موظف است در قبال خداوند انجام دهد. در انجام این دسته از عبادات، پای هیچ کس و هیچ چیز جز خداوند در کار نیست. این در حالی است که منظور از وظایف چندجانبه، انجام اعمال و افعالی است که هر چند انسان موظف است همانند دسته نخست آنها را به عنوان یک وظیفه برای خداوند انجام دهد، علاوه بر خداوند پای فرد یا افراد یا شیء یا اشیای دیگری نیز در میان است. در این دسته از اعمال و افعال، انسان موظف است کار یا کارهای خاصی را به عنوان وظیفه الهی در قبال آن افراد یا اشیاء انجام دهد یا از انجام آنها سر باز زند (صدری؛ مبانی و شیوه‌های طبقه‌بندی گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات؛ ص ۲۴۵).

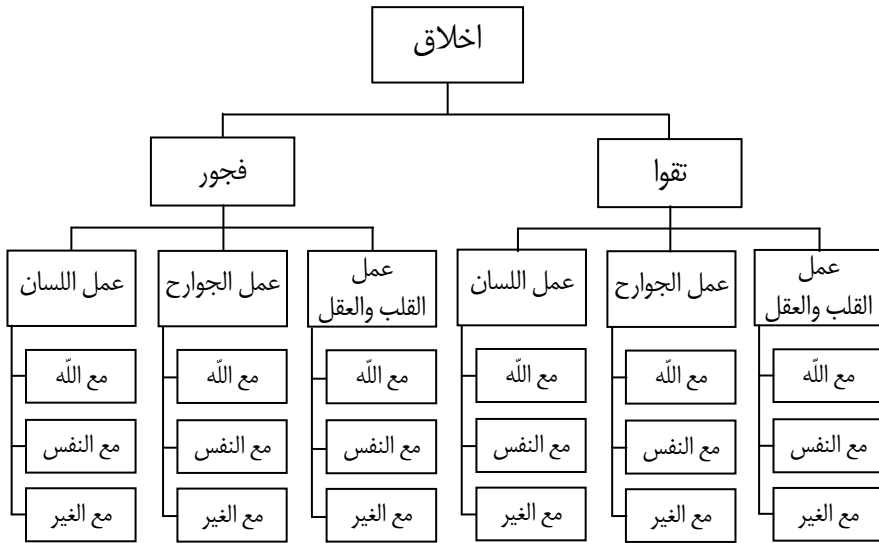
کفران نعمت و سوء ظن به خدا که تحقق آنها به ارتباط بدون واسطه با خدا وابسته است.



در کتاب احیاء العلوم غزالی گستره عناوین اخلاقی به چهار بخش عبادات، عادات، مهلکات و منجیات تقسیم شده و ذیل هر بخش، ده عنوان خردتر قرار گرفته است.^۱ به نظر می‌رسد همین الگوی سه‌وجهی در این کتاب مد نظر بوده و مراد از عبادات، رابطه انسان با خدا (اخلاق بندگی)، مراد از عادات، رابطه انسان با مردم (اخلاق اجتماعی) و مراد از مهلکات و منجیات دیگر فضایل و رذایل (اخلاق فردی) باشد؛ البته با مراجعه به فهرست کامل کتاب، معلوم می‌شود که این ترتیب در عناوین خرد، به صورت دقیق رعایت نشده است. از سوی دیگر تفکیک مهلکات و منجیات در این شیوه نیز قابل قبول نیست؛ زیرا چه بسا به تکرار برخی مباحث می‌انجامد؛ بنابراین تبیین و تشریح فضایل و رذایل در مقابل هم بهتر انجام می‌شود و از باب «تُعرف الأشياء بأضدادها» در کنار هم

۱. ربع عبادات مشتمل بر کتاب‌های علم، اصول و قواعد اعتقادی، اسرار طهارت، اسرار نماز، اسرار زکات، اسرار روزه، اسرار حج، تلاوت قرآن، اذکار و ادعیه و ترتیب اوراد است. ربع عادات مشتمل بر آداب خوردن و آشامیدن، ازدواج، کسب درآمد و معاش، حلال و حرام، دوستی و معاشرت، کناره‌گیری از مردم، مسافرت، سماع و وجد، امر به معروف و نهی از منکر، آداب معیشت و اخلاق نبوت است. ربع مهلکات مشتمل بر شگفتی‌های قلب، ریاضت نفس، مبارزه با شهوت شکم و فرج، آفت‌های زبان، خشم و کینه و حسد، نکوهش دنیا، بخل و دوستی مال، شهرت‌طلبی و ریاکاری، تکبر و خودپسندی و غرور است. ربع منجیات نیز مشتمل بر این عناوین است: توبه، صبر و شکر، خوف و رجا، فقر و زهد، توحید و توکل، محبت و شوق و انس و رضا، نیت و اخلاص و صدق، مراقبه و محاسبه، تفکر و یاد مرگ. غزالی در کتاب الاربعین فی اصول الدین نیز مشابه همین طبقه‌بندی را ارائه کرده است.

مطلوب‌تر است.^۱ علاوه بر اینکه التزام به عدد چهل و تقسیم ده‌دهی عناوین موجب نوعی محدودیت و تکلف شده و بسیاری از عناوین را از قلم انداخته است.
 ۶. در برخی از آثار اهل سنت ارزش‌های اخلاقی به تفکیک زیر طبقه‌بندی شده‌اند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص س ج تا ف ح):



در این طبقه‌بندی، سه حوزه اخلاق بندگی (مع الله)، فردی (مع النفس) و اجتماعی (مع الغير) در بخش فضایل و رذایل و نیز در بخش افعال جوارحی، جوانحی و لسانی تفکیک شده است.

۷. برخی «رابطه انسان با طبیعت» را هم به عنوان ضلع چهارم به مدل سه ضلعی بالا افزوده‌اند و به این ترتیب حوزه اخلاق زیست‌محیطی را نیز پدید آورده‌اند.^۲

۱. تفکیک فضایل و رذایل در آثار زیادی صورت گرفته است؛ از جمله در حدیث جنود عقل و جهل.
 ۲. استاد محمدتقی مصباح یزدی در منبع پیش گفته (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۱) فقط رابطه انسان با خود، دیگران و خدا را مطرح کرده و از رابطه انسان با طبیعت سخنی به میان نیاورده است؛ ولی در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، صفحه ۴۱۴ - ۴۱۸ و نیز در کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، صفحه ۲۲۳ ←

مراد از اخلاق محیط زیست، ارزش‌ها و اخلاقیات مربوط به رابطه انسان با طبیعت و موجودات پیرامون است؛ مانند حفظ حقوق حیوانات و درست استفاده کردن از اشیا و مواد یا پرهیز از اسراف و آلوده کردن آب و خاک و هوا.^۱

این الگوی چهارضلعی نخستین بار در کتاب مصباح‌الشریعه آمده و به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است؛ گرچه بنابر قول صحیح‌تر مصباح‌الشریعه، کتاب روایی نیست و استناد این کلمات به امام صادق علیه السلام مخدوش است (پاکتچی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۰-۱۳۸؛ رستگار و دیگران، ۱۳۹۶؛ امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۰).^۲ متن آن سخن به شرح زیر است:

کسی که در مسیر عبودیت است باید در چهار جهت معامله داشته باشد: کارپردازی و معامله او با خدای خود، معامله او در مقابل و با نفس خود، معامله او با مردم، معامله او

→

رابطه انسان با طبیعت را نیز در شمار روابط چهارگانه انسانی برشمرده است. علامه طباطبایی، شهید مطهری و علامه محمدتقی جعفری نیز در آثار خود از این الگوی چهارضلعی یاد کرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷؛ مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲۱، صص ۳۰۱-۳۰۲؛ جعفری، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳). دانشمند سوری معاصر دکتر وهبه زحیلی در کتاب اخلاق المسلم عناوین زیر را برگزیده و همین روابط را طرح کرده است: اخلاق المسلم علاقته بالخالق (رابطه انسان با خدا)، علاقته بالمجتمع (رابطه انسان با دیگران)، علاقته بالنفس و الکون (رابطه انسان با خود و با هستی). استاد جوادی آملی در کتاب مفاتیح الحیاة از تعامل انسان با خود، با هموعان، با نظام اسلامی، با حیوان و با خلقت زیست‌محیطی یاد کرده است. در کتاب دستور الاخلاق فی القرآن اثر محمد عبدالله دراز نیز از اخلاق فردی (رابطه با خود)، اخلاق خانوادگی (رابطه با اعضای خانواده)، اخلاق اجتماعی (رابطه با هموعان)، اخلاق دولت (رابطه متقابل حاکمیت و مردم) و اخلاق دینی (رابطه با خدا) یاد شده است. مرحوم شهید صدر نیز در تقسیم احکام شرعی الگویی را پیشنهاد کرده که با این الگو مشابهت دارد؛ گرچه کاملاً بر آن منطبق نیست (ر.ک: صدر، ۱۳۹۲، ج ۱۶، صص ۱۴۲-۱۴۳). محقق دیگری از اجزای این الگوی چهارضلعی با این عناوین یاد کرده است: ارتباط قدسی، ارتباط درون‌شخصی، ارتباط بین‌شخصی و ارتباط برون‌شخصی (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

۱. در میان اندیشمندان غربی اخلاق بیشتر به حوزه‌های اجتماعی یعنی رابطه فرد با دیگران ناظر است. اخلاق بندگی در آثار غربیان نمودی ندارد و اخلاقیات فردی نیز تحت عنوان بهداشت روانی در دانش روان‌شناسی جای می‌گیرد. در عین حال توجه به اخلاق محیط زیست به‌عنوان یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی بسیار بیش از آنچه میان ما رایج است، صورت پذیرفته است.

۲. کتاب مصباح‌الشریعه به امام صادق علیه السلام، فضیل عیاض، هشام بن حکم، ابوالحسن شاذلی، هجویری، سلمی، شقیق بلخی و دیگران نسبت داده شده است.

با دنیا و در مقابل زندگی مادی دنیوی، و هر یک از این چهار رقم معامله بر هفت رکن استوار می‌شود:

اما ارکان و اصول معامله با خداوند متعال هفت است: به‌جا آوردن حقوق ربوبیت و الوهیت او، و حفظ و مراقب از حدودی که معین شده است، و سپاسگزاری از نعمت‌ها و الطاف او، و راضی شدن به قضا و تقدیر و حکم او، و صبر و شکیبایی در مقابل ابتلائات و ناراحتی‌ها، و در همه حال از او تجلیل و احترام و تعظیم نمودن، و شوق و علاقه به سوی او داشتن است.

و ارکان و اصول معامله با نفس هفت است: پیوسته مجاهدت با نفس و کوشش داشتن، و ترس و خودداری را شعار قراردادن، و به آرزو و ناراحتی‌ها و ریاضت‌ها متحمل شدن، و راستی را در کردار و گفتار منظور داشتن، و در همه اعمال روی خلوص نیت اقدام کردن، و نفس را از هواها و خواستنی‌های او نگاه داشتن، و با عالم فقر آشناسدن است.

ارکان و اصول معامله با مردم نیز هفت است: با مردم به حلم و نرمی رفتار کردن و از لغزش‌ها و خطاهای آنان درگذشتن، و در مقابل آنان فروتنی داشتن و از تکبر دور شدن، و با سخاوت و کرم رفتار نمودن، و با مهربانی و عطف با آنان معامله کردن، و همیشه با صفا و خیرخواهی و خلوص مواجه شدن، و عدل و انصاف را شیوه خود قراردادن است.

ارکان و اصول معامله با زندگی دنیا نیز هفت است: در زندگی دنیوی به حد قلیل راضی بودن، و در حدود امکانات خود بخشش و گذشت داشتن و در موارد خیر مصرف کردن، و آنچه موجود نیست و به دست نیاید طلب کردن، و به مال زیاد و دارایی بسیار علاقه‌نداشتن و بلکه مبعوض داشتن، و انتخاب کردن روش زهد و بی‌علاقه‌بودن به دنیا و لذات آن، و توجه پیدا کردن به آفات و شناختن گرفتاری‌ها و ابتلائات دنیوی، و بر انداختن شهوات دنیوی و ترک ریاست و مناصب ظاهری. پس چون این خصوصیات و وظایف در شخص سالک که به سوی مقام عبودیت سیر می‌کند، عملی شد، او از

جمله خواص و مقربان و اولیای بندگان پروردگار متعال محسوب خواهد شد (امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۰، ص ۶).

در این متن به جای «رابطه با طبیعت»، تعبیر «معامله دنیا» آمده که مفهومی فراتر و کامل تر از رفتار با طبیعت است؛ زیرا هم شامل رابطه با محیط زیست و منابع طبیعی (آب، خاک، هوا، فضا، گیاه و حیوان) می شود، هم رابطه با مصنوعات بشری (تکنولوژی، ماشین آلات، سخت افزارها و...)، محیط شهری (ساختمان ها، خیابان ها، مکان های خاص مانند مساجد، اماکن عمومی)، آثار باستانی و دیگر نعمت های دنیا (ثروت، شهرت، مقام، امکانات و...) را در بر می گیرد و هم رابطه با امور غیبی و عوالم دیگر (فرشتگان، جنیان، ارواح، بهشت، جهنم، موجودات فراطبیعی و ماورایی) را پوشش می دهد؛ بنابراین می توان به جای استفاده از عنوان «رابطه با طبیعت» از عنوان «رابطه با محیط پیرامونی» یا «رابطه با دیگر موجودات» استفاده کرد تا همه این اقسام را در بر گیرد.

برخی از محققان از اجزای این الگوی چهارضلعی با این عناوین یاد کرده اند: ارتباط قدسی، ارتباط درون شخصی، ارتباط بین شخصی و ارتباط برون شخصی (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

این مدل مفهومی علی رغم شهرت فراوان و استفاده در کتاب های متعدد اخلاقی، کارآمد دیده نمی شود و به تکمیل و تفصیل بیشتری نیاز دارد. اگر بخواهیم این مدل را کامل تر کنیم ناگزیر باید هر یک از اضلاع آن را به خرده موضوعات بیشتری بسط دهیم. این مطلب را در ادامه توضیح خواهیم داد.

۸. رساله مبانی و شیوه های طبقه بندی گزاره های اخلاقی در قرآن و روایات (صدری، ۱۳۹۶) بعضی از الگوهای بالا را به تفصیل ذکر کرده و پس از تحلیل و جمع بندی آنها در نهایت مدل زیر را برای باب بندی کتاب های اخلاق پیشنهاد کرده و هر بخش را نیز در جدول های جانبی تفصیل داده است:

وظایف دوجانبه انسان در رابطه با خداوند		وظایف انسان در رابطه با خود	وظایف چندجانبه انسان در رابطه با خداوند	اعمال خود انسان	عوامل انسانی	عوامل تأثیرگذار در سعادت انسان
در رابطه با روح						
در رابطه با جسم						
موجودات عالم غیب (فرشتگان و جنیان)		ذوی العقول در رابطه با	وظایف انسان در رابطه با غیر خود	اعمال اولیای الهی	عوامل الهی	
اولیای الهی	موجودات عالم					
انسان‌های عادی	شهود (انسان‌های دیگر)					
موجودات متعالی		در رابطه با	غیرذوی العقول	اعمال افراد معمولی	انسان‌های دیگر	
موجودات معمولی						
				عوامل الهی	عوامل غیر انسانی	
				عوامل ماوراء طبیعی		
				عوامل طبیعی		

در این طرح نیز یک اشکال مهم وجود دارد و آن اینکه اخلاق و تربیت در آن به هم آمیخته است؛ زیرا سخن از «عوامل اثرگذار در سعادت انسان» که محور تقسیم بالا است، بیشتر سخن از عوامل تربیت اخلاقی است تا بیان اصول و ارزش‌های اخلاقی؛ بنابراین با علم تربیت و فقه تربیت بیشتر تناسب دارد تا با اخلاق و فقه اخلاق.

۱۰. استاد مصباح یزدی در کتاب فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی ذیل «اهداف تربیتی»

مدل چهارضلعی پیشین را با تقسیم اهداف به بینشی و گرایشی و رفتاری به شکل جدول زیر تکمیل کرده و تفصیل بخشیده است:

اهداف	حوزه بندگی	حوزه شخصی	حوزه اجتماعی			حوزه طبیعی
			فرهنگی اجتماعی	اقتصادی	سیاسی	
بینشی	مانند شناخت خدا و پیامبر	مانند خودشناسی و شناخت فضایل	مانند شناخت حقوق دیگران و قوانین اجتماعی	مانند شناخت احکام و اولویت‌های اقتصادی	مانند شناخت اهداف سیاسی اسلام و آگاهی از شرایط سیاسی	مانند شناخت وظایف انسان در برابر طبیعت
گرایشی	مانند محبت به خدا و خوف از او	مانند علم‌دوستی و احساس عزت	مانند علاقه به والدین و حس همیاری	مانند روحیه قناعت و بیزارى از تبلی	مانند گرایش به تحقق دولت کریمه	مانند علاقه به حفظ و بهبود منابع طبیعی
رفتاری	مانند شکر و تقوای الهی	مانند نظم و برنامه‌ریزی	مانند معاشرت نیکو و دفاع از حق دیگران	مانند انفاق و میانه‌روی در مصرف	مانند التزام به ولایت فقیه و حمایت از میهن اسلامی	مانند حفظ منابع طبیعی و بهره‌برداری صحیح از آن

الگوهای پیش گفته، انواع ساماندهی و تنظیم مسائل اخلاق بود که در آثار اخلاق پژوهان و اخلاق‌نگاران دیده می‌شود.

توسعه قلمرو علم اخلاق اسلامی در عصر امام خمینی

قلمرو علم اخلاق به چهار حوزه اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق رابطه با محیط پیرامونی (دیگر موجودات) تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی که بسیار از آن استقبال شده و بر نوع کتاب‌های اخلاقی اخیر سایه افکنده است، جامعیت

منطقی و پوشش کامل وجود دارد و فرد دیگری در عرض اقسام آن تصور نمی‌شود؛ اما در عین حال از محورهایی از تفصیل این حوزه‌های چهارگانه غفلت شده و در کتاب‌های قدیم و جدید اخلاق از قلم افتاده است. تفتن ما به این محورها به برکت انقلاب اسلامی و مدرسه معرفتی امام خمینی است. امام خمینی با ایجاد نگرش عمیق اجتماعی، قلمرو همه علوم اسلامی و از جمله دانش اخلاق اسلامی را به شکل مبسوطی گسترش داده است. این نگرش عمیق اسلامی، حوزه اخلاق اجتماعی را با صورت پیشین خود بسیار متفاوت ساخته و تصویر جامع‌تری از آن عرضه کرده است. توضیح مطلب چنین است:

عنوان «اخلاق اجتماعی» در مواجهه نخست معمولاً به اخلاقیات ارتباط فرد با فرد منصرف می‌شود؛ حداکثر اینکه افراد خاص (اعضای خانواده، ارحام، معلمان، همسایگان، حاکمان و ...) احکام اخلاقی بیشتر یا شدیدتری دارند و فصول مستقلی به صورت ویژه به آنان اختصاص می‌یابد. معارف انقلاب اسلامی این تصویر ناقص و ابتدایی از اخلاق اجتماعی را چند مرحله توسعه بخشیده است.

اولین توسعه، توسعه طرف ارتباط از فرد به جامعه است؛ یعنی ما همان‌گونه که در برابر تک‌تک افراد انسان‌ها مسئولیت داریم، باید خود را در برابر جامعه، با صورت ترکیبی و هیئت اجتماعی‌اش مسئول بدانیم. دسته‌ای از وظایف اخلاقی ما به این قلمرو بازگشت دارد و فارغ از تک‌تک انسان‌ها به روابط و مناسبات میان آنها می‌پردازد؛ مثلاً قانون‌مداری، ظلم‌ستیزی، دخالت در تعیین سرنوشت اجتماعی و تلاش برای سلامت محیط اجتماع، وظایفی است که مستقیماً به کلیت جامعه مربوط است و با واسطه به تک‌تک انسان‌ها مرتبط می‌گردد. این وظایف را می‌توان «اخلاق جامعه‌سازی» نامید.

توسعه دوم در محور اخلاق اجتماعی، توسعه از جامعه خود با مرزهای اعتباری جغرافیایی به کل جهان است، یعنی علاوه بر وظیفه اخلاقی در برابر تک‌تک انسان‌ها و در برابر هم‌میهنان و اطرافیان، در برابر امت اسلامی در سراسر جهان، بلکه در قبال همه انسان‌ها بر روی کره خاکی وظیفه اخلاقی داریم. برخلاف تصور اولیه، وظیفه اجتماعی انسان در «خدمت فردی به دیگران»، «کمک به مستمندان» و نهایتاً «امر به معروف و

ارشاد جاهل» منحصر نمی‌شود، بلکه انسان مؤمن در برابر کلان جامعه و جامعه‌سازی نیز وظیفه دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبح کند در حالی که دغدغه و نگرانی در مورد امور مسلمانان ندارد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۲، ص ۱۶۳).

در این حدیث «امور مسلمانان» را می‌توان به زندگی دشوار مستمندان یک محله یا وضعیت ناگوار یک روستای دورافتاده کاهش داد؛ چنان که می‌توان این کلمه را به مسائل امت اسلامی در لبنان و فلسطین، سوریه و عراق، یمن و حجاز، اروپا و آمریکا و غیره توسعه بخشید. این نگرشی است که در مکتب امام خمینی به خوبی درک می‌شود. توسعه سوم اخلاق در مکتب امام خمینی، توسعه در امتداد زمان است؛ یعنی مسئولیت اخلاقی به افراد انسانی و اجتماعات بشری در زمان حاضر منحصر نیست. هر مکلف اخلاقی در برابر نسل‌های آینده تاریخ و فرمای بشریت مسئول است و باید در مسیر اصلاح جریان تاریخ به سوی آینده‌ای روشن بکوشد. امام راحل این وظیفه سنگین تاریخی را چنین شرح داده‌اند:

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد، مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. ما از مردم بی‌پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنیم (خمینی، ۱۳۷۹ ج ۱۲، ص ۱۴۸).
ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قله رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در آوریم (خمینی، ۱۳۷۹ ج ۲، ص ۸۸).
خدای تبارک و تعالی ... می‌گوید که «جنگ تا رفع فتنه». غایت، رفع فتنه است؛ یعنی اگر ما پیروز هم بشویم، یک کمی فتنه را کم کردیم. اگر ما به جای دیگر هم پیروز بشویم، باز یک جای کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم ما - فرض کنید که - جنگ بکنیم و پیروز بشویم، باز همه دنیای عصر خودمان را پیروزی درست کردیم و قرآن این را نمی‌گوید، قرآن

می‌گوید: «جنگ تا رفع فتنه»؛ باید رفع فتنه از عالم بشود؛ بنابراین غلط‌فهمی است از قرآن که کسی خیال کند که قرآن نگفته است «جنگ جنگ تا پیروزی». قرآن گفته است، بالاتر از این را گفته، اسلام هم گفته است و بالاتر از این را گفته است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۱۱۶).

با تأییدات خداوند متعال پرچم اسلام در آتیه‌ای نه چندان دور به دست ملت‌های اسلامی، بلکه مظلومان تشنه عدالت اسلامی در سراسر عالم به اهتزاز در خواهد آمد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۳۳۱).

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این باره فرموده‌اند:

خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است. سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند... این آینده برای نظام اسلامی، یک آینده قطعی و اجتناب‌ناپذیر است... (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

خلاصه اینکه انسان اختیار تأثیرگذاری بر روابط حاکم بر جامعه و نیز توان نقش‌آفرینی در جهان و در تاریخ را دارد. به همین جهت سخن از وظایف اخلاقی انسان در ساخت جامعه و مناسبات میان نهادهای مدنی و نیز در برابر تاریخ بشری و تمدن آینده روا است و قطعاً در قلمرو مباحث اخلاقی می‌گنجد؛ از این رو توجه تفصیلی به این حوزه‌ها و جدا کردن آنها تحت عنوان مستقل (مانند اخلاق تمدن‌سازی) مناسب است. البته توجه داریم که چنین وظایفی از توان فردی انسان خارج است و نیاز به تشکیل امت، اراده جمعی و عزم تاریخی دارد.

توسعه چهارم توسعه مسئولیت‌های اخلاقی از فرد به جامعه است؛ یعنی نه تنها تک‌تک انسان‌ها براساس توان محدود خود مکلف به تکالیف اخلاقی هستند، امت‌ها نیز با توان جمعی بی‌کران خود مسئولیت دارند. وظیفه اخلاقی تنها بر توان فردی انسان‌ها مبتنی نیست؛ عزم و اراده جمعی نیز موضوع تکلیف اخلاقی است؛ به بیان دیگر انسان‌ها در پیوند با هم می‌توانند و چون می‌توانند موظف‌اند کارهای بزرگی را انجام دهند؛ درحالی‌که اگر این پیوندها در نظر گرفته نشود، به مصداق قاعده «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ

نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا» تکلیفی بر دوش ندارند. مسئولیت‌های بسیار بزرگ اخلاقی از توان فردی انسان‌ها خارج است و طبعاً نمی‌توان کسی را بدان مکلف ساخت؛ اما براساس نگرش اجتماعی حضرت امام خمینی در این شرایط باید به یک توان پنهان بسیار بزرگ توجه کرد و ظرفیت جمعی و امتی را فعال ساخت. در این صورت مسئولیت بر دوش همگان است و هیچ کس عذری برای شانه تهی کردن از آن ندارد.

کارهای بسیار بزرگ و تکالیف فوق سنگین از توان افراد انسان‌ها خارج است. برای این منظور لازم است اراده جمعی امت اسلامی و عزم تاریخی واحد شکل بگیرد؛ مثلاً وظیفه تاریخ‌سازی یعنی محو نظام سلطه و اهتراز پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان وظیفه‌ای تاریخی و اجتماعی است که از توان افراد خارج است؛ در عین حال اراده الهی به آن تعلق گرفته و خلقت و بعثت یعنی نظام تکوین و تشریح به سوی آن جهت یافته است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۳؛ صف، ۹) و «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶). انسان مؤمن که اخلاقاً موظف است اراده خود را تابع اراده پروردگار قرار دهد و در اراده او فانی کند، باید این غایت را مد نظر قرار دهد و به سوی آن حرکت نماید. برای انجام این مأموریت کلان تاریخی و رسالت الهی تشکیل امت یکپارچه اسلامی و اعتلای جبهه اهل ایمان در مقابل طواغیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، مقدمه ضروری است.

توجه داریم که اصلاح اجتماعی به صورت قهری رخ نمی‌دهد؛ زیرا انسان، صاحب اراده و اختیار است و خدای بزرگ بنا ندارد او را به قهر و جبر و الزام، تربیت کند. در نهایت خود انسان باید مسیر حق را تشخیص دهد و انتخاب کند.^۱ هدایت امت‌ها نیز چنین است و به الزام و اجبار صورت نمی‌گیرد، بلکه اراده انسان‌ها باید در این مسیر خرج شود؛ بنابراین این سرنوشت حتمی و آینده قطعی به اراده انسانی و با عزم مؤمنان رخ خواهد داد؛ البته این کار عظیم از توان یک یا چند نفر - هر قدر بزرگ و توانا

۱. «وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (نحل، ۹)؛ «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ» (انعام، ۳۵)؛ «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (يونس، ۹۹)؛ «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا» (انعام، ۱۰۷، ۱۱۲ و ۱۳۷)؛ «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَ إِنَّمَا كَفَرُوا» (انسان، ۳) و آیات فراوان دیگر.

باشند - بیرون است و نیاز به جمع‌های متشکل بلکه نسل‌های پیوسته دارد. این کار عظیم یک‌باره و دفعی رخ نمی‌دهد، بلکه زمان طولانی برای تحقق آن نیاز است. هیچ عامل غیبی و ماورایی یا هیچ اکسیر و افسون و معجون و معجزه‌ای نمی‌تواند این تحول اجتماعی را به صورت شگفت‌آور و حیرت‌انگیزی، در لحظه رقم بزند.

اگر بنا می‌بود کسی به‌تنهایی این کار را انجام دهد و از عوامل فراطبیعی و قدرت‌های خارق‌العاده غیبی در این موضوع بهره گیرد، هزار سال پیش، امام زمان علیه السلام ظهور می‌کردند و با گوشه چشم، دست عنایت، نظر مرحمت، فیض قدسی و قدرت بی‌کران خویش تمام جهان را گلستان می‌ساخت. حتی شاید نوبت به آن حضرت هم نمی‌رسید و انبیای الهی مانند عیسای روح الله صلی الله علیه و آله با دم مسیحایی و نفس ملکوتی خود این کار را می‌کردند و کار عالم را بسامان می‌ساختند.^۱ براساس سنت قطعی و تغییرناپذیر پروردگار، انسان‌ها باید تلاشی و اقدامی برای اصلاح خود و جوامع انجام دهند تا خدای متعال سرنوشت فردی و اجتماعی آنان را تغییر دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خود حال خود را تغییر دهند» (رعد، ۱۱).

پس تکلیف آدمیان این است که خود برای اقامه توحید و عدل بپاخیزند نه اینکه تنها دست به دعا بردارند و منتظر امداد و معجزه و ظهور بنشینند؛ البته امام زمان علیه السلام آخرین و مؤثرترین گام در این مسیر را برخواهند داشت و اصلاح جامعه را در مقیاس جهانی محقق خواهند ساخت: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به‌راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و

۱. حضرت عیسی صلی الله علیه و آله نیز برای اصلاح جامعه از نفس مسیحایی خود استفاده نکرد، بلکه رو به سوی مردم فرمود: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَد بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۵۲ و مانند آن در صف، ۱۴). یعنی خدای متعال، پیامبران الهی و امامان معصوم گرچه توانایی دارند، این کار را به‌تنهایی بر عهده نمی‌گیرند و براساس سنن الهی در این مسیر نیاز به یاور دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد، ۷)؛ «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید، ۲۵)؛ «وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج، ۴۰)؛ «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران، ۱۴۶).

میزان فرود آوردیم تا مردم به عدل و داد برخیزند» (حدید، ۲۵).

این تکلیف اخلاقی و مسئولیت گسترده انسانی را به بیان دیگری نیز می‌توان شرح داد. انسان اخلاقی در تعریف دقیق خود کسی است که مطیع و تابع خدا باشد و اراده خود را در اراده پروردگار فانی کند. بی‌تردید اراده پروردگار در نماز و روزه و ادب و حسن خلق و احسان به مستمندان خلاصه نیست. اراده خداوند تشکیل یک جامعه توحیدی گسترده به ابعاد کل زمین و تحت ولایت بندگان صالح است و خداوند دین و پیامبر و هدایت و کتاب‌های آسمانی را برای تحقق این اراده فرستاده است:

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم (قصص، ۵).^۱
و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (انبیا، ۲).^۲

اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است، فاتح گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید (توبه، ۳۳؛ صف، ۹؛ فتح، ۲۸).^۳
از توضیحات گذشته معلوم شد که این اراده، اراده تشریحی خدا است نه اراده تکوینی او. این آیات صرفاً از یک موضوع حصولی حتمی الوقوع خبر نمی‌دهد، بلکه مسئولیت تحصیلی مؤمنان را بیان می‌کنند و وظایف اخلاقی آنان را به افق پهناور زمین بر نوار بلند زمان تا دامنه ظهور می‌گسترانند.^۴

۱. «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

۳. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

۴. سخن حضرت امام که فرمود «اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود» تنها بخشی از این تکلیف بزرگ را گوشزد کرده است (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۶، ص ۴۹۰). اسرائیل غاصب است و هرچه زودتر باید فلسطین را ترک کند و تنها راه حل این است که برادران فلسطینی هرچه زودتر این ماده فساد را نابود گردانند و ریشه استعمار را در منطقه قطع کنند تا آرامش به منطقه بازگردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۷۶). اسرائیل این جرثومه فساد همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده‌ام. باید همه بپاخیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۱۴۸).

انسان اخلاقی همان‌گونه که تابع اراده خدا است، تابع اراده ولی خدا و یاور او است.^۱ مأموریت امام زمان علیه السلام، اصلاح جامعه بشری در مقیاس جهانی است و یاری آن حضرت، خدمت کردن به او در همین مسیر است. نصرت ولی خدا، فقط نماز خواندن، روزه گرفتن، گناه نکردن و تقوای فردی نیست، بلکه باید او را در کاری که بر عهده دارد و مسئولیتی که بر دوش گرفته است یاری کرد.^۲ اگر قیام و اقدامی نداشته باشیم و بستر تاریخی یا زمینه جهانی را برای ظهور او آماده نسازیم آن حضرت نخواهد آمد؛ به همان دلیل که ۱۲۰۰ سال پیش از این نیامده است. این واقعه، جبری رخ نمی‌دهد، بلکه نیاز به اختیار و اراده دارد و چون یک امر اختیاری است، باید قواعد و ضوابط حاکم بر آن را شناخت و بدان پایبند بود.

البته تحقق اراده خدا حتمی است و فرجام تاریخ بشر روشن است؛ یعنی خدا از طرح خود برای پایان تاریخ در نمی‌گذرد و در این طرح شکست نمی‌خورد؛ اما صبر او زیاد است و تا انسان‌ها اقدام و قیامی نکنند، پیش قدم نمی‌گردد، بلکه منتظر می‌ماند تا کسانی پدید آیند و به وظیفه اخلاقی و دینی خود عمل کنند:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خدا است. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر دانا است (مائده، ۵۴).^۳

امروزه در سپهر انقلاب اسلامی و به لطف مجاهدت امام راحل و یاران صادق او،

۱. نصرت ولی خدا، نصرت خدا است: «کَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» (صف، ۱۴؛ آل عمران، ۵۲).

۲. ولی خدا راهبر و مظهر مجاهدت اجتماعی است؛ اگر او را نصرت کنیم فتح مکه رخ می‌دهد و اگر دست در دستش ندهیم، و یاری‌اش نکنیم تضمینی برای پیروزی ظاهری او وجود ندارد حتی ممکن است فاجعه کربلا نیز رقم بخورد «هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِبَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال، ۶۲)؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال، ۶۴).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَؤٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَاجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

فهم این وظایف اخلاقی و رسالت‌های تاریخی، دشوار نیست؛ اما باید توجه داشته باشیم که همین دریافت روشن که از باب «معما چو حل گشت آسان شود» برای ما ساده و بدیهی به نظر می‌رسد در سرفصل‌های رسمی هیچ کتاب اخلاقی نیامده و تا پیش از حرکت امام راحل به ذهن‌ها خطور نمی‌کرده و در هیچ درس اخلاقی سابقه نداشته است.

با توضیحات بالا، قلمرو گسترده اخلاق اجتماعی در فرهنگ اسلام ناب و در عصر امام خمینی آشکار گردید. از این پس اکتفا کردن به یک خدمت اجتماعی هرچند بزرگ (مانند تخصص در جراحی مغز و اعصاب) تنها عمل به وظیفه اخلاقی در رابطه با تک‌تک انسان‌ها و حداکثر در رابطه با جامعه است و بدون توجه به رسالت جهانی و تاریخی مکفی نیست.

این دو حوزه وظایف اخلاقی (وظایف ما در برابر کل جهان و وظایف ما در برابر نسل‌های آینده و تاریخ بشریت) «اخلاق انتظار» را پدید می‌آورد و وجه امتیاز «اخلاق انقلابی» از مدل‌های دیگر است؛ بنابراین جوان انقلابی علاوه بر اینکه «حوزه خدمت تخصصی» برای خود انتخاب می‌کند، باید به موازات آن، «حوزه رسالت» برای خود معلوم سازد و وظایف گسترده جهانی و تاریخی خود را نیز دنبال کند؛ یعنی علاوه بر وظیفه خودسازی و دیگرسازی و جامعه‌سازی، مسئولیت تمدن‌سازی نیز بر دوش دارد؛ البته می‌توان این دو حوزه را بر هم تطبیق داد و خدمت تخصصی خود را در راستای وظایف جهانی و تاریخی، عمق و توسعه و غنا بخشید.

خلاصه اینکه رابطه انسان با دیگران به این اجزا قابل تفصیل است:

- رابطه فرد با فرد: اخلاق اجتماعی به معنای خاص مانند تواضع، احسان و کرم؛
- رابطه فرد با خانواده: اخلاق خانواده مانند غیرت، اهتمام به تربیت و مدارا؛^۱

۱. مراد از اخلاق خانواده ارزش‌ها و احکام اخلاقی مربوط به حوزه روابط خانوادگی است. البته واژه «اخلاق اجتماعی» در اطلاق عرفی خود به ارتباط فرد با فرد دیگر انصراف دارد و بنابر قاعده روابط انسان با اعضای خانواده را نیز در بر می‌گیرد؛ اما از آنجا که خانواده محل تلاقی فرد و اجتماع و مهم‌ترین کانون رشد اخلاقی انسان است و نیز بستر پیدایش روابط منحصر به فرد همسری، فرزند، پدری و مادری است که هر یک، اخلاقیات ویژه خود را تولید و مطالبه می‌کند و در واقع خانواده کارکرد منحصر به فردی در شکل‌گیری شاخه اخلاقی فرد دارد که جدا از شئون فرد و روابط وی با دیگر عناصر اجتماعی است؛ به ←

- رابطه فرد با افراد خاص: ^۱ مانند مراعات حقوق معلم، همسایه، ارحام، هم وطن؛
- رابطه فرد با گروه‌های خاص و نهادهای اجتماعی؛
- رابطه فرد با جامعه به هیئت اجتماعی و صورت ترکیبی اش: اخلاق جامعه‌سازی مانند قانون‌مداری، ظلم‌ستیزی، دخالت در تعیین سرنوشت؛
- رابطه فرد با جامعه جهانی: اخلاق تمدن‌سازی؛
- رابطه فرد با تاریخ انسانی و آینده بشریت: اخلاق انتظار؛
- رابطه فرد با انسان کامل (نبی و ولی معصوم): اخلاق ولایت مانند معرفت، اقتدا و تبعیت؛
- رابطه فرد با ولی فقیه و حاکم اسلامی؛
- رابطه فرد با اعضای صنف: اخلاق صنفی و حرفه‌ای؛^۲
- رابطه جامعه / سازمان با فرد: اخلاق سازمان و اخلاق دولت / حکومت؛^۳

→

همین جهت از اخلاق اجتماعی جدا شده است. در کتاب‌های کهن حکمت عملی نیز این تفکیک مورد توجه بوده و ارزش‌های مربوط به خانواده با عنوان «تدبیر منزل» در کنار «اخلاق فردی» و «سیاست مُدُن» و هم‌عرض آن قرار دارد.

۱. یعنی از آن جهت که عنوان خاص دارد نه به‌عنوان یک فرد انسانی.
۲. انسان در قبال خدمات فراوانی که از جامعه دریافت می‌کند، موظف به ارائه واکنشی مناسب است. نظام تقسیم کار اجتماعی چگونگی این واکنش را به‌عنوان وظایف صنفی برای ما مشخص کرده است. انجام وظایف صنفی نیز دارای هنجارها و بایسته‌هایی است که از آن به «اخلاق صنفی و حرفه‌ای» یاد می‌شود. این حوزه نیز گرچه در عنوان اخلاقیات اجتماعی قرار می‌گیرد، به جهت خصوصیت و اهمیت ویژه، شایسته است مستقلاً به آن پرداخته شود.
۳. از باب نمونه ممکن است یک نظام مالیاتی ریشه در اخلاق لیبرالی داشته باشد که آزادی فردی و ثروت‌اندوزی را تشویق می‌کند و نظام مالیاتی دیگری ریشه در اخلاق عدالت‌محور داشته باشد. توجه به خاستگاه اخلاقی و غایات ارزشی این دو نظام مالیاتی می‌تواند ماهیت مقررات داخلی هر یک از این دو نظام را از حیث اخلاقی بسنجد و درباره آنها ارزش‌دواری کند. داوری اخلاقی درباره نهادها، قوانین و قواعد عرفی اجتماعی در اموری از این قبیل است: معضلات زیست‌محیطی، بهداشت محصولات و استانداردهای کیفیت فرآورده‌های تولیدی، جذب و گزینش منابع انسانی، نظام تصمیم‌گیری، قانونمندی، تبلیغات، توجه به سلامت کارکنان، تعارض منافع، نظارت‌های خاص و تجاوز به حریم شخصی کارکنان، پیش‌بینی‌پذیری و اعتمادآفرینی، سهولت خدمات و شفافیت فرایندها، میزان ساعات کار کارکنان، مالیات‌گریزی و داشتن دو دفتر مالی، نظام دریافت و پاداش عادلانه یا طبقاتی و... این ارزش‌ها با قوانین و ساختار حقوقی سازمان‌ها مرتبط است نه پرسنل آن.

○ رابطه جامعه با خانواده و سایر نهادهای اجتماعی؛

○ رابطه جامعه با جامعه (مثل رابطه امت اسلام با جوامع کفر): اخلاق بین‌المللی؛

○ رابطه جامعه (امت) با تاریخ انسانی و آینده بشریت: اخلاق انتظار.

اگر این تفصیل و توسعه به شکل آگاهانه صورت نگیرد، بخش‌هایی از این تفصیلات، ناخودآگاه از دست خواهد رفت و بدان اعتنای لازم نخواهد شد. اصطلاح «اخلاق اجتماعی» به صورت منطقی، همه اقسام بالا را در بر می‌گیرد؛ اما همان‌گونه که در کتاب‌های اخلاقی موجود دیده می‌شود، این اصطلاح نوعاً به «اخلاق ارتباط فرد با فرد» انصراف و تقلیل یافته و بقیه اقسام از چشم مؤلفان دور افتاده یا از آنها غفلت شده است. تأسف‌بارترین جلوه این غفلت، بی‌توجهی به موضوع «ارتباط با ولی معصوم» است که دست‌کم انتظار می‌رفته به‌عنوان ممیزه اخلاق شیعی در کتاب‌های اخلاقی عالمان شیعه بروز یافته باشد؛ ولی چنین نشده است. بله، وظایف شیعه در برابر امام زمان علیه السلام در برخی کتاب‌های مستقل یا ذیل مباحث مربوط به امامت و مهدویت ذکر شده است؛ اما نظام سرفصل‌های رایج کتاب‌های اخلاقی از آن تهی است. همچنین اخلاق جامعه‌سازی و اخلاق تمدن‌سازی نیز در کتاب‌های اخلاقی سابقه ندارد و امروزه به برکت انقلاب اسلامی و مجاهدات امام و یاران آخرالزمانی او درک می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به ملاحظاتی که بیان شد، می‌توان مدل جامعی از ساختار درونی علم اخلاق و فقه اخلاق به شکل زیر پیشنهاد کرد و با الهام از جدول گذشته برای هر یک از عناوین آن، اهداف بینشی و گرایشی و رفتاری در نظر گرفت:

اهداف			رابطه	حوزه	اخلاق اسلامی (اخلاق توحیدی، اخلاق ایمانی، اخلاق عبودی، اخلاق شیعی، اخلاق قرآنی، اخلاق ولایی)
رفتاری	گرایش	بینشی			
			ارتباط مستقیم با خدا	اخلاق بندگی	
			رابطه فرد با جسم خود	اخلاق فردی	
			رابطه فرد با ذهن خود		
			رابطه فرد با روح خود		
			رابطه فرد با فرد	اخلاق اجتماعی	
			رابطه فرد با خانواده		
			رابطه فرد با افراد خاص		
			رابطه فرد با جامعه		
			رابطه فرد با گروه‌های خاص و نهادهای اجتماعی		
			رابطه فرد با جامعه جهانی		
			رابطه فرد با تاریخ انسانی و آینده بشریت		
			رابطه فرد با انسان کامل (نبی و ولی معصوم)		
			رابطه فرد با ولی فقیه و حاکم اسلامی		
			رابطه فرد با اعضای صنف		
			رابطه جامعه با فرد		
			رابطه جامعه با جامعه		
			رابطه جامعه با خانواده و نهادهای اجتماعی		
			رابطه با امور غیبی	اخلاق رابطه با هستی	
			رابطه با محیط زیست طبیعی		
			رابطه با مصنوعات بشری		
			رابطه با محیط شهری		
			رابطه با نعمت‌های دنیا (مثل ثروت و مقام)		

اعتراف می‌کنیم که با وجود انتظام روشن و جامعیت این تقسیم، همچنان یک مشکل مهم در آن وجود دارد و آن اینکه برخی از موضوعات و عناوین اخلاقی به صورت مشترک در چند حوزه از حوزه‌های آن جای دارند؛ مثلاً حیا و صبر و ترس هم در ارتباط با خدا، هم در ارتباط با خود و هم در ارتباط با دیگران مصداق دارد و به شکل انحصاری نمی‌توان آن را ذیل یکی از حوزه‌های اخلاق فردی، بندگی یا اجتماعی مندرج ساخت. این ویژگی مستلزم تکرار یا فقدان برخی مباحث مشترک ذیل این موضوعات در این حوزه‌ها می‌گردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد [منسوب به]، (۱۳۶۰). مصباح الشریعة (مترجم و شرح: حسن مصطفوی). تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۰). مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعة (تنظیم: یحیی میرحسینی و صالح زارعی). تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳. تحریری، محمدباقر. (۱۳۹۶). اخلاق بندگی. قم: نشر هاجر.
۴. جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۹). شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری.
۵. جمعی از نویسندگان تحت اشراف صالح بن عبدالله بن حمید و عبدالرحمن بن محمد ملوح. (۱۴۱۸ق). نضرة النعمیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم. جده: دار الوسيلة للنشر و التوزیع.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاة. قم: اسراء.
۷. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۹/۰۷/۱۴). بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، برگرفته از: <https://b2n.ir/980929>
۸. دراز، محمدعبدالله. (۱۹۷۳م). دستور الاخلاق فی القرآن (مترجم: عبدالصبور شاهین، محقق: سیدمحمد بدوی). بیروت: الرسالة.
۹. رستگار، پرویز؛ قاسم‌پور، محسن؛ روحی‌برندقی، کاوس؛ محمدی، اصغر. (۱۳۹۶). تبارشناسی کتاب مصباح الشریعة. مطالعات عرفانی، ۱۳(۲۵)، صص ۵ - ۳۶.
۱۰. زحیلی، وهبة. (۲۰۰۲م). اخلاق المسلم. دمشق: دار الفکر.
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۲ق). الفتاوی الواضحة وفقا لمذهب اهل البيت. موسوعة الشهيد الصدر (ج ۱۶). دار الصدر.

۱۲. صدری، محمدجعفر. (۱۳۹۶). مبانی و شیوه‌های طبقه‌بندی گزاره‌های اخلاقی در قرآن کریم و روایات. پایان‌نامهٔ مقطع دکتری (راهنما: محمود رجبی، مشاور: سیدرضا مؤدب). دانشگاه قم، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۹). تعالیم اسلام (به کوشش: سیدهادی خسروشاهی). قم: بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸). مجموعه رسائل. قم: بوستان کتاب.
۱۵. فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۳). اخلاق حرفه‌ای. قم: مجنون.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی (محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: انتشارات اسلامی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). اخلاق در قرآن (مصحح: محمدحسین اسکندری). قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۴). اخلاق در قرآن. قم: مدرسهٔ امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
۲۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۹). صحیفهٔ امام. تهران: موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

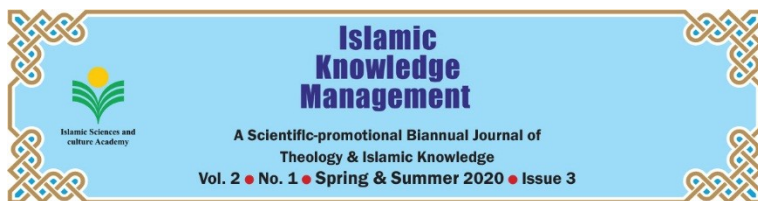
References

* *Holy Quran*.

1. Imam Sadiq (PBUH). (1360 AP). *Mesbah al-Shari'a* (H. Mustafavi, Trans.). Tehran: Islamic Association of Iranian Wisdom and Philosophy.
2. A group of Authors. (1418 AH). *Nadhra u al-Na'im fi Makarimi Akhlaqi al-Rasuli al-Mursalin* (S. ibn Hamid & A. R. ibn Maluh, Eds.). Jeddah: Dar Al-Wasila. [In Arabic].
3. al-Kulayni. (1365 AP). *Usul al-Kafi* (A. A. Ghaffari & M. Akhundi, Eds.). Tehran: Islamic Publications. [In Arabic].
4. al-Zuhayli, W. (2002). *Muslim ethics*. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic].
5. Ayatollah Khamenei. (14/07/1379). *Statements among the professors, scholars and students of the seminary of Qom in Faizieh school*. Retrieved from: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>. [In Persian].
6. Ayatollah Khomeini. (1379 AP). *Sahife-ye Imam*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian].
7. Deraz, M. A. (1973). *Ethics in the Qur'an* (S. M. Badavi, Ed., A. S. Shahin, Trans.). Beirut: al-Risala. [In Persian].
8. Faramarz Qaramaleki, A. (1393 AP). *Ethics*. Qom: Majnoon. [In Persian].
9. Ja'fari, M. T. (1389 AP). *Cognition of man in the sublimation of evolutionary life*. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Allameh Mohammad Taqi Jafari. [In Persian].
10. Javadi Amoli, A. (1391 AP). *The keys of life*. Qom: Esra. [In Arabic].
11. Makarem Shirazi, N. (1384 AP). *Ethics in the Quran*. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School. [In Persian].
12. Mesbah Yazdi, M. T. (1379 AP). *Ethics in the Quran* (M. H. Eskandari, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].
13. Motahhari, Morteza (1379). *Collection of Works*. Tehran: Sadra. [In Persian].
14. Pakatchi, A. (1390 AP). *Discussions on the causes of hadith in addition to recognizing the text of Mesbah al-Shari'a* (Y. Mir Husseini & S. Zarei, Ed.)

Tehran: Theology Student Scientific Association of Imam Sadiq University.
[In Persian].

15. Rastegar, P., Qasem Pour, M., Ruhi Barandaq, K., & Mohammadi, A. (1396 AP). *The Influence of the Isra'iliyyat on the Reflection of Adam's Creation Story in Persian Mystic Prose Texts (5th-7th Century)*. *Mysticism Studies*, 1(25), pp. 5 - 36. [In Persian].
16. Sadr, S. M. B. (1392 AH). *Al-Fatawa al-Wadiha. Encyclopedia of Sahid Sadr* (Vol. 16). Dar al-Sadr. [In Arabic].
17. Sadri, M. J. (1396 AP). *Principles and methods of classifying moral propositions in the Holy Quran and hadiths* [Doctoral dissertation, Qom University]. [In Persian].
18. Tabatabaei, S. M. H. (1388 AP). *Collection of letters*. Qom: Bustaneketab. [In Arabic].
19. Tabatabaei, S. M. H. (1389 AP). *Teachings of Islam* (S. H. Khosroshahi, Ed.). Qom: Bustaneketab. [In Persian].
20. Tahriri, M. B. (1396 AP). *Ethics of slavery*. Qom: Hajar. [In Persian].



Classification of Knowledge in Islamic Era of Iran and the Reflection of Exact Sciences in It

Omid Mas'udi Far¹

Received: 15/12/2020

Accepted: 04/10/2021

Abstract

The division of sciences began with Aristotle's work in the world of knowledge, and today the classification of sciences is one of the most important topics in the philosophy of science. The division of sciences has always been of interest to scientists in the Islamic world. In the middle ages, the perspective of each science was clarified with other sciences, and the geometry of sciences in Islamic civilization was determined. Farabi is the founding philosopher in the precise classification of sciences, especially the minute sciences in the Islamic world. The second to the seventh centuries AH was the period of the flourishing of sciences in Islamic lands, as a result of which science or the technique of classifying sciences emerged and played an important role in the development of knowledge. The division of sciences in Islamic civilization has been linked to the administration and management of society. Minute sciences constitute a major part of knowledge and these sciences are somehow related to mathematics. Exact sciences are considered from two aspects: the role of these sciences in Islamic lands and the effects of Islamic teachings on exact sciences. In this research, the issue of minute sciences among Islamic thinkers up to the seventh century has been addressed and the theoretical foundations of its division have been addressed. The research method is library.

Keywords

Classification knowledge's, Exact sciences, Islamic civilization.

1. Assistant Professor, Faculty of Agriculture, Payam Noor University, Tehran, Iran. massoudifar@pnu.ac.ir

* Mas'udi Far, O. (2020). Classification of Knowledge in Islamic Era of Iran and the Reflection of Exact Sciences in It. Scientific- promotional Biannual Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 2(3). pp. 153-172. Doi: 10.22081/jikm.2021.59626.1043



دوفصلنامه علمی - ترویجی الهیات و معارف اسلامی
سال دوم • شماره اول • بهار و تابستان ۱۳۹۹ • شماره پیاپی ۳

طبقه‌بندی دانش در ایران دوره اسلامی و انعکاس علوم دقیقه در آن

امید مسعودی‌فر^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

چکیده

تقسیم‌بندی علوم با کار ارسطو در جهان دانش آغاز گردید و امروزه طبقه‌بندی علوم از مباحث مطرح فلسفه علم است. تقسیم‌بندی علوم همواره مورد توجه دانشمندان جهان اسلام بوده است. در دوره میانه چشم‌انداز هر دانش با علوم دیگر روشن گردید و هندسه علوم در تمدن اسلامی مشخص گردید. فارابی فیلسوف مؤسس در طبقه‌بندی دقیق علوم به‌ویژه علوم دقیقه در جهان اسلام است. سده‌های دوم تا هفتم هجری قمری دوران شکوفایی علوم در سرزمین‌های اسلامی بود که به تبع آن علم یا فن طبقه‌بندی علوم سر برآورد و در مسیر رشد دانش نقش مهمی ایفا کرد. تقسیم‌بندی علوم در تمدن اسلامی پیوند با اداره و مدیریت جامعه داشته است. علوم دقیقه بخشی عمده از دانش‌ها را تشکیل می‌دهند و این علوم به‌گونه‌ای با ریاضیات ارتباط دارند. به علوم دقیقه از دو جنبه «نقش این علوم در سرزمین‌های اسلامی» و «تأثیرات آموزه‌های اسلامی بر این علوم» نگریسته می‌شود. در این تحقیق به مسئله علوم دقیقه در میان متفکران اسلامی تا سده هفتم و به مبانی نظری تقسیم‌بندی آن پرداخته شده است. روش پژوهش مقاله، کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها

تقسیم‌بندی دانش، تمدن اسلامی، علوم دقیقه.

omassoudifar@pnu.ac.ir

۱. استادیار گروه کشاورزی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

■ مسعودی‌فر، امید. (۱۳۹۹). طبقه‌بندی دانش در ایران دوره اسلامی و انعکاس علوم دقیقه در آن. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۱۵۳-۱۷۲. Doi: 10.22081/jikm.2021.59626.1043

مقدمه

از قرن دوم هجری دوران شکوفایی علمی تمدن اسلامی آغاز می‌گردد. در این قرن انتقال علوم از زبان‌های یونانی، سریانی، سنسکریت، و فارسی باستان به عربی از برجسته‌ترین نمونه‌های انتقال علمی در تاریخ است که نهضت ترجمه نام گرفت و بر محور نهاد بیت‌الحکمه بود (طاهری، ۱۳۹۴، صص ۶۲-۶۹). مسئله آموزش و پرورش و علم‌آموزی به صورت کلی همیشه در قلب تمدن اسلامی جای داشته و یکی از ارکان آن به‌شمار می‌رفته است و مفهوم اسلامی علم بر دو محور اساسی وحدت و سلسله‌مراتب متکی است (آرام، ۱۳۶۶، ص ۲۶). از آنجا که سلسله‌مراتب معرفت با یک پیوند معنوی (به صورت محور قائمی که سطوح مقایسه افقی را به یکدیگر متصل می‌کند) به یکدیگر پیوسته بوده است، وحدت‌بخشیدن به نظرهای متنوع از دیدگاه رفیع‌ترین مرتبه معرفت امکان‌پذیر شده است (نصر، ۱۳۹۳، ص ۲۱). وحدت از راه مطالعه و تحقیق در اصول اثبات می‌شود و نظم دانش به وسیله طبقه‌بندی علوم متبلور می‌شود (مصطفوی‌فرد، ۱۳۹۳، ص ۹۴).

طبقه‌بندی علوم همیشه مورد توجه فلاسفه بوده و هست. مفهوم علم، حکمت و معرفت در میان فلاسفه کاربرد گسترده‌ای داشته که گاه به معنای عام علم و دانش به کار رفته و بر تمامی علوم، فنون و هنرهای زمانه اطلاق می‌شده است و گاهی نیز به معنای خاص و به منزله فلسفه و دانشی تلقی شده که حقایق هستی را در حد توانایی فاهمه عالم مکشوف می‌سازد و برخی اوقات هم به معنای فلسفه اولی و الهیات بوده است (امیری، ۱۳۹۳، صص ۲-۲۲).

متون و ایده‌های بر جا مانده در تاریخ اندیشه و دانش حاکی از آن است که بشر از اوان تلاش برای تحصیل معرفت، آن را بسان مجموعه‌ای واحد در نظر داشت؛ اما به تدریج و در پی گسترده شدن دامنه دانش‌ها این نگاره حاصل شد که دستیابی به همه علوم ناممکن است و از این نقطه به بعد تقسیم‌بندی علوم مطرح گشت (بحرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۸). در تمدن اسلامی از همان قرون اولیه هجری به اعتبارات مختلف عقیدتی و فلسفی

طبقه‌بندی علوم مورد توجه قرار گرفت (طاهری عراقی، ۱۳۶۳، ص ۸۱) و ضرورت آن به دنبال نهضت ترجمه و گسترش علوم عقلی در قرن دوم هجری هویدا گشت (خزائیلی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

منظور از طبقه‌بندی علوم، روابطی است که علوم با یکدیگر دارند و در عین حال می‌تواند نمایانگر وحدت علوم نیز باشد (بحرانی، ۱۳۹۲، ص ۶). در میراث مکتوب تمدن اسلامی علم‌شناسی تطبیقی یا طبقه‌بندی علوم، تحت عناوین تقسیم العلوم، احصاء العلوم، فهرس العلوم، معجم العلوم، تنويع العلوم، انواع العلوم، کلیات العلوم در رساله‌ها و تک‌نگاری‌ها آمده است (مصطفوی‌فرد، ۱۳۹۳، ص ۹۰).

ملاک‌ها و معیارهای تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی علوم طی قرون و اعصار تاکنون متفاوت و متغیر بوده است. برخی از تقسیم‌بندی‌ها بر مبنای هدف و غایت، برخی دیگر بر اساس ابزاری یا غیرابزاری بودن علوم بوده است (تقفی، ۱۳۸۱، ص ۱). سه مبنای اساسی در تنظیم علوم وجود دارد: روش‌شناختی، هستی‌شناختی و اخلاقی. مبنای روش‌شناختی از نظام سلسله‌مراتب براهین، استدلال‌ها و نحوه شناسایی موجودات و پدیده‌ها، مبنای هستی‌شناختی از سلسله‌مراتب جهان هستی و مبنای اخلاقی از نظام سلسله‌مراتب نیازها و اغراض ناشی می‌شود (بکار، ۱۳۸۹، ص ۳۱۶).

علوم دقیقه به دانش‌هایی اطلاق می‌شود که ریاضیات در ماهیت اصلی آن معرفت قرار دارد که از این علوم می‌توان به نجوم و ریاضیات و پزشکی و رشته‌های وابسته به آن، فناوری (علم الحیل) و دانش‌هایی چون منطق و طبیعیات و موسیقی اشاره کرد. در این پژوهش پس از کاوشی در نحوه طبقه‌بندی علوم در میان متفکران اسلامی به جایگاه علوم دقیقه در این تقسیم‌بندی‌ها از سده دوم تا هشتم هجری پرداخته شده است و مسئله مورد توجه دقیق دانشمندان مسلمان، به این دسته علوم بوده است که با توجه به گستره جغرافیایی تمدن اسلامی، باعث پیشرفت در زندگی روزمره و زیست‌بوم منظومه دانش در این برهه زمانی گردیده است که بعدها اروپاییان و امدار مسلمانان در اخذ این علوم بودند.

ارتباط علوم دقیقه و علوم اسلامی

از دو جنبه می‌توان به این مبحث نظر کرد:

الف) علوم دقیقه در سرزمین‌های اسلامی؛

ب) تأثیرات آموزه‌های اسلامی در علوم دقیقه.

با توجه به مرکزیت حکومت‌های اسلامی در طول تاریخ در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا، علوم دقیقه متأثر از ریاضیات، هندسه و نجوم رایج به‌ویژه در بین‌النهرین و شمال آفریقا بوده است. تعدد ترجمه‌های کارهای اقلیدس و کتاب‌های نجوم در دوران نهضت ترجمه خود نشان‌دهنده توجه به این علوم برای اموری چون نشان‌یابی دقیق قبله، تقویم‌نگاری، محاسبات زمین‌های کشاورزی برای خراج و تعیین حدود اراضی است. عالمان بزرگی در علوم دقیقه همچون محمد بن موسی خوارزمی در ریاضیات، فرزندان موسی بن شاکر در مکانیک و ریاضیات، ابن‌هیثم منجم و فیزیکدان نمونه‌هایی از بروز و رشد دانشمندان بزرگ این علوم در سرزمین‌های اسلامی بوده‌اند.

در ارتباط با اثرات فقه اسلامی در علوم دقیقه می‌توان به تقویم‌نگاری اسلامی، محاسبات مربوط به مسئله ارث، امور دیوان‌های استیفا در دولت‌های اسلامی، اوزان و مقیاس‌ها و مانند آن اشاره کرد.

تقسیم‌بندی علوم قبل از فارابی

طبقه‌بندی علوم از مباحث راهبردی هر تمدن است و مبتنی بر ساختار فرهنگی است (طاهری، ۱۳۹۴، ص ۶۲). ارسطو نخستین کسی بود که به طور روشمند به تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی علوم پرداخت و علوم عقلی را به سه گروه علوم نظری، علوم عملی و علوم صناعی (تولیدی) تقسیم کرد (صبوریان، ۱۳۹۲، ص ۸). غایت (هدف) اولی هریک از این علوم معرفت است؛ اما غایت ثانوی و نهایی آنها به ترتیب معرفت، عمل و ساختن اشیا است. علوم نظری شامل الهیات، طبیعیات و ریاضیات، و علوم عملی شامل سیاست (شامل مدیریت) و اخلاق می‌شود (رضایی، ۱۳۸۳، صص ۱۴۷-۱۴۸).

با گسترش تمدن اسلامی انشعاب علوم و طبقه‌بندی آنها دنبال گردید (اکرمی، ۱۳۸۹، ص ۷۱). مسلمانان به حدی به طبقه‌بندی علوم اهتمام داشتند که این امر به صورت فنی مستقل درآمد. اولین طبقه‌بندی‌ها حول محور بیت‌الحکمه در قرن دوم آغاز گشت که می‌توان به نظرات ابن‌بهریز و ابویوسف کندی اشاره کرد. حبیب بن بهریز ملقب به ابن‌بهریز از مترجمان و حکمای سده دوم هجری، حیات نفس و به تبع آن ماهیت علوم را به دو بخش علمی و عملی تقسیم می‌کند. او در طبقه‌بندی فلسفه علمی اشیا را به دو صورت محسوس و نامحسوس می‌داند و علم به اشیا نامحسوس را علم اعلی می‌نامد (کیانی فرید، ۱۳۹۰، ص ۱۷۱).

اساس تقسیم‌بندی ابن‌بهریز بر اساس فلسفه علم اشیا، مفارقت یا عدم مفارقت ماده است و بر این اساس علوم علمی شامل دانش‌های زیر می‌شود:

۱. علم تنجیم؛

۲. علم مساحت؛

۳. علوم عملی علم الحان (موسیقی یا تألیف).

در بخش علوم عملی ابن‌بهریز این علوم را به سه شاخه تقسیم می‌کند: شاخه‌ای در ارتباط با مدیریت جامعه است (سیاست عامه)، شاخه‌ای دیگر مربوط به خانواده (سیاست خاصه) است و قسم آخر مربوط به مختص امور شخصی فرد (تهذیب اخلاق) است (ابن‌بهریز، ۱۳۵۷، صص ۱۰۸-۱۱۵).

ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی موسوم به ابوالحکما و الکندی (در گذشته ۲۶۰ق)، به دانش و معرفت علاقه دایرةالمعارفی داشت و حدود ۲۷۰ رساله در منطق، فلسفه، فیزیک، ریاضیات، موسیقی و طب نوشت (نصر، ۱۳۹۳، ص ۲۷). او از پیروان مکتب استدلالی ارسطو عقل و وحی را مبنای تقسیم خود در علوم قرار داده و علوم را به انسانی و نبوی تقسیم کرده است (کیانی فرید، ۱۳۹۰، ص ۱۷۱). محمد بن زکریای رازی در السیرة الفلسفیه علوم را در دو شاخه علمی و عملی می‌داند و تلویحاً اشاره می‌کند در آن دوره دانستن ریاضیات به‌ویژه هندسه از ملزومات فیلسوف بودن است و تعریضی به این باور وارد می‌آورد (رازی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲)

طبقه‌بندی علوم از دیدگاه ابونصر فارابی

ابونصر محمد بن محمد فارابی (۲۵۸-۳۳۹) ملقب به معلم ثانی از بزرگ‌ترین دانشمندان ایران اسلامی است. فارابی مسلط به زبان‌های علمی رایج در جهان اسلام بود. او را مؤسس منطق اسلامی می‌دانند (نصر، ۱۳۹۳، ص ۳۱). مقام علمی این فیلسوف در میان متفکران بی‌همتا است، به طوری که امام محمد غزالی در ابتدای کتاب تهافت می‌گوید من در این کتاب از فیلسوفان فقط به آرای ابونصر فارابی و بوعلی می‌پردازم (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۶۴). احصاء العلوم مهم‌ترین اثر فارابی در حوزه تقسیم‌بندی علوم است که تاکنون یکی از منابع مهم در طبقه‌بندی علوم در بین فلاسفه است. فارابی در این کتاب علاوه بر امکان یافتن ریشه منطقی علوم، به وزن و ارزش علوم توجه کرده است (ماحوزی، ۱۳۹۲، ص ۴۱). طبقه‌بندی فارابی از علوم، تأثیر فراوانی بر آثار بعد از او گذاشته است (رحیمی، ۱۳۹۰، ص ۸۵). مبنای طبقه‌بندی فارابی نقش یا عدم تأثیر انسان در ایجاد آن علوم است و از نظر او دو دانش منطق و زبان نیز ترتیبی ریاضی‌وار دارند (اکرمی، ۱۳۸۹، ص ۷۳). فارابی علوم را به طبقه‌های زیر با زیرشاخه‌های مختلف تقسیم می‌کند (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۳۹):

۱. علم زبان (علم الفاظ، علم قوانین)؛
۲. علم منطقی (مقولات، عبارت، قیاس، برهان، مواضع جدل، خطابه، شعر)؛
۳. علم تعالیم (حساب، هندسه، مناظر، نجوم، موسیقی، علم اثقال، علم حیل)؛
۴. علوم طبیعی؛
۵. علوم متافیزیک؛
۶. علوم مدنی.

علوم دقیقه از دیدگاه فارابی در زمره علم تعالیم یا ریاضیات است که دو علم منشعب از آن یعنی علم حیل (طراحی، ساخت، کارکرد و کاربرد ابزارها و دستگاه‌های گوناگون مکانیکی) و علم اثقال (دانشی است که چگونگی به‌وجود آوردن ابزارهای سنگین در آن بیان می‌شود) بر مبنای اصول علم تعالیم اند:

«علم حیل عبارت است از شناختن راه تدبیری که انسان با آن بتواند تمام مفاهیمی را که وجود آنها در ریاضیات با برهان ثابت شده است، بر اجسام خارجی منطبق سازد و

به ایجاد و وضع آنها در اجسام خارجی فعلیت بخشد» (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۸۹).

او در بیان علم الحیل دو شاخه حیل عددی و حیل هندسی را تشریح می‌کند که حیل عددی را جبر و مقابله، منطق عددی دانسته است. فارابی در توضیح حیل هندسی به طور کامل جنبه‌های عملی علوم دقیقه را می‌نمایاند که شامل فنون و علوم معماری، مساحی، ساخت ابزار نجوم و موسیقی، تسلیحات نظامی، ابزار آلات اپتیک نوری (حیل مناظریه) و صنایع مستظرفه است (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۸۹).

تقسیم‌بندی فارابی در علوم ریاضی را فخر رازی و شمس‌الدین عاملی در قرون بعدی گسترش دادند. تقسیم علوم فارابی مورد مطالعه اندیشمندان اروپایی در قرون وسطی به‌ویژه از قرن دوازدهم میلادی بود. احصاء العلوم به لاتینی ترجمه شده بود و افرادی چون مایکل اسکات، رابرت کلیوارد بی و آلبرتوس کبیر متأثر از تقسیم‌بندی فارابی بودند (کرامتی، ۱۳۸۷، ص ۵).

فارابی در تقسیم علوم به‌ویژه علوم دقیقه نظر به غایت (هدف دانش) دارد (امیری، ۱۳۹۳، ص ۳). فارابی علم حیل را فقط به صنعت و مصنوعات محدود نمی‌کند و آن را به دو مفهوم هیئت (خصوصیتی که تحقق غایت را ممکن می‌کند) و غایت گسترش می‌دهد (امیری، ۱۳۹۳، ص ۹۹). او به علوم دقیقه اهتمام خاصی دارد و رویکردش پیشارشته‌ای است (ماحوزی، ۱۳۹۲، ص ۴۹). فارابی در تعریف این علوم دقیقه ماهیت علوم را تحلیل می‌کند و سپس کارکردهای آنها را مشخص می‌کند. نظر مارتین هایدگر درباره علل پدید آمدن تکنولوژی، شبیه نظر فارابی است که قرن‌ها قبل از هایدگر بیان شده است (رحیمی، ۱۳۹۰، صص ۹۳-۹۷).

ابن سینا و طبقه‌بندی علوم

شیخ‌الرئیس بوعلی چهره درخشان جهان دانش در تمامی ادوار تاریخ است. آثار سترگ او مانند قانون، شفاء، الاشارات و التنبیها، دانشنامه علایی دیدگاه‌ها و مباحثی را بر اهل علم گشود که تاکنون بحث و فحص درباره آن ادامه دارد. بی‌جهت نیست که او را حکیم هزاره‌ها لقب داده‌اند. او در طبقه‌بندی علوم دو روش را تشریح کرده است:

نخست تقسیم‌بندی نزدیک به شیوه ارسطو و دوم طبقه‌بندی ابتکاری که خود ابن‌سینا عرضه کرده است. او در روش نخست، علوم را به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌کند. جدول زیر نحوه تقسیم‌بندی بوعلی را در روش نخست می‌نمایاند (اکرمی، ۱۳۸۹، ص ۷۶):

حکمت نظری	حکمت عملی
علم اعلی (فلسفه اولی)	تهذیب اخلاق
علم اوسط (ریاضیات)	تدبیر منزل
علم زیرین (طبیعیات)	سیاست مدن

از دیدگاه شیخ‌الرئیس علوم دقیقه در علم اوسط یا حکمت ریاضیه جای می‌گیرد که وجودشان وابسته به ماده و حرکت است؛ اما حدودشان بسته به دو عامل بالا نیست. او حکمت ریاضیه را به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌کند که قسمت اصلی شامل علم عدد، علم هندسه، علم هیئت و علم موسیقی است و بخش فرعی حکمت ریاضیه خود نیز ده علم از فروع بخش اصلی است که شامل علم جمع و تفریق، جبر و مقابله (از فروع علم عدد)، علم مساحت، علم حیل متحرکه، علم جراثقال، علم اوزان و مقادیر، علم آلات حربیه، علم مناظر و مرایا، علم نقل میاه (از فروع علم هندسه)، علم زیجات و تقاویم (از فروع علم هیئت)، علم تهیه و اتخاذ آلات شگفت‌انگیز (از فروع علم موسیقی) هستند (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰). همان‌گونه که مشاهده می‌شود در همه این علوم، مبانی ریاضی اصول علمی و عملی آنها را تشکیل می‌دهند.

اما ابوعلی سینا در بخش باقیمانده حکمه المشرقیه (منطق المشرقین) که به مکتب فلسفه اشراقی نزدیک می‌شود، علوم را به دو دسته تقسیم می‌کند:
الف) علمی که احکام آنها در همه زمان‌ها ثابت نیست (نوشته‌های ابن‌سینا در این بخش در دسترس نیست)؛

ب) علومی که احکام آنها در همه زمان‌ها ثابت است و این علوم شایسته عنوان حکمت است (علوم حکمی شامل حکمت نظری و حکمت عملی).
بوعلی تصریح کرده است که در حکمه المشرقیه تنها به اصول علم توجه دارد و فروع را ذکر نمی‌کند (صفا، ۱۳۳۱، ص ۸۷).
در اینجا مشخص است که با توجه به ماهیت ریاضی گونه علوم دقیقه در بخش دوم یعنی علوم حکمی قرار می‌گیرند.

تقسیم علوم در رسائل اخوان الصفا

افراد انجمن اخوان الصفا هويت خود را پنهان می‌کردند. از نظر آنان نباید با هیچ علم و دانشی خصومت ورزید و هیچ کتابی را کنار گذاشت. این جماعت در شهرهای بصره و بغداد فعالیت می‌کردند و ۵۱ رساله در علوم مختلف تألیف کرده‌اند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، صص ۱۳۶-۱۴۳). آنان مانند فیثاغورسیان برای جنبه رمزی حساب و هندسه اهمیت خاص قائل بودند (نصر، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲): «صورت عدد در نفوس مطابق است با صورت موجودات در هیولی..... علم عدد ریشه علوم و عنصر حکمت و مبدأ معرفت‌ها و اساس معانی است».

اخوان الصفا در این رسالات علوم را براساس پایه علوم دقیقه یعنی ریاضیات تقسیم کرده‌اند: «ما (اخوان الصفا) خواستیم که خلاصه نظریات حکیمان را در این رسالات که تحت پوشش ریاضیات است، به ترتیب نقل کنیم تا ناظران را حکمت آموزش و جاهلان را از غفلت بیرون آوریم» (تفتی، ۱۳۸۱، ص ۴).

حکمت ترکیبی اخوان الصفا از آمیختگی تعالیم مشایی و اشراقی به وجود آمده و از گرایش فیثاغورسی و نو افلاطونی متأثر بوده است (اکرمی، ۱۳۸۹، ص ۷۷).
رسائل اخوان الصفا شامل چهار بخش می‌شوند: بخش ریاضی شامل چهارده رساله، بخش طبیعیات شامل هفده رساله، بخش عقلی شامل ده رساله و بخش الهیات مشتمل بر یازده رساله (قمیر، ۱۳۶۳، ص ۳۹).

براساس طبقه‌بندی این گروه، علوم به سه بخش ریاضی و شرعی و فلسفی تقسیم

می‌شوند که بخش ریاضی دو علم از علوم دقیقه شامل حساب و علم حیل است و اما بخش علوم فلسفی شامل ریاضیات، منطقیات و طبیعیات می‌شود که بخش ریاضیات آن شامل علم عدد، هندسه، نجوم و موسیقی می‌شود (محقق، ۱۳۷۰، ص ۳۱) و براساس نظر این گروه، علوم ریاضی برای طلب معاش بشری و علوم شرعی برای طلب آخرت وضع شده است (کیانی فرید، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲). نحوه تقسیم‌بندی علوم طبق تعلیمات اخوان‌الصفاء براساس طبقه‌بندی ذیل است (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، ص ۳۴):

علوم فلسفی	علوم شرعی	علوم ریاضی
ریاضیات (علم هندسه، علم عدد، علم نجوم، علم موسیقی)	علم روایات و حدیث علم مواعظ و زهد	علم کتابت علم قرائت علم لغت علم نحو
منطقیات (مدخل، مقولات، قیاس، برهان)	علم فقه	علم حساب معاملات
طبیعیات (علم مبادی اجسام، علم افلاک، علم کون و فساد، علم حوادث جوی، علم نباتات و معادن و حیوان)	علم سنن علم تصوف	علم کیمیا علم حیل (مکانیک) علم حرف و صنایع علم اخبار علم تجارت علم فلاحت (کشاورزی)
علوم الهی		

همان‌گونه که مشاهده می‌شود ریاضیات و علوم دقیقه بخش عمده‌ای از دغدغه‌های اخوان‌الصفاء را تشکیل داده است و در طبقه‌بندی علوم، آنها را در بین دانش‌های مختلف توزیع کرده‌اند و مفهوم عدد و ریاضیات ریشه اساسی علوم است و نگاه آنان به نظام طبیعت براساس عدد و ریاضی در قرون بعد تاثیرگذار بوده است.

مفاتیح العلوم و طبقه‌بندی دانش‌ها

ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی از دیران دوره سامانی است و در آن دربار مشغول خدمت بوده است. او به امر ابوالحسین عتبی وزیر نوح سامانی کتاب مفاتیح العلوم یکی از کهن‌ترین دایرةالمعارف‌های دوره اسلامی را نگاشت:

«این کتاب را مفاتیح العلوم نام نهادم، برای اینکه مدخل دانش است و برای بیشتر دانش‌ها در حکم کلید است. پس هر کس آن را بخواند و مطالبش را به خاطر سپرد و سپس در کتاب‌های علمی بنگرد، با آن علوم آشنا شود و به راز آنها پی ببرد، اگرچه با آن علوم بیگانه باشد و با اهل آن دانش‌ها مصاحبت و همنشینی نکرده باشد» (خوارزمی، ۱۳۸۹، ص ۶). او کتاب را بر پایه دو مقاله قرار داده است: ۱. علوم شریعت؛ ۲. علوم غیرعربی (محقق، ۱۳۷۰، ص ۳۲). این دو بخش یادآور تقسیم علوم ابن سینا در حکمه المشرقین است. مقاله دوم خوارزمی شامل ۹ باب و ۴۱ فصل است که در ارتباط با علوم دقیقه در این بخش است. از باب چهارم تا باب نهم علوم دقیقه شامل علم عدد (ارثماتیکی)، علم هندسه، علم نجوم، علم موسیقی و علم حیل (مکانیک) تشریح شده است. ریاضی‌دانان بعد از خوارزمی در علم عدد، از مطالب خوارزمی استفاده کرده‌اند و این مطالب در علم هندسه به اقلیدس نزدیک است. او برای نخستین بار به ریشه ایرانی کلمه هندسه اشاره می‌کند:

«هندسه کلمه‌ای است فارسی که معرب شده و از لغت فارسی اندازه است به معنی مقدار گرفته شده است، خلیل گفته است: مهندس کسی است که نقشه مجرای قنات و بستر کاریز را طرح می‌کند تا معلوم کند که هر کاریز چگونه باید حفر شود». او در فصل علم حیل از ماشین‌های دائم‌الحرکت و ابزار جالبی نام می‌برد که نشانه پیشرفت تمدن اسلامی در علم مکانیک بوده است (خوارزمی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳).

تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی

ابوحامد محمد غزالی در سال ۴۵۰ هجری قمری در روستای طابران طوس دیده به

جهان گشود و در سال ۵۰۵ در ۵۵ سالگی از دنیا رفت. او در نظامیه بغداد به تدریس و تحقیق مشغول بود و آثار زیادی از او به جا مانده است که از معروف‌ترین آنها احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت است. وفاداری او به اصول اسلامی و پرهیز از یونانی‌گری از بارزترین ویژگی‌های اندیشه غزالی است (میرعلی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱). در تقسیم‌بندی غزالی یادگیری علوم به فرض عین و فرض کفایت تقسیم شده است و دسته دوم (فرض کفایت) تحصیل و طلبش نه بر همگان، بلکه بر برخی فرض است مانند طب، ریاضیات و کشاورزی (فلاح). علوم به دو دسته شرعی و غیرشرعی تقسیم می‌شوند.

علوم شرعی دانش‌هایی هستند که از پیامبران رسیده است و علوم غیرشرعی شامل سه گونه است: محمود، مذموم و مباح. علوم دقیقه مانند ریاضیات و طب جزو علوم محمود است که مصالح دنیا بدان باز بسته است و طلب این علوم فرض کفایت است (طاهری عراقی، ۱۳۶۳، ص ۸۳) و این علوم برای زندگی دنیایی لازم است (بوذری‌نژاد و خسروی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۶).

فخر رازی و طبقه‌بندی علوم

او ملقب به امام‌المشککین و ابن خطیب ری و از مفسران، متکلمان، فیلسوفان و حکمای بزرگ قرن ششم است. او آثار زیادی در علوم مختلف چون کلام، الهیات، فلسفه، طب و دیگر علوم نقلی و عقلی دارد.

بخشی از تألیفات او در علوم دقیقه است که در جامع العلوم طبقه‌بندی شده است. این اثر دایرة‌المعارفی است که علوم را در ۶۰ علم طبقه‌بندی کرده است. این کتاب بین سال‌های ۵۷۴ و ۵۷۵ هجری قمری تألیف شده است و نگرش وی به تقسیم علوم برگرفته از روش ارسطویی است (خزائیلی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۴۳-۴۸). در این اثر باب‌هایی به علم الهندسه، علم المساحه، علم الاجرائقال، علم حساب الهند، علم الحساب الهوایی (علم ضرب)، علم الجبر و المقابله، علم الارثماطیقی (محاسبات نظری)، علم الاعداد الوفق، علم الهیئه، علم الاحکام (مربوط به نجوم) اختصاص یافته است.

شیوه فخر رازی در این کتاب در هر علمی مبتنی بر سه اصل است که در آن

مهم‌ترین مطالب آن علم نهاده شده است و آن را با سه سؤال مطرح می‌کند و پاسخ آنها را ذیل هر سؤال می‌آورد (محقق، ۱۳۷۰، ص ۳۸).

دانشنامه نوادر التبادر

مؤلف این اثر سترگ شمس‌الدین محمد بن امین‌الدین ایوب دنیسری است که از فارسی‌نویسان قرن هفتم هجری است. از زندگی او در کتاب‌های تذکره مطلبی نیامده است؛ اما خود او شغل پدرش را قاض‌القضاتی ذکر می‌کند و اثر خود را در قلعه قریه حصار برای تحفه به امیر سپهسالار نوشته است. اسلوب ادبی نگارش این اثر بسیار زیبا و متأثر از فارسی‌نویسی قرن هفتم است. ساختار کتاب شامل دوازده فن است که هر فن از شش مقاله تشکیل شده است (دنیسری، ۱۳۸۸، ص ۵).

نویسنده علوم را در قالب فنون آورده است. دنیسری در فن اول سه مقاله را به علوم دقیقه اختصاص داده است که شامل: علم حساب هندو، ضرب و قسمت و اشکال اقلیدسی است و این مقاله‌ها را به مثال و حکایات علمی آراسته است. نکته بدیع در مقاله پنجم از فن اول مبنای اعداد دو برای اعداد است که می‌توان با دستگاه اعداد باینری مطابقت داد و در مقاله حساب هندی مبنای دهدهی اعداد را در آن حساب بیان کرده است.

مقایسه تقسیم‌بندی‌ها از منظر علوم دقیقه

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت تقسیم‌بندی ابونصر فارابی و اخوان‌الصفاء بیشتر از دیگر طبقه‌بندی‌ها به علوم دقیقه توجه کرده‌اند. فارابی که خود از دانشمندان نابغه اسلامی است و درحقیقت در ارتباط با طبقه‌بندی موضوعی علوم، فیلسوفی مؤسس در فلسفه علم و فلسفه اسلامی در سرزمین‌های اسلامی است و تأثیر احصاء العلوم بر دیگر دانشمندان را در طبقه‌بندی‌های آنان می‌توان مشاهده کرد که براساس هدف، موضوع و روش علم به تقسیم‌بندی پرداخته‌اند.

درباره اخوان‌الصفاء و تقسیم‌بندی جامع آنان از علوم دقیقه می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که با توجه به تعدد و ناشناس بودن عالمان و اعضای این نحله فکری، افرادی که

متبحر در علوم دقیقه بوده‌اند، در نگارش رسائل اخوان‌الصفا نقش داشته‌اند. در دیگر تقسیم‌بندی‌ها مانند تقسیم‌بندی ابو‌حامد محمد غزالی و فخر رازی - با توجه به سابقه کلامی این دو دانشمند - می‌توان توجه کمتری به علوم دقیقه را دید.

نتیجه‌گیری

تقسیم‌بندی علوم در طول تاریخ دانش و پیشرفت بشری باعث کاربردی‌شدن معرفت و تکامل آن گردیده و روند رشد طبقه‌بندی‌ها آن به صورت تجمعی و تکمیلی بوده است. در تاریخ تمدن اسلامی به‌ویژه سده دوم تا هفتم دوران شکوفایی علوم بود که به تبع آن علم یا فن طبقه‌بندی علوم سر برآورد و در مسیر رشد دانش نقش مهمی ایفا کرد. نخستین طبقه‌بندی‌ها متأثر از ارسطو بود؛ اما سپس متفکران اسلامی به غنای طبقه‌بندی براساس ساخت تمدن اسلامی افزودند. فارابی را باید فیلسوفی مؤسس در طبقه‌بندی علوم در جهان اسلام دانست که تأثیر طبقه‌بندی او در جهان دانش بشری تا کنون باقی است. بعد او متفکران جهان اسلام با بهره‌گیری از روش‌های معرفت‌شناختی طبقه‌بندی‌های مختلفی انجام دادند که به ظهور دانشنامه‌های مهم در سده ششم و هفتم هجری مانند جوامع العلوم انجامید و در سده‌های بعدی تا به امروز تأثیرگذار بوده است. تقسیم‌بندی علوم در تمدن اسلامی به‌نوعی پیوند با اداره و مدیریت جامعه داشته است. گسترش وسعت جغرافیایی تمدن اسلامی از سده دوم تا هفتم هجری قمری (از اندلس در اروپا و مراکش امروزی تا انتهای مرزهای شبه‌قاره هند) نیاز به علوم دقیقه‌ای مانند مکانیک (علم الحیل) برای ابزارسازی، ریاضیات و هندسه و مساحی (برای محاسبات دیوان‌های استیفا، در اموری مانند خراج، تعیین حدود و ثغور زمین‌های کشاورزی، شهرها و مرزها، علم نجوم برای تقویم‌نگاری و جهت‌یابی‌های سفرهای دریایی ...) را باعث گردید و اندیشمندان مسلمان این سده‌های طلایی تمدن اسلامی، در پیشرفت این علوم و جلوگیری از فراموشی دانش نقش برجسته‌ای داشتند و بعدها اروپاییان در رنسانس وامدار این پیشرفت مسلمانان بودند، به‌گونه‌ای که شروع دنیای مدرن با مطرح‌شدن مجدد مباحث نجوم و ریاضیات و توسعه آن در سده شانزدهم میلادی همراه بود.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۷۹). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. تهران: طرح نو.
۲. ابن بهرئز، حبیب. (۱۳۵۷). حدود المنطق (چاپ اول). تهران: انجمن فلسفه.
۳. اکرمی، ایوب. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی طبقه‌بندی‌های علوم در تمدن اسلامی. معرفت، ۱۹(۱۵۱)، صص ۷۱-۸۷.
۴. امیری، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای تقسیم‌بندی علوم از منظر ارسطو، فارابی، اخوان الصفا و ابن سینا (استاد راهنما: احمد حسینی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده الهیات.
۵. آرام، احمد. (۱۳۶۶). علم در اسلام (چاپ اول). تهران: سروش.
۶. بحرانی، مرتضی. (۱۳۹۲). رشته، میان‌رشته و تقسیم علوم. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۵(۲)، صص ۳۷-۵۹.
۷. بکار، عثمان. (۱۳۸۹). طبقه‌بندی علوم (مترجم: جواد قاسمی، چاپ اول). مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۸. بوذری نژاد، یحیی و خسروی، قاسم. (۱۳۹۳). جایگاه دانش‌های شرعی در طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فارابی. غزالی و خواجه نصیر طوسی، فصلنامه علمی - پژوهشی نظریه‌های اجتماعی، ۴(۱)، صص ۱۶۹-۱۹۱.
۹. بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۷۷). تحقیقی پیرامون جمعیت اخوان الصفا و آرا و اندیشه‌های ایشان. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۶ و ۷، صص ۷-۴۳.
۱۰. ثقفی، سیدمحمد. (۱۳۸۱). تقسیم‌بندی علوم. مکتب اسلام، ۳۰(۴)، صص ۳۱-۳۸.
۱۱. خزائلی، محمدباقر؛ منتظر قائم، اصغر و میرجعفری، حسین. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فخرالدین رازی و شمس‌الدین آملی. مطالعات تاریخ اسلام، ۴(۱۳)، صص ۳۷-۶۳.

۱۲. خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف. (۱۳۸۹). مفاتیح العلوم (مترجم: حسین خدیو جم، چاپ چهارم). تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. دنسیری، محمد بن ایوب. (۱۳۸۸). نوادر التبادر لتحفه البهادر (چاپ دوم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۴. رازی، محمد بن زکریا. (۱۳۹۰). السیره الفلسفیه (مترجم: عباس اقبال، چاپ چهارم). تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. رحیمی، غلامحسین. (۱۳۹۰). فارابی، علم حیل و فلسفه فناوری. پژوهش‌نامه تاریخ تمدن اسلامی، ۱(۴۴)، صص ۸۵-۱۰۲.
۱۶. رضایی، محمدجواد. (۱۳۸۳). بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه ابن سینا درباره طبقه‌بندی علوم. فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن معارف ایران، ۱(۱)، صص ۱۴۱-۱۶۵.
۱۷. صبوریان، محسن. (۱۳۹۲). ابن خلدون و تقسیم‌بندی ارسطویی علوم. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱(۱۵)، صص ۲-۵.
۱۸. صفا، ذبیح الله. (۱۳۳۱) حکمة المشرقیة و مشرقیین و مغربیین در اصطلاح ابن سینا، مجله مهر، ۸(۸۳)، صص ۳۳-۳۸.
۱۹. طاهری عراقی، احمد. (۱۳۶۳). تقسیم‌بندی علوم از نظر غزالی. معارف، ۱(۳)، صص ۸۱-۸۹.
۲۰. طاهری، مسعود. (۱۳۹۴). طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی تا پایان قرن هشتم هجری. نامه فرهنگستان، ۱۴(۴)، صص ۶۲-۸۰.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۸۲). تهافت الفلاسفه (مترجم: حسن فتحی). تهران: حکمت.
۲۲. فارابی، محمد بن محمد. (۱۳۶۴). احصاء العلوم (مترجم: حسین خدیو جم). تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. قمیر، یوحنا. (۱۳۶۳). اخوان الصفا (مترجم: محمدصادق سجادی). تهران: فلسفه.
۲۴. کرامتی، یونس. (۱۳۸۷). تاثیر دیدگاه‌های فارابی بر طبقه‌بندی علوم در اروپای سده‌های میانه. کتاب ماه فلسفه، ۲(۱۷)، صص ۳-۷.

۲۵. کیانی فرید، مریم. (۱۳۹۰). طبقه‌بندی در تاریخ، بحثی در باب تقسیمات علوم از نظر اندیشمندان متقدم. ماهنامه سوره، ۵(۵۴-۵۵)، صص ۱۷۱-۱۷۸.
۲۶. ماحوزی، رضا. (۱۳۹۲). رویکرد فارابی و ابن‌سینا به علوم و تقسیم آن، رویکرد پیش‌ارشته‌ای، رشته‌ای و یا میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۵(۳)، صص ۳۷-۵۱.
۲۷. محقق، مهدی. (۱۳۷۰). تقسیم‌بندی علوم از نظر دانشمندان اسلامی. رهیافت، ۱(۱)، صص ۲۸-۳۷.
۲۸. مصطفوی فرد، حامد. (۱۳۹۳). طبقه‌بندی علوم، چیستی، چرایی و چگونگی. رهیافت، ۲۴(۵۶)، صص ۸۹-۱۱۴.
۲۹. میرعلی، محمد علی. (۱۳۸۹). تقسیم‌بندی علوم در اندیشه غزالی. معرفت، ۱۹(۱۵۷)، صص ۱۵۲-۱۳۹.
۳۰. نصر. سیدحسین. (۱۳۹۳). علم و تمدن در اسلام (مترجم: احمد آرام، چاپ ششم). تهران: علمی و فرهنگی.

References

1. Akrami, A. (1389 AP). A Comparative Study of the Classifications of Sciences in Islamic Civilization. *Knowledge*, 19(151), pp. 71-87. [In Persian].
2. Al-Ghazali, M. (1382 AP). *The Incoherence of the Philosophers* (H. Fathi, Trans.). Tehran: Hekmat. [In Persian].
3. Amiri, M. (1393 AP). *A Comparative Study of the Division of Science from the Perspective of Aristotle, Al-Farabi, the Brotherhood of Al-Safa and Ibn Sina* [Master Thesis, Shahid Madani University]. [In Persian].
4. Aram, A. (1366 AP). *Science in Islam*. Tehran: Soroush. [In Persian].
5. Bahrami Ahmadi, H. (1377 AP). *Research on the population of Al-Safa Brotherhood and their views and ideas*. Research Quarterly of Imam Sadiq University, (6 and 7), pp. 7- 43. [In Persian].
6. Bahrani, M. (1392 AP). Discipline, interdisciplinary and division of sciences. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 5(2), pp. 37-59. [In Persian].
7. Bakar, O. (1389 AP). *Classification of sciences* (J. Qasemi, Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation. [In Persian].
8. Bouzari Nejad, Y., & Khosravi, Q. (1393 AP). The place of religious knowledge in the classification of sciences from Farabi's point of view. *Journal of Social Theories*, 4(1), pp. 169-191. [In Persian].
9. Dansiri, M. (1388 AP). *Nawder al-Tabador li Tohfa al-Bahador* (2nd ed.). Tehran: Institute of Humanities. [In Arabic].
10. Ebrahimi Dinani, Gh. H. (1379 AP). *The story of philosophical thought in the Islamic world*. Tehran: Tarh-e No. [In Persian].
11. Farabi, M. (1364 AP). *Statistics of Sciences* (H. Khadiv Jam, Trans.). Tehran: Scientific and cultural. [In Persian].
12. Ibn Behriz, H (1357 AP). *The limits of logic*. Tehran: Philosophy Association. [In Arabic].

13. Keramati, Y. (1387 AP). The Impact of Farabi's Views on the Classification of Science in Medieval Europe. *Book of the Month of Philosophy*, 2(17), pp. 3-7. [In Persian].
14. Kharazmi, M. (1389 AP). *Mafatih al-Ulum* (H. Khadiv Jam, Trans., 4th ed.). Tehran: Scientific and cultural. [In Persian].
15. Khazaeili, M. B., Montazer Qaem, A., & Mirjafari, H. (1391 AP). A Comparative Study of Science Classification from the Perspective of Fakhreddin Razi and Shamsuddin Amoli. *Studies in the History of Islam*, 4(13), pp. 37-63. [In Persian].
16. Kiyani Farbod, M. (1390 AP). Classification in history, a discussion of the divisions of science from the point of view of early thinkers. *Surah Monthly*, 5(54-55), pp. 171-178. [In Persian].
17. Mahozi, R. (1392 AP). Farabi and Ibn Sina's approach to science and its division, pre-disciplinary, interdisciplinary or interdisciplinary approach. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 5(3), pp. 37-51. [In Persian].
18. Mir Ali, M. A. (1389 AP). The division of sciences in Ghazali's thought. *Ma'refat*, 19(157), pp. 152-139. [In Persian].
19. Mohaqeq, Mehdi (1370 AP). Division of sciences according to Islamic scientists. *Rahyaft*, 1(1), pp. 28-37. [In Persian].
20. Mostafavi Fard, Hamed. (1393 AP). Classification of sciences, what, why and how. *Rahyaft*, 24(56), pp. 89-114. [In Persian].
21. Nasr. S. H. (1393 AP). *Science and Civilization in Islam* (A. Aram, Trans., 6th ed.). Tehran: Scientific and cultural. [In Persian].
22. Qamir, J. (1363 AP). *al-Safa Brotherhood* (M. S. Sajjadi, Trans.). Tehran: Philosophy. [In Persian].
23. Rahimi, Gh. H. (1390 AP). Farabi, Trick Science and Philosophy of Technology. *Research Journal of the History of Islamic Civilization*, 44(1), pp. 85-102. [In Persian].

24. Razi, M. (1390 AP). *al-Sira Al-Falsafiyah* (A. Iqbal, Trans., 4th ed.). Tehran: Scientific and cultural. [In Persian].
25. Rezaei, M. J. (1383 AP). Review, analysis and critique of Ibn Sina's view on the classification of sciences. *Iranian Education Association*, 1(1), pp. 141-165. [In Persian].
26. Saboorian, M. (1392 AP). *Ibn Khaldun and the Aristotelian division of sciences*. *Socio-cultural knowledge*, 5(1), pp. 2-5. [In Persian].
27. Safa, Z. (1331 AP). *The Wisdom of the East and the Orientals and the West in Ibn Sina's Term*, *Mehr Magazine*, 8(83), pp. 33-38. [In Persian].
28. Saghafi, S. M. (1381 AP). *Science classification*. *School of Islam*, 30(4), pp. 31- 38. [In Persian].
29. Taheri Iraqi, A. (1363 AP). The division of sciences according to Ghazali. *Education*, 1(3), pp. 81-89. [In Persian].
30. Taheri, M. (1394 AP). Classification of sciences in Islamic civilization until the end of the eighth century AH. *Academy Letter*, 14(4), pp. 62-80. [In Persian].

منهج إعادة عرض معلومات علم الفقه

سیدتقی واردي^۱

تاریخ الاستلام: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹ تاریخ القبول: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

الخلاصة

سعة النطاق المنهجي وزيادة إنتاج المعلومات من جهة، والحاجة إليها من جهة أخرى يتطلب إدارة المعلومات من خلال إعادة عرضها. ومن جهة أخرى، فإن إعادة عرض المعلومات، وبسبب شمول عنوانها الحد الأدنى والحد الأقصى، يحتاج إلى تنقيح المفهوم والأساليب والمنهج التنفيذي، والتي كل منها يحتاج إلى دراسة بشكل مستقل؛ ومع ذلك، فإن هذا البحث، الذي يتم تطبيقه من حيث التجميع المكتبي ومن خلال المنهج الوصفي والتحليلي القائم على الهدف التطبيقي، يهدف إلى شرح وتوضيح مناهج الفهرسة، ويسعى إلى دراسة الاتجاهات المختلفة في إعادة عرض المعلومات وتحديدتها ودراستها من بعدين مختلفين: الأول من حيث إتجاه إعادة عرض المعلومات والثاني من حيث محتوى إعادة عرض المعلومات. في اتجاه إعادة عرض المعلومات، هناك ثلاثة مناهج تسمى منهج محورية الوثائق، ومنهج محورية المستخدم ومنهج محورية المجالات، وفي علم الفقه ضرورة اتباع منهج محورية المجالات تبدو أكثر إلحاحاً. وفي محتوى إعادة عرض المعلومات، هناك ثلاثة مناهج تسمى المنهج المعجمي، والمنهج الموضوعي، والمنهج التوثيقي، وأفضل منهج لإعادة عرض في علم الفقه هو المنهج الموضوعي.

الكلمات المفتاحية

المناهج إعادة عرض المعلومات، الفهرسة، الفهرسة الموضوعية، الفهرسة التوثيقية، علم الفقه.

۱. أستاذ مساعد في معهد المعلومات والوثائق الإسلامية التابع لمركز العلوم والثقافة الإسلامية للبحوث والدراسات، قم، إيران.
t.vareidi@isca.ac.ir

■ واردي، سيدتقی. (۱۳۹۹). منهج إعادة عرض معلومات علم الفقه. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۳)، صص ۱-۳۵.
Doi: 10.22081/jikm.2021.59759.1045

دراسة الهيكلية الفقهية المقترحة من منظور الفقهاء قبل الشهيد الصدر (الهيكلية الفقهية المستقلة عن علم القانون)

سيد محمد رضى آصف آگاه^١ رضا اسفنديارى (اسلامى)^٢

تاريخ الاستلام: ١٥/٦/١٣٩٩ تاريخ القبول: ١٠/٨/١٣٩٩

الخلاصة

لم يتم الاهتمام في الفقه الإمامي بالهيكلية الفقهية. قد يرس بعض المفكرين عددا من الهيكلية الفقهية، لكن هذه الدراسات تواجه ثلاث إشكاليات: إنتقانية الهيكل المدروس، والدراسة الإجمالية والعبارة، وضحالة (سطحية) التحليل. ضرورة هذا البحث والهدف منه شيان: أولاً: الحصول على خصائص الهيكلية وثانياً: إعادة قراءة الهيكلية الفقهية المقترحة ونقدها، لتتضح مزاياها وعيوبها. وبمقارنة الهيكلية السابقة يفتح الطرق أمام هيكلية أكثر شمولية وتناسبا مع متطلبات العصر. النظرية التي يسعى هذا المقال لإثباتها هي أن معظم الفقهاء الأوائل قاموا ببناء الفقه وفقاً لمسانله وقدموا هيكلية علميا داخليا، على عكس الفقهاء المتأخرين الذين كثيرا ما قدموا بنية من خارج علم الفقه، وهي بنية ناظرة لعلم القانون. هذه المقالة تدرس وتقيم الهيكلية المقترحة من قبل الفقهاء الأوائل. وتتميز هذه الهيكلية باستقلاليتها عن علم القانون، ووفقاً للإستقراء فإن الهيكلية الخمسة المقترحة قبل الشهيد الصدر عبارة عن: هيكلية ابن البراج في المهذب، والشهيد الأول في القواعد والفوائد، والسيور في نضد القواعد، والفيض الكاشاني في الوافي والنخبة والعامل في مفتاح الكرامة.

الكلمات المفتاحية

هيكلية الفقه الإمامي، تبويب الفقه، الهيكلية الفقهية المسقلة عن علم القانون

١. أستاذ مساعد في معهد الفقه والقنون التابع لمركز العلوم والثقافة للبحوث والدراسات قم، ايران (الكاتب الأساسي).

m.asefagah@isca.ac.ir

٢. مدرس مساعد في معهد الفقه والقنون التابع لمركز العلوم والثقافة للبحوث والدراسات قم، ايران. r.eslami@isca.ac.ir

■ آصف آگاه، سيد محمد رضى؛ اسفنديارى (اسلامى)، رضا. (١٣٩٩). دراسة الهيكلية الفقهية المقترحة من منظور الفقهاء قبل الشهيد الصدر، (الهيكلية الفقهية المستقلة عن علم القانون). دوفصلنامه علمى - ترويجى مديريت دانش اسلامى، ٢(٣)، صص ٣٦-٦٥.
Doi: 10.22081/jikm.2021.60314.1050

الموضة كأحدى مضاعفات (نتائج) الحياة الغربية وأنطولوجيتها في فكر تورستين فبلن

حسين رحيمي نراقى^١ عبدالحسين خسروپناه^٢ فاطمه حسن زاده^٣
تاريخ الاستلام: ١٣٩٩/٠٨/٢٥ تاريخ القبول: ١٣٩٩/١٠/١٠

الخلاصة

هدف من هذا المقال هو بيان نتائج الاهتمام بالموضة كأحد تبعات نمط الحياة الغربية من أجل الكشف عن الصراع بين هذا السلوك الأسلوبي ونمط الحياة الإسلامية. لتحقيق هذا الهدف، وباستخدام طريقة وصفية وتحليلية، تم إجراء محاولة لرسم هندسة الموضة في فكر فيبلن باستخدام طريقة علم الوجود (الأنطوجيا)؛ لهذا الغرض، تم أخذ مفهوم الموضة وحب الموضة والمفاهيم المتعلقة بهذين المفهومين من كتاب الطبقة المرفهة لتورستين فبلن، و تم تأسيس العلاقة الدلالية بينهما وفقاً لمعايير الأنطولوجيا. ونتيجة البحث هي أن مفهوم الموضة له في فكر فبلن له عواقب ضارة في مجال الفكر وفي مجال الأخلاق؛ أي أن هذا الانحراف (الشذوذ) الاجتماعي من الجهة الوجودية له أضرار جسيمة، سواء في مجال الفكر أو الأخلاق، وهذه العلاقة تم توضيحها في هذا المقال.

الكلمات المفتاحية

الموضة، العناية الموضة، أنطولوجيا الموضة، مضاعفات العناية بالموضة، تورستين فبلن، الطبقة المرفهة.

١. ماجستير، جامعة الأديان، قم، إيران (الكاتب الأساسي).
٢. أستاذ مركز الثقافة والفكر للبحوث والدراسات قم، إيران.
٣. طالب دكتوراه في الفلسفة، قم، إيران.

■ رحيمي نراقى، حسين؛ خسروپناه، عبدالحسين؛ حسن زاده، فاطمه. (١٣٩٩). الموضة كأحدى مضاعفات الحياة الغربية وأنطولوجيتها في فكر تورستين فبلن. دوفصلنامه علمي - ترويجي مدیریت دانش اسلامي، ٢(٣)، صص ٣٦-٦٥.
Doi: 10.22081/jikm.2021.59816.1046

مشروع جديد في فهرسة العلوم الإسلامية

مرتضى متقى نژاد^١

تاريخ القبول: ١٣٩٩/٠٢/٠٤

تاريخ الاستلام: ١٣٩٩/٠٨/٠٨

الخلاصة

تعتبر فهرسة محتويات مصادر العلوم الإسلامية من أهم الأمور التي يجب القيام بها. لأنه نظراً لاتساع الفسحة الزمانية والمعلوماتية، يستحيل على الشخص الوصول إلى كل المحتوى الذي يلعب دوراً مؤثراً في كشف العلاقات والأحكام من دون فهرسة. هذا المقال الذي أعد بطريقة البحث في المكتبات والقائم على المنهج الوصفي والتحليلي لتحقيق الأهداف المذكورة في الفهرسة، وقد حدد الشروط التالية لأسلوب فهرسة مصادر العلوم الإسلامية: الالتزام الكامل بمعجم المصطلحات. ٢. استخدام المصطلح بشكل كامل؛ ٣. عدم استخدام المصطلحات الإشارية. ٤. عدم استخدام المصطلحات العطفية. ٥. يجب أن يكون معيار الجمع بين الفهارس هو وحدة الموضوع وليس أي شيء آخر. ٦. يجب تخزين الفهارس على أساس العلم وليس على أساس الكتب. ٧. عدم استخدام المصطلحات المشتركة. ٨. يجب أن تكون الفهرسة المتعلقة بعلم ما لا بد أن تكون ضمن مصطلح ذلك العلم؛ ٩. أذكر اسم المؤلف في الفهرسة. وقد تم إلقاء نظرة نقدية على طريقة فهرسة معهد المعلومات والوثائق الإسلامية، والتي تم إنجازها وفقاً لكلمات وموضوعات مضبوطة باستخدام مصادر قياسية مثل معجم المصطلحات، والإشكالات هي عبارة عن: ١. استخدام المصطلحات التحليلية. ٢. استخدام المصطلحات العطفية. ٣. استخدام المصطلحات الإشارية. ٤. عدم ذكر اسم المؤلف في الفهارس. ٥. حفظ الفهارس على أساس الكتب. ٦. استخدام المصطلحات المشتركة للتخزين. ٧. تخزين الفهارس في مصطلحات علوم ليس ذات صلة.

الكلمات المفتاحية

معجم المصطلحات، الفهرسة، المصطلح الكامل، فهرسة مصادر العلوم الإسلامية، مصطلح العطفية، مصطلح الإشاري.

١. أستاذ مساعد في معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية التابع لمركز العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. m.motaqinejad@isca.ac.ir

■ متقى نژاد، مرتضى. (١٣٩٩). مشروع جديد في فهرسة العلوم الإسلامية. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ٢(٣)، صص ٣٦-٦٥. Doi: 10.22081/jikm.2021.58040.1037

توسعة نطاق علم الأخلاق في عهد الإمام الخميني رحمته الله

محمد عالم زاده نوري^١

تاريخ الاستلام: ١٣٩٨/١٠/١٤ تاريخ القبول: ١٣٩٩/٠٣/٠٣

الخلاصة

ينقسم علم الأخلاق إلى أربعة مجالات: الأخلاق العبودية، والأخلاق الفردية، والأخلاق الاجتماعية، وأخلاق العلاقة بالبيئة المحيطة (الكائنات الأخرى). في هذا التقسيم، الذي لقي ترحيباً كبيراً وطغى على الكتب الأخلاقية المتأخرة. هناك شمولية منطقية وتغطية كاملة، ولا يمكن تخيل أي قسم آخر في عرضها، لكن في الوقت نفسه، تم إهمال بعض تفاصيل هذه المحاور الأربعة وتم حذف هذه المحاور من كتب الأخلاق القديمة والجديدة. وإن اتبناها إلى هذه المحاور يعود إلى نعمة الثورة الإسلامية ومدرسة الإمام الخميني المعرفية. وقد وسع الإمام الخميني نطاق جميع العلوم الإسلامية من خلال خلق رؤية اجتماعية عميقة، بما في ذلك علم الأخلاق الإسلامي. وقد جعلت هذه النظرة الإسلامية العميقة مجال الأخلاق الاجتماعية مختلفاً تماماً عن سابقته وقدمت صورة أكثر شمولاً عنها. تشرح هذه المقالة هذا التطور بمنهج تحليلي.

الكلمات المفتاحية

علم الأخلاق، الأخلاق الإسلامية، نطاق علم الأخلاق، هيكلية علم الأخلاق، الرؤية الاجتماعية لعلم الأخلاق.

١. عضو الهيئة التدريسية معهد الأخلاق والمعنوية التابع لمركز العلوم والثقافة للبحوث والدراسات و معاونية التهذيب والتربية للحوزات العلمية. قم، إيران. mhnoori@gmail.com

■ عالم زاده نوري، محمد. (١٣٩٩). توسعة نطاق علم الأخلاق في عهد الإمام الخميني رحمته الله. دوفصلنامه علمي - ترويجي مديريت دانش اسلامي، ٢(٣)، صص ٣٦-٦٥. Doi: 10.22081/jikm.2021.56480.1032

تصنيف العلم في العهد الإسلامي لإيران وانعكاس العلوم الدقيقة فيها

اميد مسعودي فر^١

تاريخ الإستلام: ١٣٩٩/٠٩/٢٥ تاريخ القبول: ١٣٩٩/١٠/١٥

الخلاصة

بدأ تصنيف العلوم بواسطة أرسطو في عالم المعرفة، واليوم يعتبر تصنيف العلوم من أهم الموضوعات في فلسفة العلوم. طالما كان تقسيم العلوم محور اهتمام العلماء في العالم الإسلامي.. في العصور الوسطى، تم توضيح منظور كل علم مع العلوم الأخرى وتم تحديد هندسة العلوم في الحضارة الإسلامية. يعتبر الفارابي فيلسوفا مؤسسا في التصنيف الدقيق للعلوم، وخاصة العلوم الدقيقة في العالم الإسلامي. كانت الفترة من القرن الثاني إلى السابع الهجري فترة ازدهار العلم في البلدان الإسلامية، ونتيجة لذلك ظهر العلم أو فن تصنيف العلم ولعب دورا مهما في تطور العلم.. في العصور الوسطى، تم توضيح منظور كل علم مع العلوم الأخرى وتم تحديد هندسة العلوم في الحضارة الإسلامية. يعتبر الفارابي فيلسوفا مؤسساً في التصنيف الدقيق للعلوم، وخاصة العلوم الدقيقة في العالم الإسلامي. كانت الفترة من القرن الثاني إلى السابع الهجري فترة ازدهار العلم في بلاد الإسلام، ونتيجة لذلك ظهر العلم أو تقنية تصنيف العلم ولعب دوراً مهماً في تطور العلم. وارتبط تقسيم العلوم في الحضارة الإسلامية بإدارة المجتمع. وتشكل العلوم الدقيقة جزءاً كبيراً من العلوم، وترتبط هذه العلوم بطريقة ما بالرياضيات. و ينظر إلى العلوم الدقيقة من زاويتين: " دور هذه العلوم في البلدان الإسلامية " و " تأثير المعارف الإسلامية على هذه العلوم ". تم في هذا البحث تناول موضوع العلوم الدقيقة لدى المفكرين الإسلاميين حتى القرن السابع والأسس النظرية لتقسيمها. طريقة البحث للمقال هي من خلال البحث المكتبي.

الكلمات المفتاحية

تصنيف العلم، الحضارة الإسلامية، العلوم الدقيقة

١. أستاذ مساعد في قسم الزراعة، جامعة بيام نور طهران، إيران. omassoudifar@pnu.ac.ir

■ مسعودي فر، اميد. (١٣٩٩). تصنيف العلم في العهد الإسلامي لإيران وانعكاس العلوم الدقيقة فيها. دوفصلنامه علمی - ترويجی مدیریت دانش اسلامي، ٢(٣)، صص ٣٦-٦٥. Doi: 10.22081/jikm.2021.59626.1043

Editorial Board

(Persian Alphabetical Order)

Reza Esfandyari (Eslami)

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Alireza Esfandyari Moghadam

Associate Professor of Islamic Azad University of Hamedan

Hossein Elahinejad

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Abdolhossein Khosropanah

Associate Professor of Islamic Maaref University

Abd al-Rahim Soleymani Behbahani

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Morteza Motaghinejad

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Koorosh Najibi

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Mahdi Majidi Nezami

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Taqi Varedi Koolaei

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy



Reviewers of this Volume

Reza Esfandyari (Islami), Hossein Hassanzadeh, Sayyed Ali Sadat Fakhr, Morteza Abdi Chari , Morteza Motaghinejad, Sayyed Mahdi Majidi Nezami, Kourosh Najibi, Sayyed Taghi Varedi.



Scientific- promotional Biannual Journal of
Theology & Islamic Knowledge

Islamic Knowledge Management

Vol 2, No. 1, Spring & Summer, 2020

3

Islamic Sciences and Culture Academy
(Islamic Information and Document Management Research Institute)
www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Mohammad Hadi Yaghoubnezhad

Editor in Chief:

Hossein Hasanzadeh

Manager:

Morteza Abdi Chari

ExecutiveExpert: Sayyed Abdul Ali Mirhosseini

Translator of Abstracts and References: Ali Mirarab

Translator of Arabic: Mohammad Taghi Kanani

Tel.:+ 98 25 31156910 • P.O. Box.: 37185/3688

jikm.isca.ac.ir



راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۹۶۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	آیین حکمت
یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰

نام پدر:	نام و نام خانوادگی:	نام:
میزان تحصیلات:	تاریخ تولد:	نهاد:
		شرکت:

کد اشتراک قبل:	کد پستی:	استان:	نشانی:
پیش شماره:	صندوق پستی:	شهرستان:	
تلفن ثابت:	رایانامه:	خیابان:	
تلفن همراه:		کوچه:	
		پلاک:	

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰۰ رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبایانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی